جامعه‌شناسی شهر

یانکل فیالکوف
عبدالحسین نیک‌گهر

جامعه‌شناسی شهر

یانکل فیالکوف

جامعه‌شناسی شهر

ترجمهٔ

عبدالحسین نیک‌گهر

This is a Persian translation of
Sociologie de la ville
by Yankel Fijalkow
Éditions La Découverte, Paris, 2002
Translated by A. Nikgohar PhD
Āgah Publishing House, Tehran, 2009
E-mail: info@agahpub.ir

Fijalkow, Yankel
فیالکوف، یانکل
جامعه‌شناسی شهر / یانکل فیالکوف؛ ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر. ــ
[تهران]: آگه، ۱۳۸۳.
ISBN 964-329-114-6
۱۶۸ ص.
Sociologie de la ville.
عنوان اصلی:
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. جامعه‌شناسی شهری. الف. نیک‌گهر، عبدالحسین ۱۳۱۶ ــ ، مترجم. ب. عنوان.
۳۰۷/۷۶ HT ۱۵۱ / ۲ ج ۹ ف
۱۳۸۳
کتابخانهٔ ملی ایران م۸۳-۳۵۵۸۹

یانکل فیالکوف
جامعه‌شناسی شهر
ترجمهٔ عبدالحسین نیک‌گهر
طراح جلد: بیژن صیفوری
چاپ یکم ترجمهٔ فارسی زمستان ۱۳۸۳، آماده‌سازی، حروف‌نگاری و نظارت بر چاپ دفتر نشر آگه
(حروف‌نگاری: سمیه حسینی، صفحه‌آرایی: مینو حسینی، ناظر چاپ: علی حسینخانی)
لیتوگرافی طیف‌نگار، چاپ نقش‌جهان، صحافی سپیده
چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۸
شمارگان: ۲,۲۰۰ نسخه

مرکز پخش: **مؤسسهٔ انتشارات آگاه**
خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شمارهٔ ۱۳۴۰
تلفن: ۶۶۴۶۷۳۲۳، فکس: ۶۶۴۶۰۹۳۲

قیمت: ۲,۸۰۰ تومان

فهرست

ترجمه را به همکارانم در **مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی** پیشکش می‌کنم که محضرشان طراوت کلاس درس را دارد.

ع. ن

پیش‌گفتار

این کتاب تلفیقی است از آموزش‌هایی که در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی معماری و شهرسازی دربارهٔ شهر تدریس می‌شود. اهل حرفه، جامعه‌شناسان، جغرافی‌دانان، انسان‌شناسان، دانشجویان معماری و شهرسازی با پرسش‌هایشان به مرور زمان به عمق اندیشهٔ ما دربارهٔ شهر افزوده‌اند. و ما این غنای چندرشته‌ای بودن جامعه‌شناسی شهری را علاوه بر موضوع‌اش، مدیون آنان نیز هستیم.اگر این کتاب عنوان جامعه‌شناسی شهری را بر پیشانی‌اش دارد، هر آینه باید بدانیم که بدون مراجعه به نوشته‌های جغرافی‌دانان، انسان‌شناسان، جمعیت‌شناسان و تاریخ‌شناسان، بررسی شهر امکان‌پذیر نیست. اکنون دیگر می‌دانیم که مرزهای ترسیم شده میان رشته‌های علوم غالباً مصنوعی هستند.

موضوع دیگری که مدنظر داریم شهرسازی کاربردی است که در پرتو تفکرات علوم اجتماعی کم و کیف آن را بهتر می‌توان توضیح داد. به کمک این علوم می‌توان فهمید که یک آمایش شهری می‌تواند به طرزی پایدار در جامعه استقرار یابد. به نظر ما رویکرد انتقادی علوم اجتماعی، مبتنی بر فاصله گرفتن از قدرت حاکم و قواعد نهادی شده، پربارتر از فنون

و دستورالعمل‌هایش است. شخصاً با داشتن سابقهٔ کار در خدمتِ اداراتِ محلی به‌خوبی می‌دانم که توانِ انتقادی علوم اجتماعی می‌تواند به عنوانِ نیروی محرکهٔ اصلی برای اقدام روزمره در خدمتِ شهر عمل کند. بنابراین، این مقدمه را می‌توان در دو قضیهٔ ساده که در وابستگی متقابل‌اند، خلاصه کرد: نخست این‌که شهر یک موضوع سیاسی است و با سلیقه‌ها و ارزش‌ها درگیر است؛ دو دیگر، مساعدت علوم اجتماعی بر واقعیات قابل اثبات مبتنی است.

این کتاب دو اصل روش‌شناختی را مدنظر دارد: رویکرد تاریخی و تحقیق میدانی. تحقیقات تاریخ شهری که از دههٔ ۱۹۸۰ توسعه یافته است، اجازه می‌دهند که مناظره‌های شهرسازی معاصر و نظریه‌های علوم اجتماعی متناظر با آن‌ها را مرور کنیم. هر یک از فصل‌های این کتاب در موضوع مورد بحث ابتدا نوشته‌های مؤلفان کلاسیک را در متن اجتماعی و سیاسی‌شان مطرح می‌کند، سپس به بررسی مباحث امروزی می‌پردازد. دغدغهٔ آموزشی ایجاب می‌کرد که مباحث نظری را از واقعیت‌های انضمامی جدا نکنیم. خواننده با پرسش از یک کارگزار معاملات ملکی، با مشاهدهٔ آرایش فضایی یک منطقهٔ مسکونی ویلایی یا سر و وضع یک مشاور محله می‌تواند عیار درستی ابزارهای نظری پیشنهاد شده در این کتاب را محک بزند. همان دغدغهٔ آموزشی ما را بر آن داشت که فصل آخر کتاب را به یک پیمایش شهری اختصاص دهیم.

در طول این کتاب و در همهٔ فصل‌هایش موضوعاتی که زیر عنوان «شهر» (صورت‌های اجتماعی، شیوهٔ زندگی، مدیریت شهری) بررسی شده است به دوره‌های متفاوت ارجاع می‌دهند. ریخت‌شناسی اجتماعی[1] با دورهٔ تغییر شکلِ فیزیکی شهر متناظر است که از ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ طول کشیده است و به پرسش‌های بی‌واسطه پاسخ می‌دهد:

---

1. morphologie sociale

نیازهای جمعی کدام‌اند؟ در شهرهای جدید گروه‌های اجتماعی چگونه به یگانگی می‌رسند؟ بوم‌شناسی شهری[1]، که در دهۀ ۱۹۲۰ در ایالات متحد امریکا آغاز شده بود، در دهۀ ۱۹۸۰ در فرانسه به حیاتش ادامه می‌دهد. پرسش‌های اساسی آن به چگونگی یگانگی شهری جمعیت‌های مهاجر مربوط است، با علم به این‌که شهر مصداقی از مجاورت مکانی است. در آستانۀ دهۀ ۱۹۹۰ شیفتگی جدید را برای مدیریت شهری به اکتشافات «شهرهای خوب» به تعبیر ماکس وبر هدایت می‌کند. پژوهشگران در شهر معاصر به پدیده‌های منظم و سازگاری شهروندان توجه می‌کنند.

بنابراین، با پیروی از سنت جامعه‌شناختی سه مضمون را برای مطالعۀ شهر مناسب یافتیم: رابطۀ میان فضاهای شهری و جامعه‌ها که در فصل دوم کتاب مطرح شده است، شهر به مثابۀ سبک زندگی که در فصل سوم به آن پرداخته‌ایم، شهر به عنوان جایگاه سیاست که در فصل چهارم بررسی کرده‌ایم. این مضامین سه‌گانه پاسخگوی یک پرسش بنیادی هستند که در فصل اول کتاب مطرح کرده‌ایم: به کدام مناسبت شهر یک پدیدۀ جامعه‌شناختی است؟

---

1. l'écologie urbaine

۱

شهر، پدیدهٔ جامعه‌شناختی

مفهوم شهری عموماً برای توصیف پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی به کار رفته است. ذیل مفهوم «شهری»، جامعه‌شناس با پدیده‌های بسیار گوناگونی سر و کار پیدا می‌کند: شبکه‌های ارتباطی، خانه‌های شخصی، نوعی موسیقی، انجمن‌های محلی، بی‌نزاکتی، تکدی‌گری، آلودگی صوتی، حمل و نقل شهری، محل‌های ملاقات و غیره. در این پدیده‌ها عنصر اختصاصاً شهری کدام است؟ تحت چه شرایطی جامعه‌شناسی ابزارهایی برای مطالعهٔ این پدیده‌ها در اختیار پژوهشگران مسایل شهری می‌گذارد؟

۱. شاخص‌های آماری پدیدهٔ شهری در دنیا

پدیدهٔ شهری کرهٔ زمین را تسخیر کرده است. در اواخر دههٔ ۸۰، سازمان ملل متحد جمعیت شهری را (بر پایهٔ نقاط مسکونی ۵۰۰۰ نفری) ۵۰ درصد جمعیت جهانی برآورد کرده است. در حالی‌که در ۱۹۵۰، نسبت جمعیت شهرنشین ۳۳ درصد جمعیت جهانی بود؛ در همین ایام تعداد شهرهای با بیش از یک میلیون نفر جمعیت، بالغ بر ۲۵۰ شهر بود،

درحالی که در سال ۱۹۰۰ تنها ۱۶ شهر در دنیا بیشتر از یک میلیون نفر جمعیت داشت، و در آغاز قرن نوزدهم هیچ شهری میلیونی در دنیا وجود نداشت. به استناد آمارهای سازمان ملل متحد در ۱۹۹۶ پرجمعیت‌ترین شهرهای دنیا عبارتند از مکزیکو (۳۱ میلیون). سائوپالو (۲۵/۸ میلیون)، توکیو (۲۴/۲ میلیون)، نیویورک (۲۲/۸ میلیون) شانگهای (۲۲/۷ میلیون)، پکن (۱۹/۹ میلیون)، ریودوژانیرو (۱۹ میلیون) کلکته (۱۷/۷ میلیون)، بمبئی (۱۷/۱ میلیون)، جاکارتا (۱۶/۶ میلیون) سئول (۱۶/۶ میلیون)، در میان ۱۰۰ شهر از پرجمعیت‌ترین شهرهای دنیا، ۴۴ شهر در آسیا و ۹ شهر در افریقا واقع است. پشت این اعداد و ارقام چه واقعیت‌هایی پنهان شده است؟ تعریف دقیق مفهوم شهر کار دشواری است.

برای تعریفِ شهر، شاخص جمعیت مناسب به نظر می‌رسد. درحالی که معیار جمعیت شهری از کشوری به کشور دیگر بسیار متغیر است: در دانمارک هر آبادی با بیش از ۲۵۰ نفر جمعیت، شهر محسوب می‌شود، در فرانسه با بیش از ۲۰۰۰ نفر، در مصر با بیش از ۱۱۰۰۰ نفر و در ژاپن با بیش از ۳۰۰۰۰ نفر. تفاوت‌های تعریف شهر بازتابی از درجهٔ شهرنشینی است. شاخص جمعیت معیار رضایت‌بخشی نیست، مگر این‌که حدود فیزیکی شهر به دقت تعیین شده باشد. و این در حالی است که حدود فیزیکی شهر به مرور زمان تغییر می‌کند. در فرانسه معیار پیوستگی آبادانی از دیرباز موردتوجه قرار گرفته است.

از ۱۹۶۲ «مؤسسهٔ ملی آمار و مطالعات اقتصادی»[1] واحد شهری را چنین تعریف می‌کند: «مجموعهٔ یک یا چند کمون که در منطقه‌ی[2] مسکونی‌اش حداقل ۲۰۰۰ نفر سکونت دارند و در این منطقه فاصلهٔ ساخت و سازها از همسایه‌شان کمتر از ۲۰۰ متر است». در سال ۱۹۷۵

1. L' INSEE 2. Zone

«مؤسسهٔ ملی آمار و مطالعات اقتصادی» مناطق مسکونی صنعتی و شهری را مطرح می‌کند که عبارت است از منطقهٔ نفوذ شهرها، به‌ویژه از لحاظ حمل و نقل از محل سکونت به محل کار، به موجب آن هر واحد شهری دست‌کم ۵,۰۰۰ شغل عرضه می‌کند. در ۱۹۹۷ سامانه‌های شهری[1] عبارتند از «مجموعه کمون‌های یکپارچه و بدون زمین محصور متشکل از یک قطب شهری[2] و حلقهٔ پیرامون شهری‌اش، به‌طوری که ۴۰ درصد جمعیت شاغل آن در قطب شهری یا در کمون‌های وابسته به آن کار می‌کند».

بنابراین، سامانهٔ شهری شامل حومه‌ها و حلقهٔ پیرامون شهری تا مرز کمون‌های مرتبط با چند قطب شهری است. «مؤسسهٔ ملی آمار و مطالعات اقتصادی» در سرشماری ۱۹۹۹ در فرانسه تعداد ۳۶۱ سامانهٔ شهری با جمعیتی بالغ بر ۴۲/۸ میلیون نفر و ۲ میلیون نفر ساکن در کمون‌های چندقطبی شده شمارش کرده است. فضاهای روستایی (بیرون از سامانه‌های شهری) با ۱۳/۶ میلیون نفر ساکنانش معرف ۲۳ درصد جمعیت فرانسه است.

ابهام‌آمیز بودن معیار تراکم

این رابطهٔ کمی میان تعداد ساکنان و مساحت سرزمین نباید ما را بفریبد. این معیار معرف شیوه‌های متفاوت تصرف زمین است. مثلاً، ایل دو فرانس با مساحت کم و بیش برابر، تراکم جمعیتی‌اش (۸,۰۴۷ نفر در کیلومترمربع) بیشتر از تراکم لندن (۶,۹۳۱ نفر در کیلومترمربع) است. درواقع، مدل شهری فرانسوی در پیرامون پاریس متراکم‌تر از منطقهٔ پیرامون لندن است. به‌علاوه، تراکم به ترکیب فضاهای بررسی شده بستگی دارد: ارتفاع ساختمان، فضاهای ساخته شده. از این‌رو تراکم

---

1. aires urbaines
2. pôle urbaine

مانهاتان[1] (۲۴,۷۵۴ نفر در کیلومتر مربع) با احتساب مساحت «سنترال پارک» در محدوده‌اش به‌شدت کاهش می‌یابد، درحالی که تراکم پاریس (۲۰,۴۷۶ نفر درکیلومترمربع) غالباً بدون محاسبهٔ مساحت جنگل بولون[2] و ونسن[3] محاسبه می‌شود. همچنین باید یادآوری کرد که تراکم جمعیت تنها معرف فضای مسکونی شهر است: مناطق تجاری و اداری که معمولاً در مرکز شهر واقع‌اند (در نیویورک The Central Business District) معمولاً تراکم جمعیتش کمتر از مناطق پیرامونشان است. با این وصف، زندگی شهری در منطقهٔ اداری ـ تجاری شهر متراکم‌تر است. به‌علاوه باید به‌خاطر داشت که تقسیم‌بندی فیزیکی که مبنای محاسبهٔ تراکم قرار می‌گیرد، بیشتر بر ملاحظات اداری و سیاسی مبتنی است تا بر داده‌های «طبیعی» (جریان آب، دامنهٔ کوه...). باری، این تقسیم‌بندی (مثلاً تقسیم‌بندی ۳۶,۰۰۰ کمون در فرانسه) نتیجهٔ فرایندهای اجتماعی است.

جامعه‌شناسان تراکم نفوس را برای زندگی شهری شرط لازم می‌دانند و نه شرط کافی. به نظر امیل دورکیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، شهرها با تراکم فیزیکی (نسبت جمعیت به مساحت) مشخص می‌گردد که نتیجهٔ یک «تراکم اخلاقی» است، به عبارت دیگر درجهٔ مشارکت در قواعد و ارزش‌های مشترک. به نظر دورکیم «تا وقتی سازمان اجتماعی پاره پاره است، شهر وجود ندارد» [۱۸۹۳، ص ۲۳۸].[4]

اما تراکم اخلاقی به تراکم فیزیکی می‌انجامد ولی عکس آن لزوماً درست نیست. بسیاری از تجمعات جمعیتی مثل شهرها یا محله‌های مسکونی جدید، با وجود تراکم فیزیکی موجب ارتقای سطح زندگی اجتماعی نمی‌گردد. به‌رغم تلاش شهرسازان، گمنامی هنوز قاعده است، درحالی که در محله‌های قدیمی، با تراکم یکسان، روابط اجتماعی گرمی

1. Manhattan 2. Bois de Boulogne 3. Bois de Vincennes

۴. مراجع داخل [ ] به کتابشناسی آخر کتاب ارجاع می‌دهد.

تراکم مادی و تراکم اخلاقی

[...] تراکم مادی ــ منظور از آن فقط نسبت ساکنان برحسب واحد سطح نیست، بلکه شبکه راه‌های ارتباطی و حمل و نقل را نیز شامل می‌گردد ــ معمولاً پا به پای تراکم پویایی پیش می‌رود و عموماً می‌تواند آن را اندازه‌گیری کند. زیرا اگر بخش‌های متفاوت جمعیتی عزم نزدیک شدن به یکدیگر را داشته باشند، ناگزیر راه‌هایی که امکان این نزدیک شدن را بدهند خواهند ساخت. از طرف دیگر، میان نقاط دور تودهٔ اجتماعی به شرطی رابطه ایجاد می‌شود که این دوری فاصله مانعی بر سر راه برقراری رابطه نباشد، یعنی فاصله از بین رفته باشد. با این وصف، استثنا از این قاعده فراوان است و اگر تصور کنیم که به نسبت افزایش تراکم مادی، تراکم اخلاقی جامعه نیز افزایش می‌یابد، مرتکب خطای فاحشی خواهیم شد. راه‌ها و شبکهٔ خطوط راه‌آهن و نظایر آن‌ها بیشتر مایهٔ رونق کسب و کار می‌شوند تا مایهٔ نزدیکی و هم‌جوشی حمعیت‌ها. بنابراین، خیلی کم به این نزدیکی و هم‌جوشی کمک می‌کند.

امیل دورکیم، *قواعد روش جامعه‌شناسی* PUF، ۱۸۹۵، ص. ۱۱۳.

میان ساکنان شکل گرفته است. برعکس، مطالعات شبکه‌های قدیمی و خانوادگی در شهرها نشان داده‌اند که مجاورت اجتماعی ممکن است به مجاورت مکانی هدایت کند، یعنی یک گروه‌بندیِ مکانیِ معنادار در یک محلهٔ شهر شکل بگیرد.

۲. گوناگونی رویکردهای جامعه‌شناختی شهر

پیدایش تاریخی شهرها را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ تفاوت‌های اجتماعی و تفاوت‌های ارزش مستغلات میان محله‌ها چگونه به وجود می‌آید؟ چرا مکان‌های قدرت و بنگاه‌های اقتصادی مهم در یک‌جا جمع می‌شوند؟ نقش قدرت‌ها و ضدقدرت‌ها در شهر کدام است؟ محله در زندگی شهرنشینان امروز چه جایگاهی دارد؟ نقش بناها و صورت‌های معماری در رفتار شهرنشینان کدام است؟

بنیان‌های تضاد شهر-روستا

بزرگ‌ترین تقسیم کار مادی و فکری جدایی شهر و روستا است. تضاد میان شهر و روستا با گذار از توحش به تمدن، از سازمان قبیله‌ای به دولت، از ولایت‌مداری به ملت ظاهر شده است، و در سرتاسر طول تاریخ تا به زمان ما پایدار مانده است. وجود شهر ملازم وجود دستگاه اداری، پلیس، مالیات و نظایر آن، و در یک کلمه ملازم سامان اجتماعی و لذا، سیاست به‌طور کلی است. از آن‌جاست که نخستین‌بار تقسیم کار به دو طبقهٔ بزرگ ظاهر شده است، تقسیمی که مبتنی بر تقسیم کار و ابزارهای تولید است. از این‌رو شهر محصول تمرکز جمعیت، ابزارهای تولید، سرمایه، لذت‌ها و نیازها است. در حالی که روستا عکس آن را به نمایش می‌گذارد، جدایی، پراکندگی. تضاد میان شهر و روستا تنها در چارچوب مالکیت خصوصی می‌تواند وجود داشت باشد.

کارل مارکس و فردریک انگلس، *ایدئولوژی آلمانی* (۱۸۸۵)، ادیسیون سوسیال، ۱۹۶۵، ص، ۱۹.

شهر یک محصول اقتصادی و اجتماعی است

در تعریف اقتصادی شهر نخستین ایده‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، تفاوتش با دنیای روستایی یعنی «ده» است. در شهر جمعیت، کالاها، بنگاه‌ها متمرکز اما در ده پراکنده‌اند (به نظر مارکس تضاد شهر-روستا بازتاب اقتصاد است).

پل بایروخ، تاریخ‌شناس، این سخنان [مارکس] را تأیید کرده است: پیدایش شهرها درنتیجهٔ توزیع ارزش اضافی تولید کشاورزی ممکن است. اما شهر یک انگل اقتصادی نیست. شهر یک عامل نوآوری است، زیرا «زمینهٔ مساعدی برای پخش، پولی شدن اقتصاد و جامعه، تناسب میان عرضه و تقاضای نیروی انسانی ماهر، گسترش بازارهای تولیدات کشاورزی و صنعتی فراهم می‌کند.» [P. Bairoch، ۱۹۸۵، ص. ۱۴۰].

این رویکردهای اقتصادی شهر به دو پرسش جامعه‌شناختی مهم ارجاع می‌دهد. شهر به عنوان یک پدیدهٔ اقتصادی، صورتی از صرفه‌جویی بُعد [طول و عرض] وابسته به هم‌جواری بنگاه‌های اقتصادی و جمعیت‌ها ظاهر می‌گردد [Remy، ۱۹۶۶]. درواقع، مجاورت مکانی

اجازه می‌دهد هزینه‌ها را کاهش داده، کیفیت و تنوع کالاها را افزایش داد، عرضه و تقاضای محصولات یا استعدادهای انسانی متخصص را به هم نزدیک کرد. ماکس وبر (۱۹۲۰-۱۸۶۴) شهر را موجودیتی ملاحظه می‌کند که وظیفهٔ ادارهٔ یک «اقتصاد سیاسی شهر» را به عهده دارد که مشخصاتش عبارتند از تضمین تدارک منظم مواد غذایی، پایین نگه‌داشتن قیمت‌ها و پایداری فعالیت‌های تولیدکنندگان و بازرگانان.

امروزه ملاحظهٔ شهر به عنوان محصول اجتماعی و اقتصادی ما را به مسئلهٔ زمین شهری ارجاع می‌دهد. درواقع می‌توان سؤال کرد که ارزش‌های مستغلات چگونه به وجود می‌آید، تا سپس بر پدیده‌های توزیع گروه‌های اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی شهر تأثیر بگذارد. آیا احداث یک ابنیهٔ شهری شکوهمند یا زیرسازهای حمل و نقل می‌تواند ادراک از فضای شهری را تغییر دهد و ارزش آن را در بازار مستغلات بالا ببرد؟ این پرسش ایجاب می‌کند که دربارهٔ نقش کارگزاران خصوصی یا عمومی که در تولید مادی شهر (ساخت و ساز بناهای مسکونی و شبکه‌های حمل و نقل...) مشارکت دارند و نیز دربارهٔ شیوه‌ای که آن‌ها با هم وارد مذاکره و معامله می‌شوند، پرسش کنیم. شهر را می‌توان به عنوان نظامی (سیستمی) ملاحظه کرد که در آن کنش‌های اقتصادی و نهادی به هم وابسته و با هم در تعامل‌اند.

باری، پویایی‌های توسعه برحسب شهرها به‌ویژه وقتی‌که «پایهٔ اقتصادی‌شان» را در نظر می‌گیریم، متفاوت‌اند. در سال‌های دههٔ ۱۹۶۰، جغرافی‌دانان، اقتصاددانان و برنامه‌ریزان شهرها را برحسب تعداد افراد شاغل در مشاغل تولید ثروت (صنعت، بازرگانی، توریسم، مالی) تولید خدمت (اداری، آموزشی، بهداشتی) و خدمات ترابری (حمل و نقل، ارتباطات) متمایز می‌کردند. این طبقه‌بندی اجازه می‌داد تا بر آسیب‌پذیری شهرهای تک فعالیتی تأکید شود. تعطیلی حتی یک بنگاه می‌تواند پی‌آمدهای زنجیره‌ای فاجعه‌آمیز به بار آورد: افزایش نرخ

بیکاری، افزایش مهاجرت از شهر، سقوط ارزش مستغلات، کاهش بودجهٔ شهرداری و تنزل کیفیت خدمات عمومی، مشاغل بخش سوم (یا خدمات) که امروزه در بسیاری از شهرها مسلط است، نیازمند توضیحات بیشتری است: آیا منظور خدمات عمومی است یا خصوصی، خدمات عمومی است یا خدمات به عموم، خدمات به خانوارها است یا به بنگاه‌ها؟ پیر بکوش و فلیکس دامت[1] [۱۹۹۶] جدول جدیدی برای مطالعهٔ نظام تولیدی و گروه‌های شغلی پیشنهاد می‌کنند که در آن سهم «تولید مجازی» (تفکر، تحقیق، مدیریت، بازاریابی) نیز منظور شده است. این داده‌های مهم چارچوب‌هایی فراهم می‌کنند که امکان می‌دهند تقسیم کار در شهر و نیز وجود شبکه‌های متکامل یا رقیب را بررسی کرد. همچنین امکان می‌دهند راهبردهای قشرهای اجتماعی پرنفوذ محلی و از گذر آن‌ها پویایی‌های توسعهٔ شهری را مطالعه کرد [Le Galès, a ۱۹۹۵].

مطالعهٔ پویایی‌های کارکردی ممکن است هم در سطح درون شهری و هم در سطح محله‌ها به انحراف کشیده شوند. درواقع بخش‌های مختلف یک شهر ممکن است به درجات مختلف عهده‌دار وظایف شخصی در ارتباط با بقیهٔ شهر باشند: مثلاً بخشی از شهر به مشاغل خدماتی یا تولیدی، سیاحتی یا مسکونی تخصیص یافته باشد. برخی از مشاغل خدمات اداری یا بازرگانی عمده در کوچه پس کوچه‌های پاریس یا مارسی ممکن است جای اماکن مسکونی را تصرف کرده باشند. در این صورت جا دارد بپرسیم آیا بینش فن‌سالارانه پهنه‌بندی[2] (جدایی قاطع مکان‌های فعالیت از مکان‌های مسکونی) که در دکترین معمار شهرساز شهیر لوکور بوزیه[3] پیشنهاد شده است، در واقعیات تحقق نمی‌یابد؟

1. Beckouche et Félix Damette 2. Zonage 3. Le Corbusier

شهر تولیدکنندهٔ فرهنگ است

بینش عقل‌گرایانه و ماشین‌وار کارکرد شهر در تاریخ باز تولید شده است. پس از جنگ [جهانی دوم] اصول اعتقادی لوکور بوزیه به قدر کافی شرح و بسط یافته است: «شهر باید امکان سکونت، کارکردن، رفت و آمد و تفریح کردن را فراهم کند.» درواقع تجربهٔ بسیاری از معماران شهرساز نشان می‌دهد که بینش فن‌سالارانه شهر-ماشین با فرهنگ ساکنان ناسازگار است. در برازیلیا حلبی‌آبادها در سایه‌سار بناهای باشکوه دولتی که اسکار نیمایر[1] طراحی کرده است، روییده‌اند. هرچند که دولت ناچار شده است که «شهرهای اقماری» ایجاد کند. در چاندی‌کار[2] جمعیت‌های بومی در معماری نوین لوکور بوزیه دخل و تصرف کرده و ماهیت آن را تغییر داده‌اند. این «عدم تعادل‌ها» مداخلهٔ جامعه‌شناسان برای تبیین مناسبات میان این شهرهای جدید و فرهنگ شهری را که بر بستر آن بنا می‌شوند، توجیه می‌کند.

باری، شهرها به عنوان صورت‌های فضایی، بیانگر فرهنگ‌هایی که تولید کرده‌اند هستند. شهرنشین اروپا در بسیاری از شهرهای قاره‌اش می‌تواند موقعیتش را تشخیص دهد، البته به شرطی که ساختار و نقشهٔ نوعی این شهرها را در سر داشته باشد (ایستگاه راه‌آهن، کلیسای جامع، مرکز شهر، شهرداری...). حتی آن‌هایی که شهر را می‌سازند و طراحی می‌کنند (معماران، برنامه‌ریزان) بازنمایی‌های شهری[3] مخصوص خود را دارند [Ostrowetski، ۱۹۸۵]. شهر، محصول فرهنگ، به سهم خودش می‌تواند یک قالب فرهنگی باشد و به یک «روحیه»[4] مبدل شود.

فرضیه‌ای که به موجب آن شهرها تولیدکنندهٔ فرهنگ‌ها یا خرده فرهنگ‌های شهری هستند، قدیمی است. فرض این است که شیوه‌های زیستن، کار کردن یا مصرف کردن نتیجهٔ شرایط محیط شهری است. در

---

1. Oskar Niemeyer 2. chandigarh 3. représentations de l'urbain
4. étatd'esprit

بی‌سازمانی فضایی و بی‌نظمی اجتماعی
نمونهٔ بروروهای آمازونی

توزیع دایره‌وار کومه‌ها پیرامون خانه‌های مردم برای زندگی اجتماعی و ادای فرایض از چنان اهمیتی برخوردار است که میسیونرهای سالزی منطقه ریوداس گراساس[1] آمازونی خیلی زود پی بردند که مطمئن‌ترین وسیلهٔ مسیحی کردن بروروها[2] کوچاندن آن‌ها از دهکده‌شان به دهکده‌ای دیگر است که آن‌جا خانه‌ها کنار هم در ردیف‌های موازی ساخته شده‌اند. بومیانی که موقعیت‌شان نسبت به چهار جهت اصلی به هم ریخته است به سرعت معنای سنت‌ها را فراموش می‌کنند. گویا نظام‌های اجتماعی و دینی‌شان (خواهیم دید که این دو تفکیک‌ناپذیرند) پیچیده‌تر از آن بود که از طرحی که نقشهٔ دهکدهٔ آن را نمایان می‌کرد چشم بپوشند و ژست‌های روزانه‌شان دایماً محیط دهکده را تازه می‌کرد [...]. اکنون می‌فهمیم چرا در مخالفت با آرایش سنتی دهکده‌ها، میسیونرها همه‌چیز را ویران می‌کنند.

کلود لوی ـ اشتراس، *استوای حزن‌انگیز*، Plon، ۱۹۶۶، ص. ۲۵۵.

۱۸۸۷ تونیس[3] نوشته است که شهرنشینی مرحلهٔ گذار از اجتماع (گماینشافت) مبتنی بر علقه‌های خونی به جامعه (گزلشافت) سازمان‌یافته مبتنی بر قرارداد است. در ۱۹۳۰ جورج زیمل[4] در شهرنشینی از فرایند جامعه‌زدایی[5] سخن می‌گوید که افراد را از محیط عاطفی جامعه‌پذیری اولیه‌شان جدا می‌کند. این مؤلفان جامعه‌ای کمابیش روستایی مبتنی بر همبستگی موروثی و احساس تعلق مشترک را با جامعه‌ای کمابیش شهری مبتنی بر قرارداد و هماهنگی منافع عقلانی که با حقوقی مکتوب و غیرشخصی اداره می‌شود، در تعارض می‌دانند. تمایزی مشابه را نزد امیل دورکیم [تقسیم کار اجتماعی، ۱۸۹۳] می‌یابیم. با این وصف، دورکیم بر اهمیت تحول تقسیم کار تأکید می‌کند که باعث افتراق افراد برحسب مشاغل‌شان می‌شود. گذر از جامعه‌ای مبتنی بر همبستگی مکانیکی به جامعه‌ای مبتنی بر همبستگی ارگانیکی افراد را مستقل

---

1. Rio das Graças 2. Bororo 3. F. Tönnies 4. G. Zimmel
5. désocialisation

می‌کند، اما آنان را از ارزش‌های مشترک اجتماعی دور می‌کند.

در ایالات متحد امریکا، جریان فرهنگ‌گرایی در دههٔ ۱۹۲۰ با مکتب اکولوژی شیکاگو نمایندگی می‌شود، که در فصل سوم کتاب بررسی شده است. این جامعه‌شناسان به توسعهٔ خرده فرهنگ‌های اجتماعی در محیط شهری می‌پردازند. شیوهٔ زندگی مهاجران یهودی، ایتالیایی، پورتوریکویی با دغدغهٔ یگانه‌سازی آنان توصیف می‌شود. در فرانسه و در انگلستان رویکرد فرهنگ‌گرایی به مطالعاتی در محله‌های فقیرنشین به عنوان سامانه‌های فرهنگی، اجتماعاتی که شیوه‌های زندگی خاصی دارند، رهنمون شده است. این رویکردهای فرهنگ‌گرایانه غالباً با بینش فن‌سالارانهٔ شهر که نه اجتماعات را به حساب می‌آورد و نه تاریخ‌شان را، در تضاد هستند. مطالعات فرهنگ‌گرایانهٔ شهر ویژگی‌های برخی مکان‌ها، شرایط تملک شهر توسط گروه‌های اجتماعی، نیازهای شهری غیرمادی‌شان را نشان داده‌اند. آن‌ها اهمیت فضای ساخته شده را به عنوانِ عنصر اساسی و تشکیل‌دهندهٔ اجتماعات خاطرنشان کرده‌اند. آن‌ها در مطالبات یک شهر «در مقیاس انسانی»، روایت تخفیف‌یافتهٔ ایدئولوژی‌های ضدشهری و روستاگرا، نظیر آن‌چه در فرانسهٔ دورهٔ حکومت ویشی ظاهر شد، سهیم بوده‌اند.

با فرضیهٔ تلویحی تأثیر مستقیم محیط شهرها (یا حومه‌ها) روی رفتار تفریحی یا انحرافی افراد به یک پرسش مهم دست می‌یازیم. باور عمومی در این راستا، همان‌طور که مضامین زیادی در ارتباط با درون‌مایهٔ شهری نشان می‌دهد، بارور بوده است، نظیر «فرهنگ‌های شهری» (موسیقی، هنرهای تجسمی، ورزش‌ها...) یا «خشونت‌های شهری» که رسانه‌های جمعی از آن‌ها سوء استفاده می‌کنند. البته، شرایط مادی برای توسعهٔ موسیقی شهری گاهی مساعد بوده‌اند، مثلاً راهروهای مترو پاریس [Green، ۱۹۹۸]. اما اغلب اوقات شهر علتِ مستقیم این‌گونه پدیده‌های اجتماعی نیست. وقتی سخن از کجروی است، شهر با آن در قالب گفتار

مقامات دولتی یا مطبوعات به مقابله برمی‌خیزد [Wieviorka ۱۹۹۹]. از ۱۹۸۵ نوعی «شهرسازی ایمن»[1] در انگلستان با هدف از بین بردن فضاهای عمومی جرم‌خیز (بن‌بست‌ها، ستون‌های ساختمان‌ها) در حال توسعه است. توسل به شهر اجازه می‌دهد. هر تبیین دیگری را کنار گذاشت. بازنمایی شهر[2] چنان بازتاب نیرومندی در اذهان دارد که می‌تواند اثرات شهری به بار آورد (احساس بی‌ارزش شدن ساکنان محله‌های معروف به «مشکل‌ساز»).

۳. عناصر بنیادی سازمان شهری

شهر غالباً با یک ماشین یا با یک اندام زنده مقایسه شده است. هرچند که این مقایسه اکنون منتفی است. منتها این استعاره بیانگر ایده‌ای است که به موجب آن شهر یک نظام سازمان‌یافته است، از یک ساختار کلی (نقشه) برخوردار است که به اجزایی (محله‌ها) تقسیم شده است و وظایف خاصی را به عهده دارد: مسکن، کار، تفریح. این عناصر بنیادی زندگی شهری نتیجهٔ تعامل کنشگران متفاوت و نهادهایی است که در تولید و در استفاده از آن‌ها همکاری می‌کنند. این‌ها نخستین نشانه‌های شهر به عنوان محصول اجتماعی هستند.

ایدهٔ نقشه غالباً با ایدهٔ شهر شریک است. اما آیا می‌توان شکل و خط سیرهایش را تبیین کرد؟ نقشه بیانگر فازهای اجرا و سازمان شهرها است. در بسیاری موارد، برآمدگی زمین جهت گسترش شهری را هدایت کرده و از توسعهٔ شهر در اراضی کوهستانی و در دشت‌های سیل‌خیز جلوگیری کرده است. نقشه‌های شهر با شیب‌های زمین و شکل دره‌ها انطباق پیدا می‌کند. اما نمونه‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهند نقشهٔ شهرها لزوماً با پستی و بلندی‌های زمین هدایت نمی‌شود. نقشهٔ شطرنجی

---

1. urbanisme sécuritaire
2. représentation de la ville

سان‌فرانسیسکو به نظر می‌رسد با شیب‌ها انطباق نیافته است؛ بسیاری از شهرهای ژاپن در مناطقی ساخته شده‌اند که در معرض خطر زمین‌لرزه است. درواقع بازنماهایی که جامعه‌ها از دشواری‌ها و از خطرات فیزیکی می‌سازند، یقیناً وزن سنگینی دارند. به نظر دورکیم «این زمین نیست که انسان را تبیین می‌کند، بلکه این انسان است که زمین را تبیین می‌کند» (سالنامهٔ *جامعه‌شناسی*، جلد سوم، ۱۹۰۰، ص ۵۵۷).

نقشه‌ها را می‌توان برحسب نظم‌های صوری قابل مشاهده متمایز کرد. با این وصف، این نظم‌های صوری با علت‌های متفاوتی متناظرند. مثلاً نقشه‌ای با ساختار مستطیل یا مربع با خیابان‌های عمود بر هم، سابقهٔ تاریخی‌اش به کاستروم رومی و به شهرهای فونداسیون می‌رسد. نمونهٔ آن را هم در شهرهای لوتی‌سور قرن نوزدهم بازمی‌یابیم و هم در شهرهایی مثل تول، شیکاگو یا بوئنس‌آیرس. همین ملاحظات در مورد نقشه‌های مدّور یا بیضوی نیز صدق می‌کند که نمونه‌های آن را در اروپای غربی پس از هجوم بربرها مشاهده می‌کنیم: صورت نوعی شهرهای سده‌های میانی که پیرامون یک قصر به صورت دایره‌های متحدالمرکز و راه‌های شعاعی توسعه‌یافته است. این نقشه‌های شعاعی متحدالمرکز[1] را در بسیاری از شهرهای اروپایی چون بروژ[2]، وین، پاریس مشاهده می‌کنیم. بالأخره نقشه‌های مدرن با هندسهٔ پیچیده هستند که در راستای عزمی زیبایی‌شناختی و کارکردی ساخته می‌شوند. نقشهٔ پاریس بسیار مدیون مساعی بارون هوسمان[3] در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۵۳ و ۱۸۷۰ است. احداث راه‌های استراتژیک محله‌های فقیرنشین پاریس را شکافته و بافت قدیمی شهر را تقسیم کرده است. این راه‌ها با اتصال به ایستگاه‌های راه‌آهن از بروز مشکلات ترافیکی و حمل و نقل عمومی در آینده پیش‌گیری کرده‌اند. در بارسلون، «آنسانچه»[4] نقشهٔ شطرنجی با برش‌های

1. radioconcentriques 2. Bruges 3. Hausmann 4. ensanche

نقشهٔ پاریس، بازتاب نیازهای جمعی

تغییرات ساختار سطحی پاریس را، نه با طرح‌های هماهنگ یک یا چند فرد، نه با اراده‌های اشخاص، بلکه با گرایش‌ها یا نیازهای جمعی می‌توان تبیین کرد، که سازندگان، معماران، استانداران، شوراهای شهر، رؤسای دولت از آن‌ها تبعیت کرده‌اند، بدون آن‌که از این نیروهای اجتماعی آگاهی روشنی داشته باشند، وگاهی با توهمی که از ادراکات شخصی‌شان الهام می‌گرفتند.

موریس هالبواکس، *طبقات اجتماعی و ریخت‌شناسی*، Minuit، ۱۹۷۲.

قطری که در ۱۸۵۹ بر پایهٔ طرح گسترش آلفونسوکِردا[1] طراحی شد، قصد داشت با بلوارهای کمربندی گسترش شهر را مهار کند [Courdory de Lille، ۲۰۰۰].

باری، نقشهٔ شهرها بیانگر یک جفت و جوری فضاهای باز و بسته، ساخته شده و ساخته نشده، عمومی و خصوصی است. هرچند تفسیر نقشهٔ شهرهای امروزی بسیار دشوار است، چون این نقشه‌ها دستخوش توسعهٔ عظیم حومه‌ها شده‌اند، و این مجموعه حومه‌های شهر راه‌های حمل و نقل، زمین‌های محصور و راه‌های دسترسی به برخی از مکان‌ها (اداری، فرهنگی، اقتصادی) برای جمعیت ایجاد کرده‌اند. خلاصهٔ کلام، به نظر موریس هالبواکس، نقشهٔ شهر بازتاب انتخاب‌های آگاهانه یا ناآگاهانهٔ جامعه‌ای است که شهر را بنا می‌کند.

جان کلام هالبواکس این است که شهر تجسم ارادهٔ جمعی است که گاهی از نگاه تصمیم‌گیران دربارهٔ شهر پنهان می‌ماند.

توزیع مشاغل و مسکن

گوناگونی انواع مسکن و توزیع‌شان در شهر بارزترین نشانه‌های جدایی گروه‌های اجتماعی است. می‌گویند هر شهری «محله‌های

1. Alfonso Cerdà

اعیان‌نشین»، «محله‌های فقیرنشین» و «محله‌های مشکل»اش را دارد و این اصطلاحات همان‌قدر که رایج‌اند، محل منازعه نیز هستند. برای نمونه یک شهر اروپایی را در نظر بگیریم. روی نقشه‌ای با مقیاس ۲۵,۰۰۰/۱، عموماً با چشم غیرمسلح می‌توان بافت قدیمی مراکز شهر را با ساختاری متراکم و فشرده، مساکن مختلط و پراکنده‌تر از فضاهای پیرامون مرکز، منطقهٔ خطوط و اشکال هندسی که نمایای مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت ساخته شده در دههٔ ۶۰-۱۹۵۰ و بخش‌های خانه‌های شخصی، ساخته شده در دههٔ ۸۰-۱۹۷۰، که پیرامون یک طرح همگن و گسسته از باقی بافت شهر گردآمده‌اند، مشاهده کرد. کمی دورتر، مناطق پیرامون شهری را می‌بینیم که در اطراف هسته‌های قدیم ده ایجاد شده‌اند و تعدادی «روستا شهری»[1] که در شهر کار می‌کنند و در خانه‌های شخصی یا در مزارع نوسازی شده سکونت دارند، به آن‌ها دلبسته‌اند. این هسته‌ها، وقتی‌که جاذبه‌هایشان مشاغل جدید را جذب می‌کند، به سرعت توسعه می‌یابند. این طرح نوعی، البته خیلی ساده شده، با انواع جمعیت‌های از لحاظ آماری شناخته شده متناظر است. در وهلهٔ اول، هر نوع مسکن، برحسب قیمت زمین و سیاست مسکن، مشتریان متفاوتی دارد. اما متعاقباً سایر محافل اجتماعی می‌توانند این مسکن را تصاحب کنند.

در شهرهای اروپایی قیمت زمین شهری به نسبت دوری از مرکز شهر گرایش به کاهش دارد، البته در صورتی که شهر وظیفهٔ مرکز قدرت و آبرومندی‌اش را به‌درستی ایفا کند (حضور ادارات مرکزی، بانک‌های بزرگ، مقر شرکت‌های بزرگ). قیمت زمین شهری در حوالی ایستگاه‌های حمل و نقل و در مسیر خطوط تازه تأسیس مترو افزایش می‌یابد. بنابراین، غالباً دشوار است که در بخش‌هایی از شهر که قیمت زمین در آن‌جا گران است، مگر با مساعی خاص دولت، بتوان مساکن ارزان‌قیمت ساخت. از

---

1. "rurbains" (واژهٔ ساختگی است از urbain, rural)

این رو، ساخت و ساز مساکن ارزان قیمت و صاحب‌خانه شدن قشرهای کم درآمد در جامعه تنها در بخش‌هایی که قیمت زمین شهری ارزان‌تر است، امکان‌پذیر است. باری، ارزش زمین‌های شهری با بازنمایی‌هایی که شهرنشینان از آن دارند رابطهٔ تنگاتنگی دارد: دسترسی آسان، حضور مؤسسات آبرومند، امکان تحصیل در «بهترین مدارس».

اجرای سیاست‌های مسکن دولت [فرانسه] از پس از جنگ [جهانی دوم] تاکنون، عوامل مؤثر در قیمت زمین شهری را چندان تغییر نداده است. پارک‌های مسکن «آماجگاه مشتریان» مدنظر دولت را با اعطای وام‌ها، یارانه‌ها و کمک هزینهٔ مسکن، بازتاب می‌کند. در فرانسه، از زمان تصویب قانون اصلاح تأمین مالی مسکن ۱۹۷۷، زوج‌های جوان که دو نفر شاغل و دارای فرزند هستند، الگوی دستیابی به مالکیت مسکن شخصی «قشرهای متوسط» در فضاهای پیرامون شهری است. برعکس، برخی از محله‌های مسکونی ارزان‌قیمت دولتی دارای نسبت بالایی از جمعیت بیکار و فقیراند. تجمع نابرابری‌ها مشکلات مالی و خانوادگی دیگری در پی دارد. این فرایندهای تمرکز مشکلات، دولت را به اجرای سیاست‌های اجتماعی مسکن ارزان‌قیمت در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ سوق داده است.

اما مسکن تنها عامل توزیع جمعیت در فضاهای شهری نیست. مکان‌یابی بنگاه‌های اقتصادی در این پویایی نقش مهمی ایفا می‌کند، زیرا خانوارها سعی دارند زمان ایاب و ذهاب روزانه‌شان را به حداقل برسانند. توزیع فعالیت‌های اقتصادی به راهبردهای بنگاه‌ها و به کیفیت فضاها بستگی دارد: در دسترس بودن نوعی نیروی انسانی، استعدادهای توسعه یافتهٔ یک منطقهٔ صنعتی، روش‌های توزیع و وسایل ارتباطی، امروزه از همان اهمیتی برخوردار است که در گذشته نزدیکی به منابع مواد اولیه برخوردار بود. در محیط درون شهری وابستگی به شبکه‌های مشترک، به همبستگی‌های قومی یا دینی می‌توانند در راستای استقرار بنگاه‌های

بازرگانی تخصصی مؤثر واقع گردد، به عنوان مثال، می‌توان از استقرار عمده‌فروشی‌ها در کوچه پس‌کوچه‌های پاریس اشاره کرد. بنابراین، مکان‌یابی فعالیت‌های اقتصادی امری تصادفی نیست. از این‌رو، فعالیت‌های تحقیق علمی و فنی، به‌ویژه در بخش خصوصی، ترجیحاً در مجاورت بافت مسکونی ارزشمند استقرار می‌یابد. توزیع فضایی فعالیت‌ها غالباً بازتابی از توزیع اجتماعی است.

شبکه‌های حمل و نقل

شبکه‌های حمل و نقل سازمان فضایی شهر را شکل می‌دهند. توزیع مشاغل به‌طور عمده به قابلیت دسترسی و لذا به حمل و نقل بستگی دارد. در برنامه‌ریزی حمل و نقل باید توزیع جمعیت و مشاغل را مدنظر داشت، تا افزایش جابه‌جایی‌ها و مسیرهایش را پیش‌بینی کرد. گرایش امروزی به چند برابر کردن جابه‌جایی‌ها (آن‌چه با انعطاف‌پذیری فزاینده ساعات کار و تغییرات خانواده تبیین می‌شود) پیش‌بینی را فوق‌العاده پیچیده می‌کند.

شهرنشینی همچنین با افزایش تحرک روزانهٔ شهرنشینان بروز می‌یابد. یک ساکن منطقهٔ پاریس که خارج از محل سکونتش کار می‌کند به‌طور میانگین روزانه یک ساعت و ربع صرف جابه‌جایی می‌کند [Merlin، ۱۹۹۴]. خانوارها ۱۵ درصد بودجهٔشان را صرف هزینهٔ حمل و نقل می‌کنند، یعنی ردیف سوم هزینهٔ خانوار پس از مسکن و خوراک. باری، زمان حمل و نقل اثراتی روی یگانگی جمعیت شهر دارد. برای توسعهٔ قابلیت دسترسی یکی از راه‌حل‌ها عبور کردن از تضاد میان حمل و نقل‌های فردی و جمعی با توسعه دادن بین شیوه‌ای یعنی گذر آسان از یک نوع جابه‌جایی به نوع دیگر است. اما وابستگی به خودرو در برخی از محافل و فضاهای اجتماعی خیلی زیاد است. این وابستگی به کیفیت حمل و نقل عمومی و به تمرکز خدمات حمل و نقل نیز وابستگی دارد. مثلاً میزان استفاده از خودرو (تعداد خودرو به خانوار) در پاریس دو

برابر کمتر از بقیهٔ فرانسه است [Dupuy، ۱۹۹۵].

وابستگی به خودرو شخصی در سازمان فضای شهری بروز پیدا می‌کند. در بسیاری موارد شهر بیشتر با خودرو سازگاری یافته است تا بالعکس. در مقابل افزایش عمدهٔ تعداد خودروها در مقیاس ملی (۲۵ میلیون خودرو در ۱۹۹۵، در برابر حدود ۲۰۰۰ خودرو در سال ۱۹۰۰ در فرانسه) شهرداری‌ها فضاهای مرکزی شهرها را به ساخت پارکینگ‌ها و بزرگراه‌های شهری اختصاص داده‌اند. امروزه اجماعی معکوس به نفع ایجاد «مناطق ۳۰ کیلومتر سرعت، مخصوص عبور و مرور دوچرخه و پارکینگ‌های عمومی پیرامونی برای بازدارندگی از ورود به مرکز شهر» در حال توسعه است. محصور کردن برخی از فضاها و جمعیت‌شان نیز به حمل و نقل عمومی به عنوان خدمات عمومی بستگی دارد. از حدود سال‌های ۱۹۹۰، شهرک‌های متوسط مجهز به متروی شهری و ترامواى اختصاصی ادغام شده در منظرهٔ شهری، پس از سی سال غیبت، ظاهر می‌شوند. این وسایط حمل و نقل عمومی با عبور از بخش‌های از لحاظ اجتماعی ناهمگن، برای جماعات بسیار متفاوت امکان ملاقات با یکدیگر را فراهم می‌کنند.

شبکه‌های حمل و نقل همیشه میان محل سکونت و محل کار جفت و جور نیست. ساختارهای سکونت در شهر همیشه با نیازهای مسکن کارگران متناظر نیست. لذا، بنگاه‌ها توسعهٔ سیستم‌های جمع‌آوری نیروی کار در شعاع ۱۰۰ کیلومتری را به اسکان آنان در مجاورت محل کار ترجیح می‌دهند [Coing، ۱۹۸۲]. در سیلکون والی [کالیفرنیا] بالا بودن دستمزد مشاغل انفورماتیکی آن‌چنان باعث افزایش قیمت مستغلات شده است که کارگران ساده در فاصلهٔ کمتر از ۱۰۰ کیلومتر از محل کارشان نمی‌توانند سکونت کنند. مقامات دولتی با مشارکت‌شان در زیرسازهای حمل و نقل، سعی کرده‌اند رابطهٔ محل سکونت و محل کار را متناسب کنند.

خلاصهٔ کلام، شهر قبل از هر چیز تجمعی از جمعیت‌ها در گستره‌ای محدود است. فضایی صوری (پلان، ساختمان، شبکه‌های حمل و نقل) است که با مساعی ساکنان، عابران، شاغلان، کارآفرینان، مردان سیاست ساخته و پرداخته شده است. شهر با یک‌سِری فضاهای از لحاظ اجتماعی افتراق‌یافته برحسب شیوهٔ زندگی و گروه‌بندی‌های اجتماعی متناظر است. با این وصف، عنصر اساسی شهر مجاورت مکانی است که امکان گسترش شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی و کثرتی از روابط خدمت را فراهم می‌آورد [Hannerz، ۱۹۸۳].

این تعریف اجازه می‌دهد سه پرسش مهم جامعه‌شناختی مطرح کرد: در چه شرایطی صورت‌های فضایی متفاوت، شهرها و مساکن، بر انسجام گروه‌های اجتماعی ساکنان شهر اثر می‌گذارند؟ پرسشی که در فصل دوم به آن می‌پردازیم. چگونه شرایط خاص محیط شهری وجود شیوه‌های زندگی خاص در محله‌های مختلف شهر را تعیین می‌کند؟ پرسشی که در فصل سوم به آن پاسخ خواهیم داد. صورت‌های معاصر برنامه‌ریزی و ادارهٔ شهرها که به کثرت گروه‌های اجتماعی شهری توجه دارند کدام‌اند؟ موضوعی که در فصل چهارم به آن خواهیم پرداخت.

۲

شهر، صورتِ اجتماعی

توزیع فعالیت‌ها و مراکز قدرت، جدایی میان فضاهای مسکونی و اقتصادی، صورت‌های سکونت و مسکونی کردن، نمایشی از جامعه، هنجارها، ارزش‌ها و عادت‌هایش هستند.

همهٔ آن‌هایی که در تولید فضای شهری مداخله دارند، پیوسته از خود می‌پرسند این فضا چگونه مایهٔ تحکیم یا تخریب گروه‌های اجتماعی می‌شود که در آن سکونت دارند یا سکونت خواهند داشت. موریس هالبواکس، یکی از پیشگامان جامعه‌شناسی شهری خاطرنشان می‌کند که «جامعه در جهان مادی جای دارد و تفکر گروه اجتماعی در بازنمایی‌های شرایط فضایی‌اش، یک اصل نظم و پایداری را می‌بیند» [۱۹۳۸، چاپ ۱۹۷۰، ص. ۱۳]. میان انسجام گروه‌های اجتماعی و فضای تولید شدهٔ جامعه، رابطهٔ دوجانبه‌ای برقرار است. پس از بررسی مناسبات میان یگانگی گروه‌های اجتماعی و شهر بر اساس نظریهٔ موریس هالبواکس، به بازبینی این برداشت در سه فضای شهری معاصر می‌پردازیم: مجتمع‌های مسکونی، منطقهٔ ویلایی، مرکز قدیمی و سنتی شهر.

۱. ریخت‌شناسی اجتماعی موریس هالبواکس

در ۱۹۰۹ موریس هالبواکس از یک تز دکترای حقوق دفاع می‌کند که سنگ بنای جامعه‌شناسی شهری می‌شود: *سلب مالکیت‌ها و قیمت زمین‌ها در پاریس* (۱۸۶۰ - ۱۹۰۰)[1]. در ۱۹۱۳، تز دکترای جامعه‌شناسی‌اش (**طبقهٔ کارگر و سطوح زندگی، تحقیقات دربارهٔ سلسله مراتب نیازها در جوامع صنعتی معاصر**) او را به عنوان متخصص بودجه‌های کارگران سرشناس می‌کند. او از ۱۹۰۴ به عضویت گروه «سالنامهٔ جامعه‌شناسی» که دورکیم تأسیس و اداره می‌کرد، درآمد. در ۱۹۴۴ به عنوان استاد کلژ دوفرانس برای تصدی کرسی‌ای که آن را «روانشناسی اجتماعی» نام‌گذاری کرد، انتخاب شد. این استاد ممتاز دانشگاه و عضو نهضت مقاومت فرانسه به سبب تبار یهودی‌اش در ژوئیهٔ ۱۹۴۴ در پاریس به دست گشتاپو بازداشت، در ۲۰ اوت ۱۹۴۴ به بازداشتگاه بوخنوالد اعزام شد و در فوریهٔ ۱۹۴۵ در همان بازداشتگاه درگذشت.[2]

بازار زمین، بازتاب بازنمایی‌های جمعی فضا

به نظر موریس هالبواکس، سازمان فضایی روی جامعه از گذر درکی که جامعه از آن دارد، تأثیر می‌گذارد: «صورت‌های مادی جامعه روی آن تأثیر می‌گذارد، اما نه به موجب یک ضرورت فیزیکی مثل تأثیری که یک جسم روی جسم دیگر دارد، بلکه از طریق شناختی که ما از آن داریم [...]؛ این‌جا نوعی تفکر یا ادراک جمعی وجود دارد که می‌توان آن را واقعیت بی‌واسطهٔ وجدان جمعی نامید.» [۱۹۷۰، ص. ۱۸۲-۱۸۳]. جادار به بازنمایی‌های جمعی فضا که جلوه‌ای از «احساسات مشترک»

---

1. M. Halbwachc, *Expropriations et le Prix des Terrain à Paris*, (1860-1900).

۲. برای زندگی و آثار موریس هالبواکس به قلم ژرژ فریدیمن رجوع کنید به: ***طرح روانشناسی طبقات اجتماعی***، موریس هالبواکس، ترجمهٔ دکتر علی‌محمد کاردان، انتشارات مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، صفحات ۵-۱۸. ـ م.

جامعه است توجه کرد. باری تولید فضای شهری نتیجهٔ یک کنش جمعی است.

این نظریه نخست در بازار زمین کاربرد دارد. قیمت زمین، شهری یا روستایی، یک عامل تعیین‌کننده در توزیع گروه‌های اجتماعی در فضاهای جغرافیایی است. قیمت زمین روی قیمت مستغلات و اجاره‌بها منعکس می‌شود بدین‌ترتیب، تبیین قیمت‌های املاک برای جامعه‌شناس امری مهم و اساسی است. اما جامعه‌شناس در فضای شهری با پدیده‌هایی روبه‌رو می‌شود که فراتر از نظریهٔ تنظیم عرضه و تقاضا در اقتصاد کلاسیک است. قیمت‌های زمین نه‌تنها با پیش‌بینی خریداران و فروشندگان (با فلان یا بهمان زمین چه می‌توان کرد) تعیین شده‌اند، بلکه علاوه بر آن بر یک قیمت‌عقیده مبتنی است که مرجع آن بازنمایی فضایی‌است‌که کنشگران از آن دارند (مثلاً، فلان یا بهمان محله در آینده چه خواهد شد). به‌علاوه، مداخلهٔ دولت به نام عموم یا شوراهای محلی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای شرایط بازار زمین را، به سبب تغییری بنیادی که در ماهیت استفاده از زمین ایجاد می‌کنند تغییر می‌دهد. مثلاً تجهیز یک شهر به شبکهٔ حمل و نقل آن را از انزوا خارج کرده و ارزش زمین‌هایش را بالا می‌برد.

این ملاحظات را که امروز هم فعلیت دارند در کتاب موریس هالبواکس، ***سلب مالکیت و قیمت زمین‌ها در پاریس*** **(۱۸۶۰ـ۱۹۰۰)** می‌توان یافت. به تعریف موریس هالبواکس سلب مالکیت عبارت است از «تملک یک مِلک ساخته شده یا نشده توسط شهر که تا آن وقت معمولاً در تملک یک فرد بوده است؛ تخریب کلی یا جزیی ملک؛ تخصیص مِلک یا بخشی از آن برای راه‌سازی یا تعریض معابر؛ فروش مجدد بخشی از ملک که قابل استفاده است به اشخاص حقیقی برای تأمین هزینهٔ ساخت و ساز [...]. در مورد سلبِ مالکیت، تعداد بناها و وسعتِ املاکِ در معرض تصرف قابل‌ملاحظه است. آن‌چه این نوع تصرفات، تخریب‌ها، فروش مجددها را متمایز می‌سازد گستردگی مجموعهٔ املاک است [...] به جای

آن‌که یک فاصلهٔ زمانی نسبتاً طولانی فازهای عملیات سه‌گانه را از یکدیگر جدا کند، سلب مالکیت با سرعت صورت می‌گیرد» [۱۹۰۸، ص. ۲۳].

منطقِ این سیاست دولت چیست؟ برای بسیاری از صاحب‌نظران پرسش بی‌مورد است: تغییرات بنیادی پاریس بین سال‌های ۱۸۵۴ و ۱۸۷۰ (ایجاد و امتداد خیابان‌ها و بلوارهای وسیع) موضوع روایت تاریخی موافق است. تغییر فضای مادی پاریس را به اقتدار استاندارش هوسمان[1] (که به حُکم ناپلئون سوم منصوب شده بود) نسبت می‌دهند. هدف‌هایش آن‌طور که در *خاطرات*اش درج است عبارتند از بهبود وضع عبور و مرور، بهداشت، سرکوب تظاهرات مردمی، تسهیل بازگشت بورژوازی. خلاصهٔ کلام، ظاهراً با یک تصمیم سیاسی مواجه هستیم که مردی تنها، مجهز به وسایل فنی و حقوقی استثنایی آن را به مورد اجرا گذاشته است. به این باور عمومی، جامعه‌شناس چه چیزی می‌تواند اضافه کند؟

موریس هالبواکس در خلافِ جهت باور عمومی فرض می‌کند. که تصمیم عمومی (دولتی) سلبِ مالکیت نتیجهٔ مجموعه‌ای از تصمیم‌های به هم پیوسته است. به نظر هالبواکس چنین اقدامی پاسخ ناخودآگاهی است به نیازها و به فشارهای جمعی (نگاه کنید به نقل‌قول خارج از متن فصل ۱، ص. ۳۴، «نقشهٔ پاریس، بازتاب نیازهای جمعی»).

برای بازبینی این فرضیه، موریس هالبواکس باز کردن راه‌های جدید را برحسب علت‌شان طبقه‌بندی می‌کند. سپس جمعیت پاریس را برحسب محله‌ها از ۱۸۳۶ تا ۱۹۰۰ بررسی می‌کند.

در ارتباط گذاشتن جابه‌جایی جمعیت‌ها و مسیرهای راه‌ها او را متوجه «راه‌های عبور و مرور» و «راه‌های جمعیت‌پذیر» می‌کند. در حالت

---

1. Haussmann

اول، باز کردن راه‌ها وقتی صورت می‌گیرد که در دو منطقه ابتدا و انتهای راه، اندکی قبل از باز کردن راه‌ها، جمعیت افزایش می‌یابد. در حالت دوم، راه‌های باز شده، راه‌هایی در امتداد محله‌های پرجمعیت هستند. بدین‌ترتیب، «تحوّل پاریس در صورت و در ساختارهای مادی‌اش نه با جنبش‌های عمومی وکور تبیین می‌شود و نه با ابتکارهای فردی» [۱۹۰۸، ص. ۱۶۷]. لذا، شهر بیانگر «نیازهای جمعی» است.

در بخش دوم تزش، هالبواکس به تحلیل داده‌های مرتبط با قیمت زمین‌ها می‌پردازد. او این متغیر را از قیمت بنا که شامل هزینهٔ مصالح ساختمانی و دستمزد است، جدا می‌کند. آن‌گاه قیمت زمین‌ها اجازه می‌دهد که شکل‌گیری «قیمت عقیده» را روی ارزش یک سرمایه‌گذاری شهری مشاهده کرد. هر موج سلبِ مالکیت‌های گسترده، یعنی عرضهٔ ناگهانی زمین‌ها، باعث افزایش قیمت‌ها می‌شد، آن‌چه که نیازهای اجتماعی عمومی را برآورده می‌کند، منطقی به نظر می‌رسد. با پیش‌بینی منافعی که در آینده نصیبِ خریدار خواهد شد، فروشنده قیمت زمین‌اش را تعیین می‌کند. بنابراین، سررشته «توسعهٔ شهری به دست سوداگران تیزهوشی می‌افتد که پیشاپیش می‌دانند به دلیل رونق فزاینده، ارزش‌های جدیدی ایجاد خواهند شد، و برای تأمین نیازهای جدید، محله‌های جدید و خانه‌های جدیدی ساخته خواهند شد» [۱۹۰۸، ص. ۱۷۳]. فهمیدنش مشکل نیست که عمل پیش‌بینی نوعی حساسیت شهری ایجاب می‌کند. به‌ویژه همان‌طور که مارسل رونکایولو[1] [۱۹۸۹] خاطرنشان می‌کند، سوداگر زمین، منافع خصوصی‌ای را که عملیات آمایش عمومی تولید می‌کند، به‌ندرت در محاسبه‌اش از قلم می‌اندازد.

فهمیدن فعلیتِ تز موریس هالبواکس ایجاب می‌کند که حد و اندازهٔ زمینهٔ فکری و شهری اثرش را در نظر گرفت. [Topalov، ۲۰۰۱]. حدود ده

1. Marcel Roncayolo

کپرنشینان بین دو جنگ در منطقهٔ پاریس نمودی از «نیازهای جمعی»

اغلب کپرنشینان خانه‌هایشان را خودشان می‌سازند. ساخت و ساز در بیشتر موارد در دو مرحله صورت می‌گیرد و طی آن آلونکی سبک جایش را به نوعی محکم‌تر می‌دهد.ابتدا، سرپناهی تخته‌بند ۳ متر در ۴ متر با یک در و یک پنجره با چند سایبان سر هم بندی می‌شود. بعضی‌ها از خشت‌های گچی یا از بلوک‌های سیمانی استفاده می‌کنند. برای پوشش بام‌ها مقواهای قیراندود یا ورق‌های موجدار به کار می‌برند. سپس ساختمان اصلی بزرگ شده، دو یا سه اتاق افزوده می‌شود. آن‌گاه خانه‌های چوبی روی پی‌های سنگی، سپس دیوارها با سنگ تراش‌دار یا آجری ظاهر می‌شود؛ بام‌ها سفالی می‌شوند [...]. کپرنشین همین‌که دستش بازتر شد، تعدادی آجر، یکی دو کیسه سیمان و مقداری ماسه می‌خرد. تعطیلات آخر هفته‌اش را با کمک خانواده‌اش و یک دوست یا کارگر ساختمانی همسایه صرف ساختن خانه‌اش می‌کند. بدین‌سان مسکن‌اش طی چند سال بنا می‌شود.

ژ. باستیه، **رشد حومهٔ پاریس**[1]

سال پس از انتشار تزش، مسئلهٔ برنامه‌ریزی در پاریس و در سایر شهرهای بزرگ اروپایی به شدت مطرح شد. در فرانسه، گسترش مهارگسیختهٔ شهری، شهرداری‌ها را با انبوهی از ساخت و ساز خانه‌های تک‌واحدی خودساز که در فاصلهٔ دو جنگ جهانی شدت می‌گیرد، روبه‌رو می‌کند. در منطقهٔ پاریس حومه‌ای از کلبه‌های چوبی و حلبی‌آباد با مداخلهٔ زمین‌خواران بی‌ملاحظه به سرعت ایجاد می‌شود. تا سال ۱۹۱۹ (قانون کورنوده[2]) شهرداری‌ها فاقد ابزار قانونی برای قانون‌مند کردن ساخت و سازها و آمایش زمین‌هایشان بودند. محروم از سالم‌سازی محیط زیست و حمل و نقل، با فرار از انباشتگی و هزینهٔ سنگین آپارتمان‌های کوچک پاریس، یک طبقهٔ اجتماعی ساکنان به یمن توسعهٔ شبکهٔ راه‌آهن که به آنان اجازه می‌دهد از پایتخت دور شوند، شکل می‌گیرد. در فاصلهٔ دو جنگ آن‌ها جنبش «کپرنشینان»[3] را (که آن‌وقت به ۱۴۰,۰۰۰ خانواده برآورد شده بود) شکل می‌دهند.

---

1. J. Bastié, *La Croissance de la banlieue parisienne*, PUF, 1964. P. 164.

2. Loi Cornudet 3. Les mal-lotio

این نوع مشکلات، جنبشی به نفع برنامه‌ریزی شهری به راه می‌اندازد تا شهرداری‌ها بتوانند گسترش شهر را در سایهٔ طرحی پیش‌بینی شده که حدود ساخت و سازها و کاربری زمین‌ها را تعیین می‌کند، مهار کنند [Gaudin، ۱۹۸۵].

حافظهٔ جمعی و فضا، تکیه‌گاه هویت‌های جمعی

مطالعات موریس هالبواکس دربارهٔ حافظهٔ جمعی مسئلهٔ نقش فضا را در زندگی گروه مطرح می‌کند. در کتاب ***قالب‌های اجتماعی حافظه*** [۱۹۲۵، چاپ ۱۹۹۴] هالبواکس سرگذشت دخترکی اسکیمو را روایت می‌کند که در قرن هیجدهم رها شده بود و در فرانسه او را یافته بودند. دخترک که از محیط زندگی‌اش کنده شده بود، نمی‌توانست گذشته‌اش را به یاد بیاورد مگر وقتی‌که اشیایی که گواهی بر زندگی گذشته‌اش بوده‌اند به او نشان داده می‌شد. ما گذشته‌مان را با کمک آن‌چه محیط ما را تشکیل می‌دهد به یاد می‌آوریم. حافظهٔ فردی به یک اجتماع عاطفی بستگی دارد. فراموشی بیش از آن‌که نتیجهٔ پدیدهٔ فرسودگی فرد باشد، نتیجهٔ بریدگی او از گروهی است که به آن تعلق داشته است. هالبواکس همان نوع استدلال را در خصوص حافظهٔ جمعی به کار می‌برد، «جریان پیوستهٔ تفکر که از گذشته تنها آن‌چه را هنوز زنده است و قابلیت زیستن دارد، حفظ می‌کند.» این قالب، قالب حافظهٔ جمعی است که متفاوت از حافظهٔ تاریخی دانشمندان است.

برای هالبواکس حافظهٔ جمعی نقشی اساسی دارد.به برکت آن، گروه اجتماعی به صورت‌اش آگاهی می‌یابد [Marcel et Mucchielli، ۱۹۹۹]. در آخرین اثرش، ***نقشه‌برداری افسانه‌ای انجیل از ارض مقدس، مطالعه‌ای دربارهٔ حافظهٔ جمعی***[1] [۱۹۴۱]، هالبواکس موضوع جابه‌جایی اماکن

1. *Topographie légendaire des Evangiles en Terre Saint, Étude de mémoire collective*, 1941.

مقدس به روایت انجیل را در سنت مسیحی از زمان نخستین مسیحیان تا دوره‌های جدید بررسی می‌کند. او نشان می‌دهد چگونه فضای درک و شناسایی شده در تشکیل هویت جمعی مسیحیان سهیم است. مثلاً به موجبِ روایتی مقبرهٔ حضرت داوود در بیت‌اللحم واقع است (و نه در بیت‌المقدس) چون فرض شده است که حضرت داوود از نیاکان حضرت مسیح است (ص. ۵۱). همچنین، مسیر راهی که حضرت مسیح با صلیب پیموده است، طبق روایتی که به نیمهٔ قرن پانزدهم می‌رسد خارج از بیت‌المقدس است (ص ۱۰۵). بدین ترتیب «حافظهٔ جمعی اساساً نوعی بازسازی گذشته است که تصویر وقایع قدیمی را با باورها و با نیازهای معنوی زمان حاضر سازگار می‌کند» (ص. ۹). این بازسازی ممکن است به صورت تکه‌تکه باشد (چند مکان با یک خاطره متناظر باشند) یا به صورت متمرکز (یک مکان جایگاه چندین خاطره باشد). اما در هر دو حالت، بازسازی گذشته به تحکیم هویت گروه کمک می‌کند. به‌وضوح معلوم است که این نوع تحلیل را می‌توانیم به بناهای تاریخی شهر و به گروه‌هایی که به آن‌ها دلبسته‌اند تعمیم دهیم. جای یک جغرافیای حافظه در میان علوم اجتماعی هنوز خالی است.

یک جامعه‌شناس همان دوره، مارسل موس[1] با مطالعهٔ گونه‌های فصلی مسکن اسکیموها به همان نتیجه می‌رسد، مشاهده مؤسسات، حرکات جمعیتی، صورت‌های سکونت، توزیع مالکیت و سازمان خانوادگی ما را به این نتیجه‌گیری می‌رساند که «زندگی اجتماعی تحت همهٔ صورت‌هایش، اخلاقی، دینی، حقوقی [...] به تبع زیربناهای مادی‌اش تغییر می‌کند.» [۱۹۰۵، چاپ ۱۹۹۱، ص ۴۷۵].

1. Marcel Mauss

سنگ‌های شهر

اگر میان خانه‌ها، کوچه‌ها و گروه‌های ساکنانش فقط رابطه‌ای تصادفی و کوتاه‌مدت برقرار می‌بود، انسان‌ها می‌توانستند خانه‌ها، محله‌ها و شهرشان را تخریب کنند و در همان مکان خانه، محله و شهر دیگری طبق نقشه‌ای متفاوت بسازند؛ اما اگر سنگ‌ها را می‌توان به جایی دیگر برد، به همان آسانی نمی‌توان رابطه‌ای را که میان سنگ‌ها و انسان‌ها برقرار شده است تغییر داد. وقتی‌که یک گروه انسانی در محلی زندگی می‌کند که با عادت‌هایش سازگار است. نه فقط رفتار بیرونی‌اش بلکه تفکراتش نیز بر پایهٔ توالی تصویرهای مادی که اشیای خارجی در معرض دیدش قرار می‌دهند، انتظام می‌یابد. حالا شما این خانه‌ها، این کوچه‌ها، این معابر را تخریب کنید. جهت‌شان را، شکل‌شان را تغییر دهید، یا فقط جایی را که نسبت به یکدیگر اشغال کرده‌اند عوض کنید. سنگ‌ها و مصالح در برابر شما مقاومت نخواهند کرد. اما گروه‌های انسانی مقاومت خواهند کرد و شما از گذر آن‌ها با مقاومت سنگ‌ها، دست‌کم با چیدمان قدیمی‌شان، روبه‌رو خواهید شد.

موریس هالبواکس، *حافظهٔ جمعی*، PUF، ۱۹۶۸ صص ۱۳۵ـ۱۳۶.

۲. تولید فضا و انسجام گروه‌های اجتماعی

جامعه‌شناسی شهر بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم طرف توجه دولت‌ها قرار گرفته است. عملیات شهرسازی منظرهٔ آشنای شهر را دگرگون می‌کند. جمعیت‌ها را جابه‌جا می‌کند، فضاهای جدید ایجاد می‌کند. در اروپا و در ایالات متحد امریکا سیاست‌های نوسازی شهری محله‌های قدیمی فقیرنشین را تخریب می‌کنند. شرایط جدید زندگی در مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت حومه‌ها چگونه جفت و جور خواهد شد؟ آیا انسجام گروه‌های اجتماعی موجود را تقویت خواهند کرد، یا بالعکس بوتهٔ ذوب شهری تازه‌ای ایجاد خواهند کرد؟ در ایالات متحد امریکا مسکن ویلایی که از دههٔ ۱۹۵۰ یقه سفیدان (کارمندان) را به خود جذب می‌کنند، چه وضعی دارد؟ آیا با وضع فرانسه سال‌های ۱۹۸۰ قابل مقایسه است؟ دربارهٔ بازگشت به مرکز شهر و ارج یافتن محله‌های قدیمی و تاریخی شهرهای غربی چه می‌توان گفت؟ آیا نشانهٔ هماهنگی جدید جامعهٔ شهری است که بار دیگر پیرامون محله تمرکز می‌یابد؟

انحطاط محله‌های قدیمی فقیرنشین

دورهٔ پس از جنگ در فرانسه و در بسیاری از کشورهای اروپایی، با بحران مسکن قرین است. این بحران کمی است: فرسودگی بافت قدیمی، خانه‌های ویران شده در اثر بمباران‌ها، افزایش زاد و ولد و تغییرات ایستارها در برابر خانواده، نیاز اضافی به مسکن ایجاد می‌کند. از جنبهٔ کیفی، هنجارهای معماری معاصر رواج می‌یابد و در نیاز به رفاه فزاینده و مطالبهٔ فضا نمودار می‌شود. به تَبَع آموزه‌های لوکوربوزیه بسیاری از کشورهای غربی به مراکز شهر و به محله‌های قدیمی پشت می‌کنند و به ساخت صنعتی مجتمع‌های مسکونی بزرگ ارزان‌قیمت در حومه رو می‌آورند. اروپای شرقی هم از این قاعده پیروی می‌کند. تیموتی کولتون[1] [۱۹۹۵] نشان می‌دهد که چگونه «انبوه‌سازی مسکن» اشتراکی در پیرامون مسکو بر مبنای برنامهٔ آمایش ۱۹۵۲ با تخریب محلهٔ قدیمی ارابات[2] همراه است. در دو سوی دیوار برلین، همان‌طور که ژان‌پیر فری[3] [۲۰۰۱] خاطرنشان می‌کند، برای متقاضیان مسکن، رفاه و مدرنیتهٔ مجتمع‌های مسکونی ساخته و در اختیارشان گذاشته می‌شود.

جامعه‌شناس شومبارت دو لوو[4] از نخستین پژوهشگرانی است که به اهمیت این دگردیسی‌ها پی برده است. او که از شاگردان سابق موریس هالبواکس بود و به مارسل موس نیز تعلق خاطر داشت، گفتمانی را با شهرسازان وزارت بازسازی مسکن[5] [فرانسه] آغاز کرد [شومبارت، ۱۹۵۱].در پاسخ به سفارش‌های تحقیقاتی متعدد دولت در زمینهٔ مسایل شهری، او در توسعهٔ اولیهٔ جامعه‌شناسی شهری در فرانسه نقش مهمی ایفا کرده است. اما وظیفهٔ جامعه‌شناسی شهری تنها پاسخ گفتن به مسایل فوری و عملی نیست. محور مطالعات شومبارت دولوو را طبقهٔ کارگر تشکیل می‌دهد که در شهر زندگی و کار می‌کنند و در مساکن خاصی

---

1. Timothy Colton 2. Arabat 3. Jean-Pierre Frey

4. Chombart de Lauwe 5. Ministère de la Reconstruction

سکونت دارند. درحالی که جامعهٔ فرانسه صنعتی شدن را الگو قرار داده است، جامعه‌شناسی شهری شومبارت به مسئلهٔ نیازها و تمایلات جمعیت کارگری از لحاظ مسکن، رفاه، شرایط زندگی و حمل و نقل می‌پردازد. او نیازهای الزامی را از نیازهای آرمانی متمایز می‌کند. نیازهای الزامی نیازهای حیاتی هستند، اما نیازهای آرمانی به تمهیداتی مادی یا غیرمادی مربوط‌اند که در پرتو آن‌ها گروه‌های اجتماعی می‌توانند هویت گروهی‌شان را حفظ کنند (مثلاً نیاز به مکان‌های معاشرت مثل پارک، سینما، تئاتر، ورزشگاه و...)

با الهام از موریس هالبواکس منتها در چشم‌اندازی متفاوت، شومبارت دو لوو مطالعات بودجهٔ کارگری را از سر می‌گیرد. او نتایج به دست آمده از تحقیقات اجتماعات محلی در ایالات متحد امریکا راکه در مکتب شیکاگو در دههٔ ۱۹۲۰ صورت گرفته بود در مطالعاتش ادغام می‌کند (به فصل سوم رجوع شود). درواقع، مسئلهٔ اصلی این است که بدانیم در چه شرایطی محله‌های جدید مجتمع‌های مسکونی و اجتماعی در مقایسه با محله‌های کارگری موجود، برای زندگی طبقهٔ کارگر شرایط بهتری عرضه می‌کنند. شومبارت دو لوو با بررسی گذار میان این صورت‌های مسکن شواهد مهمی دربارهٔ «خشونت‌های شهری» [باخمن و لوگانس[1]] شهرسازی پس از جنگ گردآوری کرده است. این مسایل به‌ویژه در دو اثرش مطرح شده‌اند: *پاریس و مناطق مسکونی‌اش*[2] [۱۹۵۱] و *خانواده و مسکن*[3] [۱۹۶۰].

پاریس و مناطق مسکونی‌اش، فضای اجتماعی یک شهر بزرگ، یک اثر دسته‌جمعی و چند رشته‌ای است که هنوز امروز هم برای تک‌نگاری محله‌ها، مطالعهٔ اجتماعات شهری و کارگری و کیفیت نقشه‌ها (کار ژاک

---

1. Bachmann et Leguennec, 1996.
2. *Paris et l'agglomeération Parisienne*
3. *Famille et habitation*

برتن[1]) الگو قرار می‌گیرد. اصالت اثر از نتایج تجربی مطالعات دربارهٔ جدایی گروه‌ها در فضای شهری و در سطوح متفاوت زندگی روزمره ناشی می‌گردد. شومبارت دولوو درواقع مردم‌نگاری شهرهای بزرگ را پیشنهاد می‌کند. بخش اول کتاب با ریخت‌شناسی پاریس آغاز می‌شود و یک نقشهٔ تطبیقی از آمارهای انتخاباتی، داده‌هایی دربارهٔ جمعیت و مسکن، دربارهٔ مکان‌یابی مشاغل (وکلای دادگستری، سردفتران، پلی‌تکنسین‌ها، بازرسان مالی...)، خاکسپاری‌ها، فوت در اثر بیماری سل، بزهکاری نوجوانان و بالأخره محل اقامت کارمندان یا کارگران شرکت‌های بزرگ پاریس (فروشگاه‌های بزرگ مثل گالری لافایت، پرنتان کارخانه‌های خودروسازی رنو و پانار).

تضادی که میان مناطق شرقی و غربی پاریس در این نقشه‌ها مشاهده می‌شود بازتابی از تنوع اجتماعی و شیوه‌های متفاوت فرهنگی است. این ناهمگونی‌ها را چگونه باید تبیین کرد؟ یکی از فرضیه‌های مدنظر فرضیهٔ روابط اجتماعی است. با مقایسهٔ نقشهٔ روابط اجتماعی خانواده‌های بورژوازی و کارگری تفاوت‌های مهمی مشاهده می‌شود، چه از لحاظ تعداد روابط (که در خانواده‌های بورژوازی بیشتر است)، چه از لحاظ مکان‌شان (در غرب یا در شرق) و نحوهٔ توزیع‌شان (برای خانواده‌های کارگری این روابط در محله متمرکز است). این نتایج درجهٔ اهمیت روابط اجتماعی محلی را که برحسب گروه‌های اجتماعی متغیر است، نشان می‌دهد.

این واگرایی در فضای جغرافیایی نمودار می‌شود. با بررسی محل استقرار مغازه‌های یک محلهٔ کارگری در منطقهٔ ۱۳ پاریس، شومبارت دولوو خاطرنشان می‌کند که مغازه‌های دَمِ دستی در کوچه‌های فرعی استقرار می‌یابند، در حالی‌که مغازه‌هایی که روزمره به آن‌ها نیاز

1. Jacque Bertin

روابط اجتماعی

در یک سال گذشته با کدام یک از دوستان یا از خویشاوندانتان ملاقات داشته‌اید، اعم از این‌که شما به دیدارشان رفته‌اید یا آن‌ها به دیدارتان آمده‌اند (به استثنای شب‌نشینی‌ها و مراسم ازدواج‌ها، سوگواری‌ها و...)؟

(هر نقطه روی نقشهٔ پاریس معرف یک دوست یا یک خویشاوند است).

پنج خانوادهٔ کارگری منطقهٔ ۱۳ پاریس



پنج خانوادهٔ بورژوازی منطقهٔ ۱۶ پاریس



بورژوا اغلب حتی نام مستأجران خانه‌اش را نمی‌داند. روابطاش با کسبهٔ محل، در صورتی هم که فقط خدمتکاران خریدها را انجام ندهند، رابطه‌ای سرد و سطحی است. «محله» به معنای واقعی کلمه در افق زندگی روزمره‌اش اهمیت کمی در روابطاش دارد.
کارگر هر چند زیاد از روابطاش تا وقتی‌که طبیعی هستند حرفی نمی‌زند، با همسایگانش و با اهل محل روابطی گرم و صمیمانه دارد. این روابط در زندگی روزمره‌اش اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارند و پیوسته از گذر آن‌ها همبستگی‌اش را ابراز می‌کند. از لحاظ روابط کاری هم باید اذعان نمود که روابط در محیط کارگری بسیار منتشرتر است تا در محافل بورژوازی. این روابط در محیط کارگری از لحاظ عاطفی اهمیت زیادی دارند و در محیط کاری بورژوازی عموماً به معنای محدود کلمه روابط، گاهی روابط کاری هستند.»

شومبارت دو لوو، *پاریس و مناطق مسکونی‌اش*، ۱۹۵۱ ص. ۱۰۶.

نیست (فروشگاه‌های لباس، کفش و...) در خیابان‌های اصلی و در بلوارهای بزرگ مستقر می‌شوند. با این شیوهٔ استقرار مغازه‌ها، محلهٔ کارگری به محلهٔ پرجنب و جوشی مبدل می‌شود، رفت و آمدهای کودکان برای تهیهٔ نیازمندی‌های روزانه (در زمان تحقیق همهٔ خانواده‌ها یخچال نداشتند) به تحرک کوچه ساخت می‌دهد. بدین ترتیب، مفهوم محله

معرف حدود اجتماعی‌ای است که گروه‌های اجتماعی در جابه‌جایی‌ها و در معاشرت‌هایشان تعیین می‌کنند.

پس از جنگ، نوسازی شهری در محله‌هایی که بافت‌شان فرسوده است چگونه صورت می‌گیرد؟

نخستین مطالعه در انگلستان توسط یونگ و ویلموت[1] [۱۹۵۷] صورت گرفته است. به نظر این محققان در محله‌های کارگری لندن که بررسی می‌کردند، خانواده یک عنصر ساخت‌دهندهٔ اساسی محله است. روابط مادر ـ دختر محور روابط اجتماعی را در کمک‌های مالی و مادی تشکیل می‌دهد. با اسکان مجدد در خارج از بتنال‌گرین[2] شبکهٔ همبستگی سست می‌شود: «والدین دیگر همسایه‌هایی نیستند که صمیمیت زندگی روزمره را تقسیم می‌کنند» (ص. ۱۷۶). بدین‌ترتیب، خانوارهایی که احساس می‌کردند معاشرت مردمی را تجربه می‌کنند، از اسکان مجددشان راضی هستند و روی کانون خانوادگی‌شان متمرکز می‌شوند.

در ۱۹۶۶، هانری کوان فرایندی از همان نوع را در پاریس بررسی می‌کند. اما او در اثرش، ***نوسازی شهری و دگرگونی اجتماعی***[3] به همان نتایج نمی‌رسد [۱۹۶۶]. روایت نوسازی یک محلهٔ ناسالم پاریس فرایند سازگاری را نشان می‌دهد که ساکنان محله، چه آن‌ها که در ساختمان‌های نوساز اسکان یافته‌اند یا نه، با آن درگیر هستند. محله برای ساکنانش مرکز ثقل زندگی است که به آن دلبستگی دارند. نزدیکی محل کار، فعالیت بازرگانی، محل‌های خاطره، شباهت شرایط زندگی خانوادگی فضای محله را به یک واحد زندگی اجتماعی، حتی به یک اجتماع، مبدل می‌کنند. نوسازی که مستلزم سلب مالکیت‌ها، تخریب‌ها و تجدیدسکونت‌ها است، نه فقط منظره، ساختار بازرگانی و جمعیتی محله را نیز تغییر می‌دهد، ساکنان را بُن‌کن کرده، ساختار عادت‌های جمعیت‌های کارگری

---

1. Young et Willmott
2. Bethnal Green
3. Coing, H. (1966), *Rénouation urbaine et changement social*, Ed. Ouvrières.

رفاه اجتماعی یا رفاه مسکونی

بیش از نیمی از جمعیتِ نمونهٔ زوج‌های جوان بنتال گرین در یکی از شش سیتی لندن کانتری کانسیل که در ایالت اسکس پراکنده‌اند، خویشاوندی دارند. به دیدارشان رفتن یا در خانهٔ خود ماندن تجربه‌ای است که افق‌ها را می‌گستراند و انتظارات را بالا می‌برد. این فرصتی برای کشف یک خانهٔ نو و یک سبک جدید زندگی است. وقتی یک زن تمام عمرش را در آپارتمانی کوچک در یک مجتمع یا در یک خانهٔ محقر سه اتاقی مخروبه گذرانده است و خواهرش با غرور خانهٔ زیبایش را با باغچه‌ای پیرامونش در هنولت به او نشان می‌دهد، نباید شگفت‌زده شد که تحسین گاهی به چشم و هم‌چشمی بیانجامد و در بازگشت به خانه، این بنتال‌گرین قدیمی مسکین‌تر به نظر آید. یکی از مصاحبه‌شوندگان در بنتال‌گرین اظهار می‌کرد، دوست ندارد به دیدار خواهرانش برود، چون در بازگشت «از دیدن زندگی محقرش اعصابش خرد می‌شود»؛ یکی دیگر می‌گفت، نمی‌خواهد به دیدارشان برود چون «دیدن آن‌ها در آن محل زیبا و بازگشتن به این سوراخ موش آزاردهنده است.» م. یونگ و پ. ویلموت، *دهکده‌ای در شهر*، CCI ۱۹۸۳، ص ۱۵۰.

را، به‌ویژه از لحاظ اقلام بودجه‌ای، روابط کار و معاشرت محلی در هم می‌شکند. ترازنامهٔ اجتماعی بر ضرورتِ حفظ محله‌ها به عنوانِ واحد زندگی اجتماعی و تسهیل‌کننده مشارکت اهالی حُکم می‌کند.

در خاتمه، با وجود تفاوت در روایت همبستگی‌های محلی، از قراین چنین پیدا است که عمر اجتماع ـ محله‌های کارگری سنتی به پایان رسیده است.

نیازهای جمعی و واحدهای اجتماعی در مجتمع‌های مسکونی بزرگ

تغییرات در زندگی مجتمع مسکونی بزرگ که این جمعیت‌ها به آن نقل مکان کرده‌اند، چگونه ظاهر می‌شود؟

شومبارت دولوو در «خانواده و مسکن»، مرکز ثقل مطالعهٔ گروه‌های اجتماعی، نتایج یک تحقیق پیمایشی را گزارش می‌دهد که در آغاز سال‌های ۱۹۵۰ـ۱۹۵۲ در میان ۱۵۰۰ خانوار ساکن در شهرک‌های

کارگری انجام داده است: شهرک نورانی نانت[1] شهرک پلن اُ پتی کلامار[2] و لابنوژ[3] نزدیک بوردو[4]. جامعه‌شناسان الگوهای متفاوتی از کاربرد فضا را ردیابی می‌کنند: کارگران در تنگنای ریتم‌های تولید هستند و به آن تنگنای حمل و نقل و فشار دوری از شبکهٔ روابط خانوادگی نیز افزوده می‌شود. آنان سرخوردگی ناشی از ترتیب اتاق‌های مسکن جدیدشان را بروز می‌دهند. این فضاها خشونتی را بر آنان اعمال می‌کند، آنان را مجبور می‌کند شیوهٔ زندگی‌شان را تغییر دهند یا از سبک زندگی قشرهای متوسط گرته‌برداری کنند. بالأخره، جامعه‌شناسان سازوکارهای جدایی، حتی جاخالی کردن را شناسایی می‌کنند: مثلاً، کارمندان عالی‌رتبه شهرک نورانی نانت را ترک می‌کنند. به نظر شومبارت دو لو. این فرایندها با آرزوهای گروه‌های اجتماعی، متغیرهایی برحسب وضعیت بودجه‌ای و تقویم زمانی، تبیین می‌شود. در حالی‌که کارمندان عالی‌رتبه با زندگی در محیط خانوارهای کارگری که سنخیتی با آنان ندارند احساس می‌کنند تنزل موقعیت یافته‌اند، خانوارهای کارگری سرخوشانه زندگی در مسکن جدید را برای خودشان نوعی ارتقای اجتماعی تلقی می‌کنند.

باری، این تشخیص به تصمیم‌گیران فرصت داد تا به نیازهای اولیهٔ تجهیزاتی ساکنان این نخستین مجتمع‌های مسکونی حومه آگاهی یابند. با این وصف، این تشخیص نتوانست جلوی خطابه‌های خوش‌بینانه‌ای را بگیرد که مجتمع‌های مسکونی بزرگ را به سبب با هم زیستی گروه‌های اجتماعی متفاوت «بوتهٔ ذوب تمدن فردا» معرفی می‌کردند. همچنین نتوانست با افشاگری هشداردهندهٔ «کسالت‌آور بودن مجتمع‌های مسکونی بزرگ» به سبب «بی‌نامی روابط اجتماعی»، «فقدان نشانه‌های فضایی»، «دور بودن از مراکز زندگی»، شهرت داشتن به «حومه‌های

1. cité radieuse de Nantes 2. cité de la Plaine au Petit-Clamart
3. la Benauge 4. Bordeaux

خوابگاهی»، مقابله کند. برای فراگذاشتن از این خطابه‌ها می‌باید نه فقط به جمعیت‌ها بلکه به شرایطی که این جمعیت‌ها را ناگزیر به با هم زیستی می‌کند توجه کرد.

تحقیقات انجام شده به سرپرستی ژان-کلود شامبوردون[1] و مادلن لومر[2] در راستای این ضرورت روش‌شناختی صورت گرفته است. خلاصه‌ای از این تحقیقات در ***مجلهٔ جامعه‌شناسی فرانسه***[3]، با عنوان «نزدیکی مکانی و فاصلهٔ اجتماعی: مجتمع‌های بزرگ و ساکنانش» (۱۹۷۰) منتشر شده است. برخلاف اصل تلویحی بررسی‌های شومبارت دولوو که بر پایهٔ شناخت آرزوها صورت گرفته بود، این محققان می‌خواهند بفهمند که چگونه جمعیت اسکان‌یافته به مجتمع‌های مسکونی بزرگ ماسی[4]، که بررسی می‌کردند، رسیده‌اند، با کدام ضوابط اعطای مسکن و با چه هدف اسکان. فرضیهٔ تحقیق این بود که اثبات کنند «اختلاط اجتماعی»[5] در مجتمع‌های مسکونی بزرگ، فاصله‌های سنتی میان گروه‌های اجتماعی را از بین نمی‌برد.

گواهی اول: در مجتمع مسکونی بزرگ، هیچ گروه اجتماعی اکثریت عددی ندارد، هنجارهای اصلی به رسمیت شناخته شده و/یا نقض شده وجود ندارد.

گواهی دوم: ساکنان مجتمع مسکونی بزرگ، برحسب انواع سازمان‌ها و ضوابط تعیین اجاره‌نشینان و اشخاص ذی‌حق از لحاظ اجتماعی، جمعیتی «پیش‌ساخته» هستند. سازمان‌های کمک معاش خانواده آپارتمان‌ها را به خانوارهایی که مسکن ناسالم دارند تخصیص می‌دهند. درحالی که مسکن‌های ساخته شده با همیاری کارکنان شرکت‌ها (۱ درصد سهم کارفرما) بیشتر به کادرها و به کارمندان یا به کارگرانی که دارای تضمین ثبات شغلی هستند، واگذار می‌شود. نمایندگان نهادهای

1. Jean-Claude Chamboredon 2. Madeleine Lemaire
3. *Revue française de sociologie* 4. Massy 5. mixité sociale

رسمی، مثل استاندار یا شهردار، به ازای مشارکتی که در تأمین مالی ساخت و ساز مجتمع مسکونی بزرگ دارند، حق مداخله در تعیین خانوارهای ذی‌حق را دارند. این ترکیب جمعیت اسکان‌یافته در مجتمع مسکونی بزرگ اثرات مهمی در با هم زیستی گروه‌های اجتماعی دارد، چون تعداد فرزندان، سطوح تحصیلی، مسیر رفت و آمدهایشان ناهمگن است.

به موجب بررسی‌های شامبوردون و لومر خانوارهای طبقهٔ متوسط و بالا درصدد توسعهٔ روابط خدمت و «مبادلات» برمی‌آیند، درحالی که کارگران خود را از این «روابط» کنار می‌کشند و «همبستگی اجتماعی» ابراز نمی‌کنند. این فاصله بر شکست یوتوپیایی گواهی می‌دهد که «معتقد است طبقهٔ کارگر با تماس و سرمشق قرار دادن طبقهٔ متوسط پیشرفت می‌کند و مجتمع مسکونی بزرگ ابزار این سیاست متمدن‌سازی است». (ص. ۴). لذا، عقیده دربارهٔ مجتمع مسکونی بزرگ ارتباط تنگاتنگی با «توافق اجتماعی دارد که ساکنان برای نزدیکی مکانی گروه‌های متفاوت به رسمیت می‌شناسند». سپس این ساز و کار افتراق است که دلبستگی به مجتمع مسکونی بزرگ ایجاد می‌کند تا جایی که خانوارها دیگر آن را ترک نمی‌کنند.

شامبوردون و لومر مراحل این افتراق را شرح می‌دهند. استقرار در شهرک جدید یک مرحله مهم است که طی آن تفاوت‌های امکانات اقتصادی، در سرمایه‌گذاری در اموال منقول و تزیینی، آشکار می‌شود. این فاصله‌ها سپس در عرصه‌های دیگر اختلاف، مثل زاد و ولد، آموزش و پرورش کودکان، رفتار اقتصادی، حادتر می‌شود. درواقع، ارزش دادن به پس‌انداز توسط قشرهای متوسط نوعی فرافکنی به سوی آینده است، یعنی مقدمه‌چینی برای ترک مجتمع مسکونی و خرید یک خانهٔ ویلایی.

این مقاله امکانات وسیعی برای تعمیم عرضه می‌کند. این مقاله نشان

بنیان‌های «عقاید» دربارهٔ مجتمع‌های مسکونی بزرگ

برخلاف متعارف نگرش دربارهٔ مجتمع‌های مسکونی بزرگ تابعی از فرصت‌هایی است که برای ترک آن وجود دارد؛ یعنی درجهٔ آزادی در قبال تنگناهایی که شرایط مسکن تحمیل می‌کند. بدون به حساب آوردن مجموعه تنگناهایی که بر دستیابی به مسکن، به‌ویژه در طبقات پایین جامعه حاکم است، تفسیر پاسخ‌هایی که به پرسش‌های کلی دربارهٔ مجتمع‌های مسکونی بزرگ داده می‌شود، خیلی ساده‌انگارانه خواهد بود. آن‌جا که جامعه‌شناس پرسشی دربارهٔ سلیقه مطرح می‌کند و از گذر آن فکر می‌کند اسرار معاشرت را کشف می‌کند، فضیلتی نه خواب‌آور بلکه مشارکت‌جو، پاسخگویان طبقات بی‌بضاعت پاسخی از سر ناچاری می‌دهند: «آن‌چه مهم است، داشتن مسکن است» (پاسخ یک صیقل‌کار)؛ «آن‌قدر افراد نیازمند به مسکن وجود دارد». (زن کارگر آبکاری)؛ «من با مجتمع مسکونی بزرگ از لحاظ تأمین مسکن افراد نیازمند موافقم» (یک کارمند). آنان مجتمع مسکونی بزرگ را به عنوان راه‌حلی برای برون‌رفت از بحران مسکن، که مشخصاً تبعات سخت آن را تجربه کرده‌اند، تأیید می‌کنند: «شگفت‌زده، نمی‌توانم باور کنم، پس از سال‌ها سکونت در یک آلونک، این‌جا معرکه است». (زن یک شاگرد بنا). و این‌که آنان به هیچ عنوان از اصطلاحات قالبی پرخاشگرانه که مطبوعات رواج می‌دهند و غالباً در گفتارهای اشخاص طبقهٔ متوسط یا بالای جامعه مشاهده می‌کنیم، استفاده نمی‌کنند: «هرگز به خاطرم خطور نکرده است که این‌جا آن‌طور که می‌گویند یک لانهٔ خرگوش یا یک مرغدانی باشد» (کارگر ماهر، مالک)؛ «برای من مجتمع مسکونی بزرگ مثل یک سربازخانه، یک مصیبت‌کده، یک خوابگاه است» (کادر متوسط، مالک).»

ژان ـ کلود شامبوردون و مادلن لومر، «نزدیکی مکانی و فاصلهٔ اجتماعی: مجتمع بزرگ مسکونی و ساکنانش» ***مجلهٔ جامعه‌شناسی فرانسه***، دورهٔ نهم، شمارهٔ اول، ۱۹۷۰ صص. ۳ تا ۳۳.

می‌دهد که انسجام اجتماعی در مجتمع‌های مسکونی بزرگ بیش از آن‌که با صورتِ فضایی و معماری‌شان تبیین شود با شرایط جور کردن ساکنان این مجتمع‌ها قابل تبیین است [Préteceille، ۱۹۷۳].

این نتیجه، مضمون با هم‌زیستی در مجتمع‌های مسکونی بزرگ را مطرح می‌کند. در آغاز دههٔ ۱۹۸۰ میشل پنسون[1] مجتمع مسکونی

1. Michel Pinçon

دوبرتان[1] را بررسی می‌کند، عملیات انبوه‌سازی مسکن ارزان‌قیمت که توسط شرکت هوم اتلانتیک[2] در سنت هربلن[3] بر پایهٔ یک طرح صریح اختلاط اجتماعی اجرا شده بود. مطالعهٔ ساکنان مجتمع در بلندمدت شکست طرح را اعلام می‌کند: طبقات متوسط نهایتاً به این نتیجه رسیده بودند که با موافقت مدیریت مجتمع در یک بخش از مجتمع مسکونی متمرکز شوند. خانواده‌های پرجمعیت و مهاجران به‌تدریج در یکی از برج‌های مجتمع منزوی می‌شوند. اما این گواهی تنها در مورد اختلاط جمعیت‌های قشرهای متوسط و پایین صدق نمی‌کند.

اخیراً، اثر تحقیقی بود و پیالو[4] [۲۰۰۰] دربارهٔ مجتمع‌های مسکونی کارخانه‌های پژو در سوشو ـ مونت‌بلیار[5] از مشکلات با هم زیستی ناشی از تقسیم‌بندی در شهرک کارگری خبر می‌دهد که سابقاً بر پایهٔ رابطهٔ کاری بنا شده بود. اما این ترازنامهٔ منفی اختلاط گروه‌های اجتماعی همه جا قابل تعمیم نیست. ازجمله بررسی جمعیت‌های مشابهی که متحمل رفت و آمدهای متفاوتند (رفت و آمدهای ساکنانی که در محلهٔ اصلی خود مانده‌اند و رفت و آمدهای ساکنانی که در حومه اسکان مجدد یافته‌اند) اجازه می‌دهد که اهمیت سرزمین را در شیوهٔ با هم زیستی گروه‌های اجتماعی نشان داد. محلهٔ فقیرنشین سنت‌لو[6] در آمین[7] [بیدو ـ زاشاریاسن،[8] ۱۹۹۷] جمعیتی را که هنوز در آن سکونت دارند به یک سرمایهٔ اجتماعی، اطلاعاتی و ارتباطی تجهیز می‌کند که به آن امکان می‌دهد با آرامش بیشتری اختلاط را تجربه کند تا خانوارهایی که از آن مهاجرت کرده‌اند. این موفقیت در پرتو نوسازی سنجیدهٔ بافت سنتی محله امکان‌پذیر شده است (خانه‌های مستقل دیوار به دیوار، مجتمع‌های

---

1. Sillon de Bretagne 2. Home Atlantique 3. Saint-Herblain
4. Beaud et Pialoux 5. Sochaux-Montbéliard 6. Saint-Leu
7. Amiens 8. Bidou-Zachariasen

پویایی اختلاط اجتماعی

نوربرت الیاس[1] نشان می‌دهد چگونه در یک شهرک صنعتی و کارگری میان «نورسیده‌ها» و «جا خوش‌کرده‌ها» تمایزی تنها بر مبنای تاریخ اسباب‌کشی برقرار می‌گردد. این اصل طبقه‌بندی خانواده‌ها، خارج از هر تمایز ممکن، بر مبنای طبقه یا رنگ پوست، تنش‌های میان دو گروه را توجیه می‌کند. قدیمی‌ها (جاخوش‌کرده‌ها) که هنجارها یا حتی آیین رفتاری وضع کرده‌اند، انتظار دارند که نورسیده‌ها آن را محترم بشمارند. درحالی که نورسیده‌ها بی‌اعتنا به نظم مقرر استقرار می‌یابند و خانواده‌های قدیمی آنان را کجرو به حساب می‌آورند: «رفتارشان نزد قدیمی‌ها این احساس را به وجود می‌آورد که هر تماسی با آنان منزلتشان را تنزل خواهد داد [...] و به حیثیت محله‌شان لطمه خواهد زد [۱۹۶۵، چاپ ۱۹۹۷، ص. ۲۳۰]. نهایتاً مدارا برقرار نمی‌شود مگر وقتی‌که گروه در حاشیه مانده و تحقیر شده طبق هنجار فراتر اش رفتار کند [کوتان[2] ۲۰۰۰].

کوچک، باغچه‌های کوچک.) بدین ترتیب، تغییر اجتماعی ناشی از بازسازی در مجموع یگانگی یافته است.

خانه‌های ویلایی پیرامون شهری

اگر یکی از پیامدهای عملیات بازسازی شهری تولید زندگی بر محور کانون خانوادگی (به اصطلاح یونگ ویلموت) بود، انتقاد از مجتمع‌های مسکونی بزرگ باعث اعتبار یافتن خانه‌های ویلایی شد. چگونه می‌توان تبیین کرد که قریب به نیمی از فرانسویان از ۱۹۷۳ آرزوی تملک یک خانهٔ ویلایی را دارند [ویلاک، بالاند و توشار[3] ۱۹۷۸] و امروزه بیش از نیمی از خانوارها صاحب خانهٔ ویلایی‌شان هستند؟ در دورهٔ خودش شومبارد دولو به‌خوبی محدودیت مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت کارگری سال‌های بازسازی را نشان داده است: مسکن یک «ماشین سکونت» نیست که به نیازهایی که یک‌بار برای همیشه تعیین شده است پاسخ دهد. هرچند مسکن شخصی و انفرادی از قرن نوزدهم توسط اربابان صنعت به عنوانِ

1. Norbert Elias 2. Coutant 3. Villac, Balland et Touchard

شیوهٔ آرام‌سازی مبارزات طبقاتی ملاحظه شده بود [ریمون و هورمون[1]]، کارکرد سکونت، کارکردی بنیادی است. همان‌طور که هانری لوفور[2] خاطرنشان می‌کند: «واقعیت استقرار روی زمین و ریشه دوانیدن در آن، ذاتی نوع بشر است [...] نزدیکی و فاصلهٔ اجتماعی، صمیمیت و دوری را اشیای مورد استفاده معنا می‌کند (ص. ۱۶۱) این نیاز تملک خانهٔ شخصی را می‌توان از راه مصاحبه یا مشاهده بررسی کرد. از ۱۹۶۶، هانری ریمون و نیکول هومون، ده سال زودتر از فراز و فرود خانه‌ها ویلایی و «روستا ـ شهرسازی» خبر می‌دهند. به عقیدهٔ این مؤلفان خانهٔ ویلایی دارای کیفیت‌های نمادی و عملی است که مسکن جمعی به‌ندرت آن‌را باهم دارد. به عنوان مثال، مفهوم «نرده‌کشی» به جدایی درون و بیرون و به جدایی سپهر زندگی خصوصی از زندگی جمعی، و به خلوت مرد و زن، و به فضای تمیز و کثیف ارجاع می‌دهد. گذار میان فضاهای خصوصی و عمومی به مجموعه‌ای مناسک نیاز دارد که برحسب محیط‌های فرهنگی و ملی متفاوت‌اند. بنابراین، خانهٔ شخصی ویلایی یک نظام نمادی و عملی عرضه می‌کند که به بینش طبقهٔ متوسط دربارهٔ دنیا و خانواده نظم می‌دهد.

این عناصر نمادی همچنین به فرایند تملک و به معنای داده شده به فضاهای زندگی روزمره ارجاع می‌دهند. تملک یک مکان ایجاب می‌کند شخص انگ خودش را روی آن بگذارد و این اغلب ممکن نیست مگر به شرطی که در آن احساس امنیت کند و از نشانه‌های معرفتی برخوردار باشد [برنار[3]، ۱۹۹۲].

همچنین، دنیای خانهٔ ویلایی به توسعهٔ دستیابی عمومی با مالکیت و به تشکیل بازار جدید اقتصادی ارجاع می‌دهد [توپالوف[4]، ۱۹۷۸]. تولید خانه‌های ویلایی، هرچند میان هزاران شرکت ساختمانی توزیع شده است، در پدیدهٔ مهم گسترش شهری سال‌های اخیر سهیم است

---

1. Raymond et Haumont
2. Henri Lefebvre
3. Bernard
4. Topalov

کاربرد ورودی‌ها

در مجتمع مسکونی میان فضای بیرونی و فضای درونی یک فضای میانی وجود دارد، مبهم و نگران‌کننده: فضاهای مشاع (هال، ورودی، راه‌پله، حیاط) که نه جزو «بیرون» است و نه جزو «درون». فضای مسکونی که با نشانه‌هایی چون فضای تمیز و فضای کثیف توصیف شده با عطف به میهمان که اجازهٔ ورود به آن‌جا را دارد سازمان‌دهی شده است. به عنوان مثال، اعضای خانواده می‌توانند به آشپزخانه داخل شوند، دوستان می‌توانند به سالن غذاخوری داخل شوند، بیگانه می‌تواند فقط تا ورودی ساختمان رخنه کند. فضا برحسب استفادهٔ خصوصی، عمومی یا نیمه‌عمومی (سالن‌نشیمن) که قرار است از آن به عمل آید تقسیم‌بندی شده است.

نیکول هومون، «مسکن و الگوهای فرهنگی»، *مجلهٔ جامعه‌شناسی فرانسه*، دورهٔ نهم، شمارهٔ ۲، ۱۹۶۸ صص. ۱۸۰ـ۱۹۰.

(پدیده‌ای که امریکایی‌ها به‌طور مجازی آن را «بی‌قوارگی شهری»[۱] می‌نامند). به‌علاوه، خانهٔ ویلایی با تقاضای زیادی برای حمل و نقل‌های عمومی و انفرادی متناظر است. در فرانسه مفهوم «روربانیزاسیون»[۲] بیانگر این پدیدهٔ جدید شهرسازی دنیای روستایی و بالعکس، روستاسازی دنیای شهری است [بوئر و رو[۳] ۱۹۷۶]. بسیاری از خانوارها می‌باید سال‌ها ریاضت بکشند و فضایل اخلاقی صرفه‌جویی در وقت و پول را وجههٔ همت قرار دهند تا موفق به تملک یک خانهٔ شخصی شوند. به نظر پیر بوردیو[۴] «خانهٔ شخصی [...] به‌تدریج به محل تثبیت همهٔ سرمایه‌گذاری‌ها مبدل می‌شود: سرمایه‌گذاری‌هایی که درگیر کار ـ مادی و معنوی ـ هستند و برای به عهده گرفتن پیش‌بینی‌های خیلی دور آینده لازم است؛ سرمایه‌گذاری‌هایی که خانهٔ شخصی از گذر احساس تملک برمی‌انگیزد، که نوعی اهلی کردن آرزوها و طرح‌ها را تعیین می‌کند، از این پس در مرز آستانه و در نظم امر خصوصی محبوس است [...]؛ سرمایه‌گذاری‌هایی که خانهٔ شخصی با تحمیل نظام جدید نیازها القا

1. urban sprawl
2. rurbanisation
3. Bauer et Roux
4. Pierre Bourdieu

می‌کند» [۲۰۰۰، ص. ۲۲۳]. جدول شمارهٔ یک نشان می‌دهد که مثل مجتمع‌های مسکونی بزرگ، هیچ سنخ اجتماعی در تملک خانهٔ ویلایی اکثریت ندارد. نسبت مالکیت خانهٔ شخصی با نسبت همان سنخ در کل جمعیت فرانسه کم و بیش برابر است. کارگران بیش از یک سوم مالکان خانه‌های شخصی را تشکیل می‌دهند. دو سوم دیگر از مشاغل واسطه و کارمندان تشکیل شده است. با این وصف، خانهٔ ویلایی مسکن مورد علاقه بازنشستگان است (۳۰ درصد مالکان خانه‌های ویلایی را بازنشستگان تشکیل می‌دهند) که نیمی از آنان به قشرهای پایین تعلق دارند. جای تأسف است که داده‌های آماری اجازه نمی‌دهند که خانه‌های شخصی ارزان‌قیمت را از خانه‌های شخصی گران‌قیمت که به مشتریان مرفه‌تر، عرضه می‌شود، تمیز داد.

جدول ۱. ترکیب اجتماعی مالکان خانه‌های شخصی
(طبقه‌بندی به ترتیب نزولی)

سنخ‌های اجتماعی	مالکان ٪	سنخ‌های اجتماعی به‌تفصیل	جمعیت کل ٪
کارگران	۳۵/۵	کارگران بازنشسته ۱۲/۲ درصد؛ کارگران ماهر صنعتی ۸/۳ درصد؛ کارگران ماهر پیشه‌ور ۴/۷ درصد	۳۶/۲
مشاغل واسطه	۱۷/۶	بازنشسته‌های مشاغل واسطه ۵/۵ درصد؛ تکنیسین‌ها ۳/۹ درصد؛ مشاغل واسطه اداری ۳/۳ درصد	۱۶/۹
کارمندان	۱۶	کارمندان بازنشسته ۵/۵ درصد؛ کارمندان فنی ۳/۹ درصد؛ کارمندان بخش عمومی ۲/۶ درصد	۱۶/۵
کادرها و مشاغل فکری	۱۰/۴	کادرها بازنشسته ۲/۸ درصد؛ مهندسان ۲/۵ درصد؛ کادرهای اداری بنگاه‌ها ۲/۲ درصد	۱۱
پیشه‌وران بازرگانان	۹/۶	پیشه‌وران ۳/۹ درصد؛ بازنشسته‌های پیشه‌وران و بازرگانان ۳/۸ درصد؛ بازرگانان ۱/۹ درصد	۷/۶
کشاورزان	۶/۸		۵/۶
سایر مشاغل	۴/۸		۶/۲
جمع	۱۰۰		۱۰۰

مأخذ: بررسی مسکن، مؤسسهٔ ملی آمار و مطالعات اقتصادی (I'INSEE) ۱۹۸۴. آمارهای بازسازی شده توسط پیر بوردیو، *ساختارهای اجتماعی اقتصاد*، seuil، ۲۰۰۰، ص. ۱۰۸.

اگر به نظر می‌رسد خانهٔ ویلایی بیانگر یک الگوی فرهنگی است، این شکل مسکن برحسب کشورها بسیار متفاوت است. در ایالات متحد امریکا، حومه‌نشینی و خانهٔ شخصی از دههٔ ۱۹۳۰ به بعد درنتیجهٔ مداخلهٔ دولت فدرال در زمینهٔ نرخ بهرهٔ وام مسکن و شبکه‌های حمل و نقل به پدیده‌ای فراگیر مبدل شده است [گورا-گوبن[1]، ۱۹۹۸]. در ایالت نیویورک، لویت‌تاون[2] مظهری از این سیاست پس از جنگ است. این محله خانه‌های ویلایی لانگ‌آیلند حاصل ابتکار یک بازرگان به نام ویلیام لویت[3]، است که به فکر افتاد متناسب با قدرت خرید قشرهای متوسط سفیدپوست، خانه‌های شخصی پیش‌ساختهٔ یک‌شکل بسازد. ویلیام اچ وایت[4] از ۱۹۵۶ در کتابش **مرد سازمان**، فرایند همگن‌سازی شیوه‌های زندگی، پیامد سکونت در خانه‌های شخصی را شرح می‌دهد.

مرکزیت بازیافته در محله‌های قدیمی

پس از دورهٔ «سی سال شکوهمند[5]»، کاهش روند رشد اقتصادی و انتقاد از سیاستِ شهرسازی کارکردگرایانه و تحکّم‌آمیز، ذوق و سلیقهٔ روز را به مراکز قدیمی شهرها برگرداندند. این بازگشت به مرکز مربوط به شهر سنتی اروپایی است که عموماً از بناهای تاریخی، اماکن مذهبی، نمادهای وابستگی و قدرت، و از بسیاری نقاط مرجع، *landmarks* در بازنمایی ذهنی ساکنان تشکیل شده‌اند. این بازگشت تا حدودی به بحران مرکز شهر خاتمه می‌دهد که ایالات متحد امریکا در دههٔ ۱۹۵۰ با گسترش حومه‌ها *(Suburbs)* و فرانسه در دههٔ ۱۹۶۰ با رویش حومه‌های جدید تجربه کرده‌اند. بسیاری از مراکز شهری که تا آن وقت سکونت‌گاه فقیرترین قشرهای جامعه و محل فعالیت‌های حاشیه‌ای بودند، اعادهٔ

---

1. Ghorra-Gobin 2. Levittown 3. W. Levitt
4. William H. Whythe, *The Organization Man* 5. "Trente glorieuses"

حیثیت می‌شوند. لوماره[1] در پاریس، لوباریوخینو[2] در بارسلون این دور جدید اعتباریابی را نمایندگی می‌کنند.

با این وصف، اعادهٔ حیثیت سهل و آسان نبوده است. در اواخر دههٔ ۱۹۹۰ در مارسی محله‌های خیلی ناسالم بلزونس[3] به دشواری تحول می‌یابد: بیش از نیمی از مساکن خالی مانده بودند. همین‌طور در امریکای شمالی، محله‌های خالی از سکنه نزدیک مرکز شیکاگو یا نیویورک بر بی‌علاقگی مردم گواهی می‌دهند. این محله‌های مرکزی عموماً توسط اقلیت‌های قومی که وسیلهٔ نقلیهٔ شخصی ندارند، اشغال شده‌اند. با این وجود، در بسیاری از کشورها ارادهٔ بازگشت به مراکز شهری مشاهده می‌شود: خیابان‌های پیاده‌روی شبه سده‌های میانی، مغازه‌ها، دکه‌ها و بوتیک‌های صنایع دستی و کارگاهی «اصل»، ساختمان‌های ظاهراً «قدیمی» با دیرک‌های نمایان، تراس‌های چای‌خانه‌ها، همگی بیانگر مرکزیت بازیافتهٔ شهری هستند: طبیعت‌مداری، تاریخ‌گرایی، روشن‌بینی [بوردن[4]، ۱۹۸۴].

تصرف دوبارهٔ مراکز شهری بستگی به زیستگاه دارد، خواه از جنبهٔ حقوق مورثی مالکان اراضی و مستغلات [لوی و سن-ریمون[5] ۱۹۹۲] یا اقامت گروه‌های اجتماعی واسطه میان ساکنان قدیمی (مهاجران، سالمندان) و جمعیت مرفه‌ای که در مرحلهٔ بعدی به آن‌جا نقل مکان خواهند کرد. ژان-ایو اُتیه[6] [۱۹۹۶] با مطالعهٔ بازگشت به مرکز لیون قدیمی سه سنخ بزرگ از تازه واردان را شناسایی می‌کند. «نورسیده‌های فرهنگی» زوج‌های جوان فعالی هستند برخاسته از قشرهای متوسط حقوق‌بگیر و برخوردار از یک سرمایهٔ فرهنگی. محلهٔ قدیمی شهر به کنجکاوی تاریخی و به میهمان‌دوستی آنان پاسخ می‌دهد. «نورسیده‌های فنی» زوج‌های میانسالی هستند برخاسته از لایهٔ بالای طبقهٔ کارگر. با عزم

1. Le Marais 2. Le Bario Chino 3. Belzunce 4. Bourdin
5. Lévy et Saint-Raymond 6. Jean-Yves Authier

صاحب‌خانه شدن به مرکز نوسازی شدهٔ شهر روی می‌آورند. بالاخره، سنخ بزرگ سوم نورسیده‌ها که از لحاظ عددی اکثریت دارند، از اجاره‌نشینان جدید تشکیل شده است: بخش بزرگ این سنخ را جوانان اکثراً مجرد تشکیل می‌دهند و از محافل اجتماعی گوناگون برخاسته‌اند، و در عین حال که در سطوح عالی تحصیل می‌کنند، فعالیت شغلی نیم‌بندی هم (در محافل فرهنگی ـ اجتماعی یا هنری) دارند. برخلاف «نورسیده‌های فنی» آمدن‌شان به محلهٔ مرکزی شهر از یک منطق کارکردی تبعیت می‌کند ــ هدف آن‌ها سکونت است ــ حتی اگر رفتارشان گاهی بُعد فرهنگی و/یا اجتماعی به خود می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر، برای این افراد که دامنهٔ انتخاب مسکن محدودتری دارند، محلهٔ قدیمی برایشان این امکان را فراهم می‌کند که در وهلهٔ اول (احتمالاً برای اولین بار) مسکنی پیدا کنند و در وهلهٔ دوم، فضای زندگی «پذیرا، حاشیه‌ای و کمی بی‌قید و بند» باشد (ص. ۱۴۳). می‌توان حدس زد که آنان غالباً نقش پیشتازان را ایفا می‌کنند، با خودشان عادت‌های تازه‌ای را به محله می‌آورند: رفت و آمد با دوچرخه یادآور جاذبه‌های یک محلهٔ مردمی و/یا قومی قدیمی است [پنسون و پنسون ـ شارلو،[1] ۲۰۰۱].

این فرایند ترویج فرهنگ بورژوازی به سیاست دولت برمی‌گردد. در فرانسه و در امریکای شمالی محله‌های مرکزی قدیمی به شیوهٔ تحکم‌آمیز مدیریت نمی‌شوند. ایجاد انگیزه برای اعتبار بخشیدن به مرکز شهر توسط دولت از راه تخصیص یارانه‌ها به مالکان خصوصی (فرانسه) یا به انجمن‌های تعاونی خصوصی معتبر (ایالات متحد امریکا) صورت می‌گیرد. بنابراین، تصرف دوبارهٔ مراکز شهری با ملایمت، در بلندمدت، به طرزی نامرئی صورت می‌گیرد. به گونه‌ای که خودجوش به نظر می‌رسد. در این پویایی جدایی ملایم، اصطلاح «محله» بارها و بارها از

1. Pinçon et Pinçon-Charlot, *Paris mosaïque*, Calmann-Lévy, 2001, P. 304

توصیف یک «مکان تابلو»
در یک محلهٔ فقیرنشین پاریس

در شمارهٔ ۱۰۹ با «کافه شاربون» یکی از اماکن مشهور محله، دنیای دیگری را سیاحت می‌کنیم. طبق مندرجات لوحهٔ ـ نصب شده بر سر در ساختمان، این‌جا درگذشته یک انبار ذغال‌فروشی بود که کار قهوه‌خانه را هم یدک می‌کشید و سیگار و سیگار برگ «لوکس» هم می‌فروخت. سالن با آینه‌های سرتاسری دیوارپوش خیلی وسیع‌تر از آن‌چه هست به نظر می‌آید و به‌خوبی معرف سبک بناهای محله است. پیش‌خوان قدیمی با پوشش ورق روی با چراغ‌های فانوسی روشن می‌شود که در قدیم صیادان کاتالونی از آن‌ها برای کشاندن ماهی‌ها به سوی دام استفاده می‌کردند. صندلی‌ها هم چیزی از یک مجموعه دارند. نقاشی‌های دیواری که از سقف پایین می‌آید، در سبک امپرسیونیستی خود، مانه[1] یا تولوز لوترک[2] را تداعی می‌کنند و کمتر از تزئینات دیگر عجیب و غریب‌اند. اما مشتریان این‌جا همان مشتریان مکانو و سایر نوش‌گاه‌ها هستند: بیشتر جوان، با لباس‌های مُد روز، شبیه آن‌چه که در مجلهٔ *Nova* تبلیغ می‌شود.

م. پنسون و م. پنسون ـ شارلو، ***پاریس موزائیک***، کالمان ـ لوی، ۲۰۰۱، ص. ۳۰۴.

زبان کسبهٔ محل، شخصیت‌های سیاسی، انجمن‌های محلی و ساکنان محل شنیده می‌شود که می‌گویند در جست و جوی هویت یا یک اجتماع محلی هستند. می‌توان از خود سؤال کرد، آیا در این حالت خاص، از مفهوم محله برای تعدیل بُرد و باخت‌های واقعی تصرف دوبارهٔ مراکز شهری استفاده نمی‌شود؟ یک تقسیم جدید فضای شهری، مقاومت به ماندگاری بناهای ناسالم [لوی-ورولان[3]، ۲۰۰۰]، بازگرداندن جمعیت از لحاظ اجتماعی آسیب‌پذیر به حومهٔ شهر.

خلاصه کلام، شهر به نظر ما یک صورت[4] فیزیکی است که با کنش جمعی معطوف به پدیده‌های بازنمایی ساخته می‌شود. می‌توان تصویر شهر را برحسب معیارهای فیزیکی به شیوهٔ شهرساز کوین لینچ[5] [۱۹۷۶] مطالعه کرد. به نظر این مؤلف، یک فضای «خوانا» و دست‌یافتنی برای

1. Manet 2. Toulouse-Lautrec 3. Levy-Vroelant
4. forme شکل، پیکر 5. Kevin Lynch

ساکنانش باید از یک هویت و از یک ساختار برخوردار باشد: شهر برای ساکنانش در ارتباط با راه‌هایش، حد و حدودش، گره‌هایش، نشانه‌های عطفش و محله‌هایش ادراک می‌شود. اما برای جامعه‌شناس، کاربرد این فضاها، بدون در نظر گرفتن محتوای اجتماعی و بازنمایی‌هایی که شهرنشینان از آن‌ها دارند، قابل بررسی نخواهد بود. مجاورتِ مکانی اجباری گروه‌های اجتماعی متفاوت نهایتاً به بروز کشمکش‌ها و فاصله گرفتن‌ها می‌انجامد. از این‌رو به برخی از فضاهای شهری گفته می‌شود «جذاب» هستند، درحالی که برخی دیگر (انبار زیرپله، مرکز تجاری، فلان یا بهمان کوچه و خیابان) ترسناک‌اند و باید از آن‌ها دوری گزید [رمی و وُیه[1] ۱۹۹۲]. بنابراین، لازم است مطالعهٔ روابط میان فضاهای فیزیکی و گروه‌های اجتماعی را برای درک چگونگی یگانگی آن در شهر با هم ادغام کرد. این موضوع اکولوژی شهری است که در فصل بعد بررسی شده است.

1. Remy et Voyé

چند تمرین عملی

برای پاسخ دادن به پرسش‌های زیر در چارچوب کار عملی، مطالعه‌ای انجام دهید و نظریه‌های جامعه‌شناختی مطالعه شده را مشخص نمایید:

ـ چگونه کنشگران شهری (کارگزاران املاک و مستغلات، مقامات دولتی، ساکنان شهر...) گران شدن قیمت املاک یک محله را تبیین می‌کنند؟

ـ مکان‌های خاطره‌انگیز گروه‌های اجتماعی در یک محله چگونه شکل می‌گیرد؟

ـ «آشنایی‌ها» و «روابط» محله چگونه برقرار می‌شود؟

ـ همسایه‌تان را برحسب نوع مسکن و محله چگونه توصیف می‌کنید؟

ـ سکونت در فضای یک مجتمع مسکونی نو یا قدیمی و در یک خانهٔ شخصی چه تفاوت‌هایی دارند؟

۳

شهر، یک یا چند سبک زندگی

شهر معمولاً تجمعی از مردم و فرهنگ‌های متفاوت را تـداعـی مـی‌کند. برخی از گفتارها شهر را به مثابهٔ بوتهٔ ذوب تمدني دو رگه معرفی می‌کند که با این وصف، بـا عـادت‌های مشـترک و سـبک زنـدگی‌اش مشـخص می‌شود.

اگر اقتصاد، در سطح زندگی قوّهٔ خرید خانوارها را اندازه مـی‌گیرد، سبک زندگی معرّف عادت‌های مصرف است که به طرزی اجتماعی در گروهی نسبتاً همگن و یگانه شده شکل گرفته است. از ابتدای قرن بیستم جامعه‌شناسان و جغرافی‌دانان متوجه شدند که سـبک زنـدگی در کـنش متقابل با محیط زندگی شکل می‌گیرد. انسان با محیط سازگار مـی‌شود، محیطی که خود محصول کنش انسانی است. شهر از ایـن قـاعده بـیرون نیست: شهر یک «محیط بوم‌زیستی[1]» است که بـه دلیـل تـنوع و تـراکـم جمعیت‌ها، شرایط زندگی خاصی را ایجاب می‌کند. درحـالی کـه انـتظار می‌رفت شـهر بـاعث هـمگنی و یگـانگی شـود، جـامعه‌شناسان مکـتب

1. milieu écologique

شیکاگو در مطالعات شهری خود برعکس، به وجود کثرتی از گروه‌های کوچک وابسته، به توسعه هنجارشکنی‌ها و کجروی‌ها گواهی می‌دهند.

چگونه به این نقد حال خلاف متعارف رسیده‌اند؟ در چه شرایطی تحقیقات مکتب شیکاگو امروز در برابر پرسش‌های «یکپارچگی»[1] جمعیت‌های بی‌بضاعت و مهاجر، «جدایی‌گزینی در شهر»، «انفجار خشونت‌های شهری» قابل استفاده‌اند؟ در این فصل سعی خواهیم کرد در ابتدا «سامانه‌های اخلاقی»[2] شیکاگو را سیر کنیم که نخستین جامعه‌شناسان شهری امریکایی شرح داده‌اند. سپس مدل نظری شیکاگو برای مطالعهٔ منطق‌های جدایی‌گزینی و تجمع طبقات اجتماعی در شهر امروز را مرور خواهیم کرد. در گام نهایی آن را به فضای عمومی، محل تلاقی شیوه‌های گوناگون زندگی شهری، بسط خواهیم داد.

۱. مکتب شیکاگو

بافت شهری یک جامعه‌شناسی شهری

شیکاگو را به عنوان زادگاه جامعه‌شناسی شهری می‌شناسند. به عقیدهٔ ایوگراف‌مایر و ایزاک ژوزف[3] [۱۹۷۹] که متون اساسی مکتب شیکاگو را به فرانسه ترجمه کرده‌اند، فعلیت این رویکرد مدیون روش آن است. جانِ کلام این روش به اصطلاح اُلف هانرز[4] [۱۹۸۳] «اکتشافات شهر» است، محله‌هایش، نهادهایش، شبکه‌هایش، اجتماعات قومی، گروه‌های شغلی و انواع گوناگون شهرنشینان است: بیگانه، بی‌خانمان، ولگرد. ژان میشل شاپولی[5] [۲۰۰۱] بافت شهری این جامعه‌شناسی را یادآوری می‌کند. شیکاگو، قصبه ۴۵۰۰ نفری در ۱۸۴۰، جمعیتش در ۱۹۲۰ به ۲/۷ میلیون نفر رسیده بود. با عرضهٔ خدمات اداری و بازارهای بازرگانی به دشت‌های کشاورزی غرب میانه، شیکاگو از همان سال‌های

---

1. intégration 2. aires morales 3. Yves Grafmeyer et Isaac Joseph
4. Ulf Hannerz 5. Jean-Michel Chapoulie

آغازین قرن به یک حلقهٔ ارتباطی خطوط راه‌آهن مبدل شده و صنایع ذوب فلزات را به سوی خودش جذب می‌کند. نیمی از جمعیت شهر را بیگانگان تشکیل می‌دهند. آلمانی‌ها و ایرلندی‌ها (موج اول مهاجرت). سپس لهستانی‌ها، روس‌ها و ایتالیایی‌ها (موج دوم مهاجرت). سپس از ۱۹۱۴، شیکاگو از سیاه‌پوستانی که از ایالت‌های روستایی جنوب می‌آمدند، استقبال می‌کند. رشد جمعیتی و صنعتی شدن عمیقاً شهر را دگرگون می‌کند. آن‌گاه شاهد توسعهٔ مناطق وسیع آلونک‌نشین هستیم و این در حالی است که مبارزات کارگری، شورش‌های نژادی و پدیده‌های بزهکاری سازمان‌یافته ظاهر می‌شوند.

بدین‌ترتیب، با همزیستی جمعیت که سبک‌های زندگی و زبان‌هایشان خیلی متفاوت است، بی‌اساس بودن ایدئولوژی امریکایی «بوتهٔ ذوب»[1] را که دغدغهٔ یگانگی اقوام و ملیت‌ها را دارد، افشا می‌کند. از اواخر قرن نوزدهم یک جنبش بشردوستانهٔ اصلاح اجتماعی در بخش‌های محروم مهاجرنشین، ادارهٔ خدمات اجتماعی و فرهنگی برای قشرهای آسیب‌پذیر را تأسیس می‌کند. همین اداره‌ها شبکه‌ای از مشاهده‌گران اجتماعی تشکیل می‌دهند که نخستین عناصر بررسی‌های اجتماعی را دربارهٔ محله‌ها و محافل مختلف شیکاگو فراهم می‌آورند. آن‌ها دربارهٔ راه و روش کار اجتماعی و سیاست شهرداری که خودشان اغلب از مجریان آن هستند، پرسش می‌کنند. نخستین مدرسان جامعه‌شناسی دانشگاه شیکاگو محصول این جنبش هستند.

دو پیشگام، چارلز بوت[2] و جورج زیمل[3]

دو رویکرد به شهر در متون مکتب شیکاگو که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۳۹ نوشته شده‌اند، شانه به شانهٔ هم حضور دارند. رویکرد

---

1. melting-pot «دیگ هم‌جوشی»
2. Charles Booth
3. Georg Simmel

اول به فنون پیمایش اجتماعی ارجاع می‌دهد که از اواخر قرن نوزدهم چارلز بوت در انگلستان باب کرده بود. در این رویکرد، شهر به مثابهٔ یک «پیکربندی فضایی[1]» در حال دگردیسی بررسی می‌شود که بیانگر روابط میان گروه‌های اجتماعی است. رویکرد دوم را جامعه‌شناس آلمانی جورج زیمل در اوایل قرن بیستم رواج داد که شهر را به عنوان وضعیتِ شهرنشین، که مایهٔ تحرک نگرش‌هایش است، بررسی می‌کند.

مطالعات پیمایشی چارلز بوت دربارهٔ شیوه‌های زندگی تهیدستان لندن در طول سال‌های ۱۸۸۶ تا ۱۹۰۳ صورت گرفته است. این بررسی‌ها در امتداد جنبش بهداشت‌مدار، بینشی عقلانی و آماری دربارهٔ فقر شهری ارائه می‌دهد [فیالکوف، ۱۹۹۸]. همان‌طور که از عنوان این بررسی‌ها با عنوان «کار و زندگی مردم»[2] برمی‌آید، آن‌ها از دو پیمایش تشکیل شده‌اند: یکی بر پایهٔ محلهٔ مسکونی، دو دیگر بر پایهٔ گروه‌های مشاغل صنعتی. روش گردآوری داده‌ها مبتنی است بر ترکیب (سنتز) آماری برگه‌های خانواده‌ها که توسط نمایندگان سازمان‌های نیکوکاری، اطلاع‌دهندگان اداری، آموزگاران، پلیس و روحانیون فراهم آمده است. بوت مبادرت به یک طبقه‌بندی داده‌های آماری نموده و در آن «پایگاه‌های اجتماعی» در بنگاه و «شرایط زندگی» را متمایز می‌کند. در سطح مطالعات شهری، نوآوری‌اش در استفاده از نقشه‌های آماری است. همان‌طور که کریستیان توپالوف[3] [۱۹۹۱] خاطرنشان می‌کند، این انتخاب ساده‌ای نیست، آن هم در دوره‌ای که هواداران اصلاح‌نژادی عقیم کردن افراد «ناسازگار»، یکی از سنخ‌های تعریف شدهٔ بوت را توصیه می‌کردند [Szreter، ۱۹۹۶]. هرچند که اکثریت دانشمندان آن دوره ناسازگاری اجتماعی را امری موروثی می‌دانند، بوت محیط شهری را مسئول آسیب‌های اجتماعی که طبقات مسلط محکوم می‌کنند، می‌داند. به نظر وی فقر وضعیتی است که

1. configuration urbaine
2. Labour and Life of the People.
3. Christian Topalov

برحسب ترکیب اجتماعی کوچه‌هایی که بررسی می‌کند، متغیّر است. اقدام دولتی شهرسازی در این تفسیر تحلیل‌های اجتماعی و فضایی بنیانی پیدا می‌کند: «همین‌که طبقهٔ اجتماعی الف (فقیرترین طبقه) کوچه‌ای را تصرف می‌کند، این کوچه برای تخریب آمادگی پیدا کرده است و باید تخریب گردد [...] یک سیاست پایدار پرواکنش برای مبارزه با این پدیده باید از سوی دولت به مورد اجرا گذاشته شود [به نقل از توپالوف، ۱۹۹۱]. نقشهٔ فقری که بوت برای هر یک از کوچه و خیابان‌های شهر لندن ترسیم کرده است، ابزاری بی‌بدیل در دستان دولت است.

وزن تئوریک مطالعاتِ شهر جورج زیمل سنگین‌تر از آنِ بوت است، هرچند که او هم می‌خواسته است به پرسش تأثیر محیط شهر روی سبک زندگی شهرنشینان پاسخ دهد. در ۱۹۰۳ زیمل متنی را منتشر می‌کند، *کلان شهرها و طبایع*[1]، که در آن رابطهٔ میان خصوصیات شهر و طبایع فرد را شرح می‌دهد. چگونه می‌توان «منش روشنفکرانه نفسانیات شهرنشین را در مقایسه با منش مبتنی بر احساسات و روابط عاطفی فرد ساکن در شهر کوچک را تبیین کرد؟ [به نقل از گراف‌مایر و ژوزف، ۱۹۷۹، ص. ۶۲]. به نظر زیمل، شهر «محرک عصبی را تشدید می‌کند» (ص ۶۲). شهر جایگاه بازار، اقتصاد پولی، تقسیم کار و مشاغل تخصصی است. مبادلهٔ کالا، استفادهٔ همگانی از پول از روابط میان افراد شخصیت‌زدایی کرده و آن‌ها را بر مدار منافع بازسازی می‌کند. زیمل میان این شخصیت‌زدایی و فرایند «غیراجتماعی شدن»،[2] یعنی سست شدن پیوندهای عاطفی فرد با گروه‌های نخستین (خانواده، گروه همالان)، رابطه‌ای برقرار می‌کند. شهرنشینی فرد را مجبور می‌کند که به عضویت گروه جدید درآید که زیمل آن را گروه «دومین» می‌نامد.

باری تنش میان گروه عضویت نخستین و دومین در شهر بروز می‌یابد.

---

1. *Métropoles et mentalités* 2. désocialisation

شهرنشین پیوسته در معرض وضعیت‌های گوناگون، متضاد و متشابه است. سرعت گذر از یک وضعیت به وضعیتی دیگر شهرنشین را به «خودداری» و به «ایستار بیزاری» سوق می‌دهد. زیمل این ایستار را با راهبرد حمایتی ناشی از ناتوانی پاسخ‌گویی به آن همه محرک‌ها تبیین می‌کند. گستردگی دایرهٔ روابط اجتماعی و این ایستار خودداری باعث می‌شوند که فرجهٔ آزادی‌های شخصی شهرنشین افزایش یابد. شهرنشین دشواری وجود داشتن‌اش در حضور دیگران و نیز در حضور خودش را تجربه می‌کند و این همان حسی است که او را به بیزاری و به کارهای عجیب و غریب سوق می‌دهد.

فرضیه‌های زیمل محور بررسی پیمایشی ویلیام ایزاک توماس و فلورین زنانیکی را در اثر ماندگار ***دهقان لهستانی در اروپا و در امریکا***[1] [۱۹۱۶] تشکیل می‌دهد. این نخستین جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو منابع دست اولی فراهم آورده‌اند شامل اسناد شخصی ــ نامه‌های خصوصی، زندگی‌نامه‌ها، یادداشت‌های خصوصی ــ که از خواندن روزنامه‌های لهستانی‌ها در ایالات متحد امریکا جمع‌آوری شده بودند. مکاتبات پنجاه خانوادهٔ لهستانی در اروپا و در امریکا، فرصت می‌دهد تا تجربیات ذهنی افراد را مطالعه کرد و فرایند بی‌سازمانی اجتماعی خانواده‌ها و اجتماعات محلی و نیز تعارضات هنجارها را فهمید که مهاجرت وارد شهر بزرگ امریکایی کرده است.

مدل بوم‌شناختی مکتب شیکاگو

مدل بوم‌شناختی[2] مکتب شیکاگو را به یک اعتبار می‌توان میراث کارتوگرافی اجتماعی چارلز بوت ملاحظه کرد. او شهر را به مثابهٔ

---

۱. این اثر در ***مبانی جامعه‌شناسی***، تألیف عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر توتیا، ۱۳۸۳، معرفی شده است، صص. ۲۹۹-۳۰۳.

2. écologique

موزائیکی از «سامانه‌های طبیعی» شرح می‌دهد که قطعه‌بندی و شبکه‌های ارتباطی‌اش نتیجهٔ فرایندهای اجتماعی است. از ۱۹۲۵، ارنست و. بورگس[1] یک مدل دوایر متحدالمرکز پیشنهاد می‌کند که اجازه می‌دهد فازهای گسترش شهری و سامانه‌هایی که به مرور زمان افتراق می‌یابند، نمایان کرد.

گسترش از مبدأ مرکز تجاری ـ اداری شهر شروع می‌شود. این مرکز کارکردهای شهری گوناگونی دارد که بعداً در مناطق مختلف شهر مستقل می‌شوند. اولین حلقهٔ پیرامون مرکز شامل صنایع و مناطق مسکونی فرسوده و فقیرنشین است.

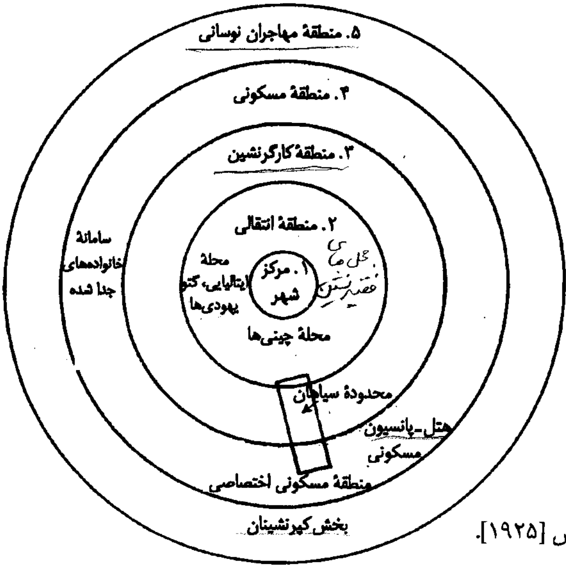
این فضاها به عنوان سرپل «هجوم» ایده‌های «خلاق و معترض» و «کولونی‌های مهاجران» نظیر محلهٔ یهودی‌ها، محلهٔ ایتالیایی‌ها، محلهٔ یونانی‌ها، محلهٔ چینی‌ها به کار می‌رود. حدود محلهٔ سیاهان نیز که روی تصویر به صورت نوار پهن عرضی مشخص شده است، از همان جا آغاز می‌شود. دومین حلقه، محل سکونت کارگران صنعتی و بازرگانی است که منطقهٔ سکونت قبلی‌شان را به سبب مخروبگی‌اش ترک کرده‌اند ولی هم‌چنان نزدیک محل کارشان سکونت دارند. این حلقهٔ دوم هم‌چنین منطقهٔ دوم استقرار مهاجران و فرزندانشان، که اکنون بزرگ شده‌اند، است. سومین حلقه، منطقهٔ محله‌های مسکونی خانه‌های اعیانی، پانسیون‌های خانوادگی است. حلقهٔ چهارم، منطقهٔ مسکونی رفت و آمدها[2] (یا مهاجران نوسانی)، مالکان خانه‌های شخصی است که در پیرامون شهر اقامت دارند ولی در مرکز شهر کار می‌کنند.

این طرح اجمالی رشد شهر یک مدل فضایی است. درواقع، چهار منطقه گرایش دارد که سرزمین‌اش را در منطقه واسطهٔ مجاور گسترش دهد. اما طرح بورگس «سوابق شهری شهرنشین» را نشان می‌دهد. به

1. Ernest W. Burgess 2. commuters

موجب آن سامانهٔ مسکونی مخروبه که از آن‌جا سابقهٔ شهرنشینی مهاجر آغاز می‌شود یک سامانهٔ «نو آفریدگی» است. زیرا همهٔ آن‌هایی که ساکن آن‌جا هستند، «همگی دغدغهٔ بینش دنیایی نو و بهتر را دارند». در مرحلهٔ بعدی «گِتوهای» قومی نوعی امنیت اجتماعی، هرچند دستوری، عرضه می‌کنند. مثلاً محله‌های مشهور به «استقرار دوم» نسل‌های جدید را که می‌خواهند یا «موفق» شده‌اند اجتماع خوذ را ترک کنند، به مکان‌های خارج از جامعه‌پذیری اولیه‌شان جذب می‌کنند. این فضاها که تمرکز قومی‌شان کمتر است در حاشیهٔ «گتوها» ظاهر می‌شوند. در این نوع پویایی، تحرک‌ها از هر نوع‌اش، جغرافیایی، مبادله‌ای یا حتی ارتباطی [Calvet، ۱۹۹۴] نقش بسیار اساسی دارند. این تحرک‌ها نبض واقعی جمعیت هستند. آن‌ها جابه‌جایی جمعیت را در محله‌های مختلف و «وضع روحی» شهرنشینان، راکه زیمل مهم می‌شمرد، تبیین می‌کنند.

طرح‌وارهٔ شیکاگو از بورگس



مأخذ: بورگس [۱۹۲۵].

کسب و کار، سرپُل هجوم

بر پا کردن یک کسب و کار آسیایی در فاصلهٔ ده سال چهرهٔ بازرگانی پورت دیوری در پاریس را به کلی تغییر داده است. بسیار از مغازه‌داران فرانسوی از این «اشغال‌گری» که آنان را از منطقه «می‌راند» و قادر به هیچ مقاومتی در برابر آن نیستند، شِکوه می‌کردند. رسانه‌های گروهی این شِکوه‌ها را منعکس کردند. برای روشن کردن تحلیل این روابط بین قومی در محله به نظر ما جالب آمد که سرگذشت این استقرار کسب و کار آسیایی را بازسازی کنیم. (ص. ۵۶).

آن‌چه که امکان استقرار کسب و کار چینی را در اواخر سال‌های ۱۹۸۰ امکان‌پذیر کرد، شکست جنب و جوش بازرگانی المپیادها بود. مکان‌یابی بوتیک‌ها، مخصوصاً کارگاه‌ها در راستای این فرضیه است: به جز رستواران‌های پیاده‌رو، این مناطق کم و بیش خلوت گالری‌ها بودند که شاهد ظهور بوتیک‌های چینی شدند. کارگاه‌ها در «نوشگاه‌های متروک»، گالری‌ها و پاساژهای کم تردد استقرار یافتند: دالان دست چپ ورودی به بن بست ختم می‌شود، انتهای گالری به خیابان رگنو باز می‌شود» (ص ۶۲).

م. گیون و ای. تابوادا لئونتی[1]. ***مثلث شوازی، یک محلهٔ چینی در پاریس***، هارماتان، ۱۹۸۶.

هجوم و جانشینی

رودریک د. مکنزی[2] [۱۹۲۵] پژوهشگر دیگری از مکتب شیکاگو، بوم‌شناسی انسانی را «مطالعهٔ روابط فضایی و زمانی انسان‌ها در اثر عوامل گزینش، توزیع و سازگاری وابسته به محیط» تعریف می‌کند. او مطالعهٔ عوامل ارثی و زیست‌شناختی را کنار گذاشته، ولی امکان نوآوری و تحرک خاص انسان در مقابله با محیط‌اش را منظور می‌کند. این بررسی دگرگونی اجتماعی محلی به سیکل‌های تعادل میان جمعیت و منابع مبتنی است. درحالی که می‌دانیم استقرار صنایع جدید یا نوآوری‌های مرتبط با آن و وسایط حمل و نقل می‌توانند این تعادل را به‌هم بزنند. اما مکنزی از میان فرایندهای دگرگونی به‌ویژه به «نوآوری‌های سرزمینی» تأکید می‌کند.

1. M. Guillon et I Taboada Leonetti, *Le Triangle de Choisy, un quartier chinois à Paris*, L'Harmattan, 1986.
2. Roderick D. MacKenzie

همسایگی

نزدیکی و تماس‌های همسایگی پایه و اساس ساده‌ترین صورت‌ها و ابتدایی‌ترین انجمن‌ها است که در سازمان زندگی شهری با آن‌ها سر و کار داریم. منافع محلی و انجمن‌ها یک دلبستگی محلی ایجاد می‌کنند به گونه‌ای که در نظامی که سکونت را اساس مشارکت در امور عمومی می‌داند، همسایگی به اساس کنترل سیاسی مبدل می‌شود. در سازمان اجتماعی و سیاسی شهر این کوچک‌ترین واحد محلی است. [...] همسایگی بدون سازمان رسمی وجود دارد. انجمن اقدام محلی ساختاری است که بر پایهٔ سازمان خودجوش همسایگی‌ها تشکیل می‌شود تا زبان گویای احساسات محلی دربارهٔ منافع محلی باشد. تحت تأثیر اثرات پیچیدهٔ زندگی شهری که می‌توانیم احساس طبیعی تعلق خاطر بنماییم، همسایگی تغییرات جالبی را تجربه کرده و انواع و اقسام اجتماعات محلی ایجاد کرده است. به‌علاوه، محله‌هایی در حال شکل گرفتن و محله‌هایی در حال از بین رفتن وجود دارد. به عنوان مثال خیابان پنجم در نیویورک را در نظر بگیریم که هرگز انجمن اقدام محلی نداشته است و آن را با خیابان صد و سی و پنجم در برانکس (Bronx) مقایسه کنیم ــ بی‌تردید بزرگ‌ترین تمرکز جمعیت سیاه‌پوست عالم ــ که در حال تبدیل شدن به یک اجتماع جمع و جور و فوق‌العاده سازمان‌یافته است. مهم این است نیروهایی را بشناسیم که در صددند تنش‌ها، منافع و احساساتی را ابراز کنند که به محله منش خاصی می‌دهند [...]. چه نسبتی از جمعیت شناور است؟ ترکیب این جمعیت از لحاظ نژادی، طبقاتی و غیره کدام است؟ چه تعداد از جمعیت در هتل‌ها، در آپارتمان‌ها، در خانه‌های مبله اجاره‌نشین هستند؟ چه تعداد از خانوارها مالک واحد مسکونی‌شان هستند؟ چه‌نسبت از جمعیت را خانه‌به‌دوشان، کارگران دوره‌گرد و کولی‌ها تشکیل می‌دهند؟

رابرت ازرا پارک، شهر، ***مسایل تحقیق دربارهٔ رفتار انسانی و محیط شهری***، ۱۹۲۵، چاپ ۱۹۷۹ ص. ۸۷.

دو نوع متمایز شده‌اند: نوآوری اول نتیجه‌اش ایجاد و تغییری در کاربری است (منطقهٔ صنعتی که به مسکونی مبدل می‌شود)، در حالی‌که نوآوری دوم ترکیب اجتماعی و اقتصادی محله را تغییر می‌دهد. هجوم‌ها از سرپُل‌هایی (نقاط ورودی) که محل‌های گذار و انتقالی هستند صورت می‌گیرد که جمعیت‌های مقیم چندان علاقه‌ای به آن ندارند و نسبت به آن مدعی کاربری انحصاری نیستند. این محل‌های پرتحرک و کم مقاومت

ازجمله مکان‌های عمومی، محل‌های کسب وکار و حمل و نقل عمومی هستند. درنتیجه فرایند هجوم، که در جریان آن شاهد افزایش قیمت مستغلات و افزایش ورشکستگی‌ها هستیم، نوع مسلطی از بوم‌شناسی و «سامانهٔ اخلاقی»[1] جدیدی ظاهر می‌گردد.

مطالعهٔ «سامانه‌های اخلاقی» وگروه‌های اجتماعی شهری

از ۱۹۲۵ رابرت ازرا پارک[2] درصدد برآمده است تا رویکرد بوم‌شناختی تحلیل جامعه‌شناختی شهر را بپروراند. هدف این بنیانگذار مکتب بوم‌شناسی شیکاگو این است که از فرایند توسعهٔ اجتماعات قومی یا اجتماعی در شهر سر دربیاورد. لذا، پارک می‌کوشد «شهر را نه به عنوان یک پدیدهٔ جغرافیایی بلکه به مثابهٔ نوعی اندام اجتماعی مشاهده کند». [۱۹۲۵، ص. ۸۰]. رویکرد بوم‌شناسی انسانی او اساساً طبیعت‌گرایانه است: روابط طبقات اجتماعی، مدیریت شهری ایالتی یا فدرال که پدیده‌های جدایی‌گزینی را مدنظر دارند کمتر مورد اعتنای او قرار می‌گیرد تا سازوکارهای یگانگی و از هم‌گسیختگی اجتماعات شهری. این موضوع تحقیق او را به مطالعهٔ شهر از دو زاویه سوق می‌دهد: سامانهٔ بوم‌شناختی و سامانهٔ اخلاقی. او سامانهٔ بوم‌شناختی را در بُعد فضایی پدیده‌ها، به‌ویژه از راه کارتوگرافی بررسی می‌کند. بُعد اخلاقی مسایل شهری را از گذر کنش‌های متقابل محلی بررسی می‌کند که توسعهٔ رفتارهای هنجارشکن را در برخی از سامانه‌های اخلاقی تبیین می‌کنند.

در نهایت موضوع عبارت است از یک جامعه‌شناسی محلی مراقبت اجتماعی. در «مسایل تحقیق دربارهٔ شهر»، پارک موضوعات کاربردی فراوانی را در این چشم‌انداز مطرح می‌کند.

بسیاری از تحقیقات مکتب شیکاگو در پی مسایل تحقیقی پیشنهادی

---

1. aire morale 2. Robert Ezra Park

«گتو»
از لویی ویرث[1] [۱۹۲۸].

لویی ویرث که در یک سازمان اجتماعی یهودی کار کرده بود، به مطالعهٔ این صورت از گروه‌بندی جمعیت یهودیان در بسترهای تاریخی مختلف علاقه‌مند می‌شود. او با مراجعه به آثار مؤلفان متعدد سرگذشت «گتو» را از سال ۱۵۱۶، مبدأ تاریخی که این واژه برای نامیدن محلهٔ یهودی به کار رفته است بررسی می‌کند. در اروپای غربی، حکمرانان سده‌های میانی از یهودیان به عنوان یک منبع درآمد استفاده می‌کردند، از اجتماع آنان مالیاتی وصول می‌کردند و دست آنان را برای افزودن معادل آن بر قیمت اجناس باز می‌گذاشتند. سیستم گتو متضمن یک جداسازی فیزیکی و یک پایگاه اجتماعی خاص و مفروض به حمایت کردن از آنان در برابر احساسات ضدیهودی است. محلهٔ دیوارکشی شده، شب‌ها، یکشنبه‌ها و روزهای اعیاد مسیحیان دروازه‌هایش بسته می‌شد. گتو پرازدحام بود، چون مقامات حکومتی با گسترش محوطهٔ آن مخالفت می‌کردند. اما به‌رغم کمبودهایش گتو را می‌توان «داوطلبانه» دانست. به اجتماع یهودی امکان می‌داد روابط درون‌گروهی‌اش را استحکام بخشد و سنت‌هایش را حفظ کند. اجتماع یهودی در محور خانواده و کنیسه، نهادهای اجتماعی و قضایی مستقل سازمان می‌یافت. اجتماع یهودی از نوعی فراسرزمینی برخوردار بود. ویرث تفاوت میان وضعیت و رفتارهای اجتماعات یهودی را در شرق و در غرب اروپا در طول قرن نوزدهم بررسی می‌کند. درحالی که در اروپای غربی گتوها پراکنده‌اند، یهودیان اروپای شرقی منزوی در جامعه‌های روستایی، به زندگی در بطن اجتماعات خود ادامه می‌دهند. این وضعیت در امریکای اواخر قرن نوزدهم بازتولید می‌شود. سرگذشت گتوی شیکاگو با امواج مهاجرت آلمانی‌ها، لهستانی‌ها، مجارها و روس‌ها به امریکا قرین بوده است. فرایند یگانگی مهاجران جدید از «ماکسول استریت»[2] خیابان ـ بازار در قلب محلهٔ یهودی‌ها آغاز می‌شود. سپس در لاوندال[3] محلهٔ مسکونی یهودیانی که از گتو «خارج» شده بودند، ادامه می‌یابد. ماکسول استریت (گتوی اولیه) یا محلهٔ لاوندال (سامانهٔ استقرار دوم) با «وضعیت‌های اخلاقی» متفاوت، برحسب ارادهٔ استقلال افراد در برابر اجتماع و خانواده، متناظر است. یگانگی با کمک کارگزاران و هم‌جوشی میان اجتماعات قومی و بومی آسان شده است. اما در سامانه‌های استقرار دوم همهٔ مشکلات از میان نرفته است، آن‌جا یهودیان خارج شده از گتو با احساسات یهودستیزی روبه‌رو می‌شوند، آن‌چه وجود نهادهای «کمونوتر» را ایجاب می‌کند. که ویرث آن را «بازگشت به گتو» می‌نامد. گتوی ویرث در نهایت عبارت است از اعطای حق سکونت به جماعتی از لحاظ قومی یا دینی همگن که با درونی کردن فشارها، موجه بودن جداماندگی‌اش را به رسمیت می‌شناسد. این اثر خشونت مفهوم «گتو» و خطر معمولی جلوه دادن آن را توسط کنشگران سیاسی و رسانه‌های گروهی فرانسه امروز نشان می‌دهد. همان‌طور که لواک واکان [۱۹۹۳] نشان می‌دهد مقایسهٔ حومه‌های فرانسوی با گتوهای امریکایی محدودیت‌های فراوانی دارد.

1. Louis Wirth, *The Ghetto*, 1928.
2. Maxwell Street
3. Lawndale

پارک، مطالعهٔ محله‌ها و محیط‌های اجتماعی شهری را برنامه‌ریزی می‌کنند. به موجب توصیه‌هایش، هدف او امتیاز قایل شدن به شناخت‌های دست اولی است که جامعه‌شناس برای نیازهای تحقیق‌اش تولید می‌کند.[۱]

مطالعهٔ «گِتو» به لویی ویرث امکان می‌دهد ده سال بعد سنتز درخشانی از گرایش‌های مکتب شیکاگو ارائه دهد. او نیز به تعریف شهر بازمی‌گردد، «قرارگاهی مهم، متراکم و دایمی از افراد ناهمگن» [۱۹۳۸، چاپ ۱۹۷۹، ص. ۲۵۸]. تراکم با گوناگونی فرصت‌های ملاقات نمایان می‌شود. در عین حال، شهر صحنهٔ نمایش فرایند تجمع و جدایی جمعیت‌هایی است که در «سامانه‌های اخلاقی» گروه‌بندی می‌شوند. در یک وضعیت نزدیکی فضایی و گوناگونی اجتماعی، شهرنشین برحسب نوع محیطی که مخاطب قرار می‌دهد، نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کند. این ساختار مادی ایجاب می‌کند که در شهر روابط بی‌نام، سطحی، ناپایدار، بخشی، سودجویانه و عقلانی باشد. از این‌رو شهر به عنوان شیوهٔ زندگی، نفسانیات شهرنشین را تغییر می‌دهد به نحوی که ویرث آن را «روان‌پریشی»[۲] می‌نامد (ص. ۲۶۳).

۲. جدایی و تجمع[۳]

بی‌تردید مطالعهٔ فرایندهای تقسیم اجتماعی فضای شهری مایهٔ اصالتِ مکتب بوم‌شناسی شیکاگو است. حتی اگر مفاهیم هجوم یا جانشینی بُعد سیاسی‌شان را می‌کاهد، ولی اجازه می‌دهد ساز و-

---

۱. برای نمونه می‌توان از تحقیقات زیر نام برد:
The Hobo (Anderson, 1923). *The Gang* (Thrasher, 1927), *The Gold Coast and Slum* (Zorbaugh, 1929). *The Taxi-Dance Hall* (Cressey, 1932). *The Pilgrims of the Russian Town* (Young, 1932). *Hotel Life* (Hayner, 1936). *Small Town Stuff* (Blumenthal, 1932), *Negro Family Chicago* (Frazier, 1932).

2. schizoïole

3. ségregation et agrégation

کارهای جدایی و تجمع فضایی را تشخیص داد.

مفاهیم و اندازه‌ها

در معنای عرف عام جدایی نتیجهٔ عمل جدا کردن، کنار زدن و کنار گذاشتن است. در جامعه‌شناسی، جدایی صورتی کم و بیش نهادی شده از فاصلهٔ اجتماعی است که با جدا شدن در فضا ابراز می‌شود. در به کار بردن مفهوم جدایی با توجه به بار معنایی منفی آن باید با احتیاط عمل کرد. درحالی که شهر با برداشتی ایدئولوژیکی به عنوان محلی برای آمیزش معرفی شده است، جدایی فیزیکی به مثابهٔ یک گسیختگی و محبوس بودن درک می‌شود. اما آیا شهر بدون جدایی هرگز وجود داشته است؟ درواقع، شهرها که محصول تقسیم کار هستند (رک. فصل اول)، ضمن اعطای ارزش‌های اجتماعی و اقتصادی به مشاغل مختلف، این تقسیم را در فضای مسکونی نیز منعکس کرده‌اند. به‌طوری که می‌توان گفت شهری که در آن جداسازی نباشد، وجود ندارد. با این وصف، ارزش‌های اسنادی به موقعیت فضایی قشرهای تهیدست برحسب دوره‌ها تغییر می‌کند. در قرن نوزدهم، ترس از بیماری‌های واگیردار که محیط‌های فقیرنشین حامل آن فرض می‌شدند، طبقات مسلط را به رؤیای شهر از لحاظ اجتماعی همگن سوق داده بود. اما در حوالی سال ۱۹۰۰، طبقات کارگر به دلیل تمرکزشان در فضاهای خارج از کنترل (حومهٔ شهر، محله‌های مرکزی شهر، کمربندی‌های قرمز) خطرناک شمرده می‌شدند [شوالیه، ۱۹۵۸].

امروزه، اعتبار پیدا کردن مفهوم اختلاط اجتماعی نزد انبوه‌سازان مسکن از نگرانی تمرکز مفرط جمعیت‌هایی که قادر به پرداخت اقساط وام‌هایشان نباشند، ناشی می‌گردد، آن‌چه که می‌تواند ترازنامه‌های مدیریت را به مخاطره اندازد. شبه تئوری‌های جامعه‌شناختی مثل «آستانهٔ مدارا» (فلان محله استعداد لغزیدن به خشونت را دارد و/یا احتمال رأی

دادن به نامزدهای احزاب راست افراطی از آستانه X درصد جمعیت مهاجران و نسبت دادن این گرایش به عنوان واکنشی به حضور بیگانگان) سیاست‌های اجرایی در مورد اسکان جمعیت‌ها برای رعایت سهمیه‌ها را توجیه می‌کند. سازمان‌های اجتماعی، شهرداری‌ها و نمایندگان دولت از عزیمت قشرهای متوسط از تجمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت ابراز تأسف کرده و سعی می‌کنند آنان را از تصمیم‌شان منصرف کنند. این سیاست اعطای حق استفاده از مساکن اجتماعی (یارانه‌ای) را پیچیده‌تر می‌کند (بورژوا، ۱۹۹۶). علاوه بر این، ابزارهایی که برای تحقق اختلاط گروه‌های مختلف اجتماعی به کار گرفته می‌شوند، از اتهام تبعیض‌آمیز بودن مبّرا نیستند [ویه‌یار-بارون،[1] ۱۹۹۶].

خلاصهٔ کلام، به دلایل سه‌گانهٔ زیر، مفهوم جدایی باید با احتیاط زیاد به کار برده شود:

۱. در مقایسه با ایالات متحد امریکا، که می‌توان از یک آپارتاید امریکایی سخن گفت [ماسی و دنتون[2]، ۱۹۹۵]، جدایی اروپایی چیزی جز یک تقسیم سادهٔ اجتماعی-فضایی نیست؛

۲. انتخاب واحدهای فضایی (محله، همسایگی، انباری زیرپله) که به عنوان پایه برای سنجش جدایی به کار می‌روند، با مقیاس‌های متفاوت جدایی متناظر است؛

۳. مشخصات اجتماعی یا قومی-نژادی که به عنوان معیار برای سنجش جدایی به‌کار می‌روند گاهی قابل انتقاد هستند، مثلاً مفهوم محلهٔ فقیرنشین و محلهٔ مهاجرنشین چنان وسعتی یافته است که فقط یک بخش نمایان جمعیت مقیم را در بر می‌گیرد.

همان‌طور که ایوگراف‌مایر [۱۹۹۱] نشان می‌دهد این شاخص‌ها انحراف از یک وضعیتِ توزیع برابر جمعیت‌ها در یک فضای شهری را

1. Vieillard-Baron 2. Massey et Denton

اندازه‌گیری جدایی

چندین شاخص کمی برای اندازه‌گیری جدایی وجود دارد: «کثیرنمایی» یک سنخ به نسبت کل جمعیت شهر، نسبتِ یک سنخ به سنخی دیگر (مثلاً چند کارگر به ازای یک کادر) ازجمله شاخص‌های معتبر، شاخص دانکن[1] (IS)[2] به صورت زیر نوشته می‌شود:

$$IS = \sum_{1=1}^{n} (xi\text{-}yi) * 100$$

که در آن n معرف تعداد محله‌ها است، xi معرف نسبت یک گروه اجتماعی در محله i^e به کل جمعیت این گروه در مجموع محله‌ها، yi معرف نسبت سایر گروه‌های محله i^e به جمعیت این سایر گروه‌ها در مجموع محله‌ها است. ارزش 0 (صفر) معرف اختلاط کامل گروه‌های اجتماعی است. تحقیقات مبتنی بر این شاخص، منحنی به شکل U که به منحنی «دانکن» شهرت دارد، عمومیت داده‌اند؛ این منحنی نشان می‌دهد که شاخص در دو حد نهایی سلسله مراتب حداقل و حداکثر درآمدها بلندتر است. درواقع، جدایی فقط به جمعیت‌هایی‌که در اثر اِعمال منطق طرد،به فضاهای خاصی رانده شده‌اند، مربوط نمی‌شود.

اندازه می‌گیرند. ارزش‌یابی فضای شهری ممکن است با هدف‌های متفاوت متناظر باشد: برابری دست‌یابی گروه‌های اجتماعی به خدمات مختلف شهری (مسکن، شغل، مؤسسات فرهنگی و تفریحی) یا عزم ماندگردی و فرهنگی گروه‌هایی که به بسته بودن شهرت دارند.

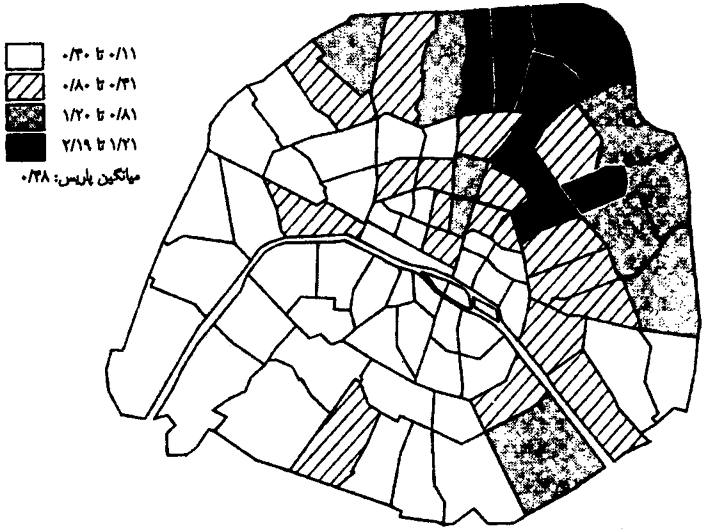
جدایی: یک فرایند

فرایندهای جدایی بسیار پیچیده‌اند و چندین عامل تأثیرگذار هستند.

① قیمت مستغّلات بخش عمده‌ای از محل استقرار انواع مسکن‌ها را تعیین می‌کند. این قیمت‌ها عموماً نتیجهٔ رقابت میان کاربری‌های مختلف زمین، به‌ویژه میان کاربری مسکونی، و تجاری است. بدین ترتیب، در بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا سطوح قیمت مستغلات خیلی بالا هستند. با این

1. Duncen 2. IS-Indice de Séqrégation

پاریس تعداد کارگران به ازای یک نفر کادر در ۱۹۹۰.



مأخذ: سرشماری $\frac{1}{4}$ جمعیت فعال در سال ۱۹۹۰.

وصف، سازوکارهای قیمت‌گذاری مستغلات بسیار پیچیده‌اند. درواقع، برخی از پایتخت‌های غربی (پاریس، لندن، نیویورک) اجازه می‌دهند در منطقهٔ مرکزی فوق‌العاده گران‌قیمت شهر چند محلهٔ مسکونی مخروبهٔ ارزان‌قیمت هم وجود داشته باشند. در ۱۹۹۰ در پاریس ۱۷ درصد از مسکن‌های موجود که اغلب آن‌ها قبل از ۱۹۴۸ ساخته شده‌اند، در داخل آپارتمان «توالت» (WC) نداشتند. هم‌چنین، این بازار مستغلات است که غالباً محل انبوه‌سازی مسکن ارزان‌قیمت برای اسکان قشرهای کم درآمد را تعیین می‌کند. با این وجود، دولت می‌تواند با تخصیص یارانهٔ مسکن در موازنهٔ بازار مستغلات اثر بگذارد و «کسری قیمت مستغلات» را جبران کند. اما همان‌طور که پنسون، پره‌تسیل و راندو[1] [۱۹۸۶] تذکر می‌دهند، اسکان جمعیت در مساکن ارزان‌قیمت اجتماعی برحسب ارزشی که به

1. Pinçon, Prétecielle et Rendu.

ساخت و سازشان داده می‌شود متفاوت است. مجتمع‌های مسکونی با اجاره بهای ارزان (HLM)[1] در خارج از شهر پاریس که هم مجهزترند و هم وسیلهٔ رفت و آمدشان مهیاتر است، ۱۶ درصد کارگرنشین هستند در مقابل ۳۱ درصد در شهرستان‌ها.

سیاست‌های اسکان اجاره‌دهندگان اجتماعی و خصوصی یکی از ابعاد اصلی ساز وکارهای جدایی‌سازی را تشکیل می‌دهد. این سیاست‌ها ایجاب می‌کند شرایط همهٔ کنشگرانی که در ساخت و ساز مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت مشارکت داشته‌اند تأمین گردد: لذا، دولت، سازمان کارفرمایی و شهرداری‌ها در تعیین اجاره‌نشین‌ها حق مداخله دارند. اما این سازمان کارفرمایی است که تصمیم می‌گیرد کدام خانوارهای پیشنهاد شده را در محوطهٔ پارک مسکونی‌اش بپذیرد. بدین‌ترتیب یک اجاره‌دهندهٔ مسکن ارزان‌قیمت می‌تواند در یک پارک مسکونی خاص، محوطه‌ای را به «ساکنان بد» اختصاص دهد، با این هدف که از عزیمت مستأجران خوب مستقر در یک پارک مسکونی مرغوب‌تر جلوگیری کند.

به‌طور کلی، جا دارد در فرایندهای جدایی بازتاب سیاست‌های نوسازی شهری را منظور کرد. درواقع، تخریب محله‌های فقیرنشین یا اعاده حیثیت به آن‌ها عموماً باعث می‌شود که آسیب‌پذیرترین قشرهای اجتماعی، به دلیل افزایش اجاره بهای مستغلات، منطقه را فوراً یا در میان‌مدت ترک کنند. با این همه مجریان سیاست مسکن پیوسته از ارزشمندی هدفشان از لحاظ اجتماعی دم می‌زنند.

تنگناها از لحاظ حمل و نقل، دوری از محل کار روی انتخاب محل سکونت خانوارها سنگینی می‌کند. در ایالات متحد امریکا، مالیات محلی عامل مهمی در توزیع جمعیت است. اما اهمیتِ جنبه‌های نمادی را نیز نباید دست‌کم گرفت. فضا از دیدگاه ثروت و قدرت افتراق یافته است: بین

1. Habitat à Loyer Modéré

مرکز شهر و پیرامون شهر، بین بالای شهر و پایین شهر، بین ساحل چپ و ساحل راست و... سازمان می‌یابد. این طرح ذهنی چنان جذبِ عادت‌های ما شده است که نشانی جزیی از سرمایهٔ نمادی است.

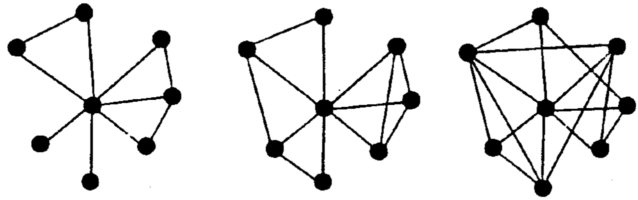
می‌توان با ساده کردن گزاره آن را به‌طور خلاصه چنین نوشت: «به من بگو چه می‌نویسی، تا بگویم کجا سکونت داری.» این‌چنین، کریستوف شارل[1] [۱۹۹۸]در حال مطالعهٔ محافل ادبی پاریس در اواخر قرن نوزدهم نشان می‌دهد که مسیر رفت و آمد جغرافیایی و اجتماعی نویسندگان ادبیات داستانی غالباً به عضویتشان به یکی از جریان‌های این دوره بستگی دارد (نمادگرایان، طبیعت‌گرایان، روانشناختی).

در فرانسه، مطالعات متعددی نشان داده‌اند که انگیزهٔ رفاه‌طلبی و جست و جوی فضای مسکونی نمی‌تواند تغییر محل اقامت و مکان‌یابی خانوراها را در شهر به‌طور کامل تبیین کند [لوی ۱۹۲۲] تغییر دادن محل اقامت، همیشه به معنای بهبود شرایط مسکن نیست، خانوارها می‌توانند آن را فدای جاذبه‌های محله‌های از لحاظ اجتماعی پرحیثیت کنند. مشاهده در مقیاس‌های محلی ظریف فرایندهای جدایی اجازه می‌دهد که وزن عوامل مختلف را اندازه گرفت [اُوبرتی[2]]. مثلاً سیاست نام‌نویسی از دانش‌آموزان برحسب منطقهٔ سکونت والدین می‌تواند در استراتژی تعیین محل سکونت خانوارهای دارای فرزند تأثیر بگذارد: عزم نزدیک شدن به سامانهٔ ثبت‌نام دبیرستان‌هایی که شاگردانشان را برای ورود به مدارس عالی تربیت می‌کنند و اجتناب از کالج‌هایی که شهرت خوبی ندارند [وان زانتن[3]، ۲۰۰۱].

این استراتژی‌های سودجویانه با عوامل فرهنگی‌تر ترکیب می‌شوند. خانوارهای با درآمد برابر، می‌توانند میان سکونت در شهر یا در حومهٔ شهر، میان مسکنی نزدیک‌تر به مراکز اداری، بازرگانی و فرهنگی یا

1. Christophe Charle 2. Oberti 3. Van Zanten

مطالعهٔ شبکه‌ها



شبکه‌های اجتماعی اجازه می‌دهند شدت مبادله‌های میان یک گروه معین را مطالعه کرد: همسایه‌ها، عضو انجمن اجاره‌نشین‌ها یا یک باشگاه بولینگ... شبکهٔ استقبال از مهاجران یک موردکاربردی است. شبکه‌ها را می‌توان برحسب تراکم ارتباطات تمیز داد: در مثال فوق شبکهٔ (الف): از ۲۸ رابطهٔ ممکن میان ۸ نفر، ۱۰ رابطه مشاهده شده است؛ تراکم آن ۳۵ درصد است. شبکهٔ (ب): از ۲۸ رابطهٔ ممکن میان ۸ نفر، ۱۳ رابطه مشاهده شده است؛ تراکم آن ۴۶ درصد است. شبکه (ج): از ۲۸ رابطهٔ ممکن میان ۸ نفر، ۱۷ رابطه مشاهده شده است؛ تراکم آن ۶۰ درصد است.

تراکم رابطه‌ای است میان تعداد روابط مشاهده شده و روابط ممکن. تعداد روابط ممکن عبارت است از: N (N-1)/2 و N تعداد افراد است.

U. Hannerz, *Explorer la ville*, Minuit, 1983. P 228-229.

نزدیک‌تر به طبیعت انتخاب کنند. یکی از مؤلفه‌های این انتخاب‌ها عزم نزدیکی اجتماعی است که به موجب مدل ورث، سازوکارهای تجمع در میل به مشابهت فرهنگی و در فشرده‌تر کردن بستگی اجتماعی و تعاونی است. این فرضیه انگیزهٔ مطالعات زیادی دربارهٔ «اجتماعات شهری» (Community Studies) شده است. دو نمونه از این نوع مطالعات را نام می‌بریم. ژان-کلود توبون و خلیفه مسامه[1] [۱۹۹۱] نشان می‌دهند که چگونه عملکرد شبکه‌های استقبال در محلهٔ مهاجرنشین «گوت دُر»[2] به تجمع قومی انجامیده است. امروزه هنوز هم کسبهٔ «گوت دُر» برای بسیاری از مهاجران مراکشی مقیم فرانسه یک نشانهٔ عطف است.

1. Jean-Claude Toubon et Khelifa Messamah.
2. Goutte d'or

همین‌طور، آنی بَنونیست[1] [۲۰۰۰] خاطرنشان می‌کند چگونه شهرک مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت سارسل[2] نمایی از «اورشلیم جدید» یهودیان منطقهٔ پاریس است: مکانی برای یگانگی «کمونوتر» میان یهودیان از دین برگشته و یهودیان «متعصب». منطق شبکه‌ها را می‌توان غالباً در پویایی‌های تجمع فضایی مشاهده کرد. اما این منطق می‌تواند همچنین پدیده‌های جانشینی و با هم زیستی فضایی میان اجتماعات قومی یا دینی مختلف را تبیین کند، نظیر آن چه در محله بل‌ویل[3] پاریس مشاهده می‌شود [سیمون و تاپیا[4]. ۱۹۹۸].

با این وصف، همان‌طور که ادمون پرته سیل[5] [۱۹۹۷] گوشزد می‌کند، لازم است بینش فرهنگی ـ اجتماعی را از یک تعبیر اقتصادی‌تر پدیده‌های تجمع تفکیک کرد. با چنین برداشتی، «اقتصاد بسته»[6] ای مثل محله چینی‌ها (Chinatown) قابل بررسی است [الین[7] ۱۹۹۸]، آن‌جا در بنگاه‌ها، کارفرما و کارگران در شمار اقلیت‌ها هستند. گروه‌بندی فضایی قومی امکان می‌دهد برای جمعیت مهاجران بر پایهٔ یک اجتماع قومی محیطی پذیرا ایجاد کرد. هرچند پدیدهٔ امریکای شمالی است، اما فضاهای خاصی به این مدل نزدیک هستند. مثلاً برخی از محله‌های مارسی که آلن تاریو[8] [۱۹۹۸] بررسی کرده است، نوعی اقتصاد مهاجری یهودیان پراکنده را نشان می‌دهد. میشل پرالدی[9] [۱۹۹۸] نیز با بررسی محله‌های مسکونی ارزان‌قیمت در حال انحطاط از ظهور «کارفرمایان قومی» خبر می‌دهد.

اگر جدایی فضایی جمعیت‌ها از توسعهٔ اقتصادی جداگانه ناشی شده باشد، می‌توان فرضیهٔ دوگانگی شهر را مطرح کرد.

این پرسش موضوع مناظره بوده است [پره‌تسیل، ۱۹۹۷]. به نظر

---

1. Annie Benveniste 2. Sarcelles 3. Belleville 4. Simon et Tapia
5. Edmond Préteceille 6. enclaves économiques اقتصاد محصور 7. Lin
8. Alain Tarrius 9. Michel Péraldi

تصویر قطبی شدن
کارگران روزمرد توکیو

در کشور چهار مرکز بزرگ استخدام کارگر روزمزد وجود دارد: دو مرکز در منطقهٔ توکیو و یوکوهاما، یکی در ناگویا، یکی هم در اوزاکا، بزرگ‌ترین آن‌ها تای‌تو در پایتخت، محلی است که به خطرناک بودن شهرت دارد. یاکوزاها ــ معادل ژاپنی مافیایی‌ها ــ درواقع این چهار مرکز استخدام را کنترل می‌کند، اما تای‌تو یکی از فقیرترین بخش‌های پایتخت است با میزان رو به افزایش بزهکاری، فقر و بیکاری. ظاهراً، دستگاه مسئول حمایت از کارگران روزمزد منحل شده و جایش را به روابطی از نوع مافیایی داده است. از طرف دیگر، مراکز استخدام پناهگاهی برای بی‌خانمان‌ها است.

به هنگام نخستین بازدیدم از مرکز یوکوهاما (کوتوبوکی‌شو)، ساعت ۵ صبح به مقابل ساختمان بتونی چندطبقه‌ای رسیدیم مجهز به گیشه‌های نگهبانی؛ صف طولانی از مردها در برابر هر گیشه انتظار می‌کشید. [...] قسمت عمدهٔ شهادت‌های گردآوری شده از انحطاط دایمی وضع کارگران روزمزد حکایت می‌کند. برای اکثریت آنان مفرّ دیگری وجود ندارد. خندق میان دنیای کارگران روزمزد و باقی جامعه طی چند سال به گردابی مبدل شده است.

س. ساسن، *شهر جهانی، نیویورک، لندن، توکیو*، انتشارات دکارت، ۱۹۹۶ ص. ۴۱۲.

ساسکیا ساسِن[1] [۱۹۹۱، چاپ ۱۹۹۶] در «شهرهای جهانی»[2] (چون نیویورک، لندن، توکیو) شاهد تشدید نابرابری‌های اجتماعی از لحاظ درآمد، دستیابی به مشاغل، مسکن و بهداشت هستیم. به عقیدهٔ ساسِن جهانی شدن جریان‌های مالی باعث می‌شود که مشاغل کلیدی مدیریت شرکت‌های بزرگ در چند شهر متمرکز گردد. این پُست‌های فرماندهی اقتصاد جهانی، علاوه بر زیرساخت‌های فناوری استثنایی، نقطهٔ ثقل سرزمینی نیز به اقتصادِ مدرنِ مبتنی بر شناخت متقابل عرضه می‌کنند [ولتز[3] ۱۹۹۷]. یک اقتصاد واسطهٔ خدمات در سطح عالی تخصصی و آمادگی در این شهرها مستقرر می‌شود. اما در عین حال، در این شهرها شاهد تحول یک بخش خدماتی با درآمد پایین (مشاغل کوچک، کار

1. Saskia Sassen 2. les villes globales 3. Veltz

غیررسمی) هستیم که آن را جمعیت مهاجر با دستمزدی پایین تصدی می‌کند. یک نظم فضایی مبتنی بر قطبی شدن اجتماعی در حال شکل گرفتن است [مارکوزه و وان کمپن[1]، ۲۰۰۰]. شهر جهانی رقابت شهری و قطبی شدن جمعیت را تشدید کرده و یک جغرافیای حاشیه‌ها و حومه‌ها ایجاد می‌کند که آن‌جا جمعیت‌های زیر سلطه نامرئی خواهند شد. ساسن در بررسی‌اش دربارهٔ شهرهای جهانی وضعیت کارگران روزمزد توکیو را شرح می‌دهد، مقولهٔ مشاغل ته مانده‌ای که از کارگران اخراجی، مهاجران غیرقانونی، مردان سالمند و مبارزان سیاسی قدیمی که در «فهرست سیاه» کارفرمایان ثبت شده‌اند، تشکیل می‌شود.

طبقات اجتماعی و دنیای شهری

خواه شهرهای امروز قطبی شده باشند یا نشده باشند، سنخ‌های اجتماعی در دنیاهای شهری متفاوتی زندگی می‌کنند: شهر کادرها شهر کارگران نیست، شهر دانشجویان و سالمندان نیز نیست. پس می‌توان گفت موقعیت‌های فضایی برگردان موقعیت‌های اجتماعی هستند و روی بازنمایی‌ها و رفتار ساکنان اثر می‌گذارد.

برای بهتر فهمیدن این زنجیرهٔ علیّت، جا دارد به منحنی دانکن بازگردیم که نشان می‌داد شاخص‌های جدایی در دو حد نهایی منحنی سلسله‌مراتب اجتماعی (در بالاترین و در پایین‌ترین مرتبه) بلندتر و به شکل U هستند. میشل پنسون و مونیک پنسون شارلو مطالعه‌ای دربارهٔ تمرکز فضایی بورژوازی اشرافی منطقهٔ پاریس انجام داده‌اند. در اثرشان در *محله‌های زیبا*[2] [۱۹۸۹]، آن‌ها می‌کوشند نقش فضای شهری را در راهبردهای بازتولید اجتماعی این طبقهٔ اشرافی بفهمند. تمرکز شدید فضایی‌اش، سبک مصرف‌اش بر روابطی گواهی می‌دهند که این جمعیت

---

1. Marcuse et van Kempen　　2. *Dans les beaux quartiers*

محفل خصوصی در یک مکان عمومی

امروزه هنوز هم فضای خصوصی در اماکن عمومی وجود دارد. چنین است که اعضای باشگاه سوارکاری ژوکی در میدان‌های اسب‌دوانی لون‌شان[1] در شانتی‌یی[2] غرفه‌های اختصاصی دارند. کُنت استب توضیح می‌دهد: 'رسم این است که ژاکت و نیم‌تنهٔ خاکستری بپوشیم. چون در شانتی‌یی درست مثل این است که در خانهٔ خودمانیم.' در این میدان اسب‌دوانی برای اعضای باشگاه ژوکی غرفهٔ اختصاصی وجود دارد، یکی برای مردان و یکی هم برای زنان اعضای باشگاه یا برای مهمانانشان. کنت استب سرخوشانه لطیفهٔ زیر را هم تعریف کرد که نشان می‌دهد این تماشاچیان ممتاز تا چه حد خودشان را در خانهٔ خودشان احساس می‌کنند: 'چندی پیش، دوشس فلان در غرفهٔ زنان میدان اسب‌دوانی لون‌شان بود که ناگهان باران تندی باریدن گرفت. در این حیص و بیص یک زن عامی، از نوع ساندویچ و کاغذ روغنی که همه جا پخش می‌کنند، وارد غرفه شد. دوشس جیغ کشید: ای وای، این‌جا خصوصی است! محکم کلاه‌اش را چسبیده بود. تا مأموران انتظامی برسند و غریبه را بیرون کنند، او که حرفی برای گفتن نداشت، درآمد: و اگر من بدون خبر قبلی برای نوشیدن چای به خانهٔ شما آمده بودم، به من چی می‌گفتی! شرم‌آور است!' میشل پنسون و مونیک پنسون ـ شارلو، در *محله‌های زیبا*، Seuil، ۱۹۸۹، ص. ۸۳ـ۸۴.

با فضاها و با تأسیسات عمومی دارند. به عقیدهٔ این محققان، بورژوازی اشرافی فضای عمومی را برای «آرام‌تر» کردن خصوصی می‌کند. این طبقهٔ اجتماعی مسلط برای «حریم خصوصی‌اش» ارزش فوق‌العاده‌ای قایل است. این طبقه تن به یک فرایند «خودجدایی»[3] می‌دهد تا از لحاظ اجتماعی بتواند خودش را بازتولید کند.

مطالعات محله‌ها دربارهٔ قشرهای آسیب‌پذیر و مهاجران بیانگر بحران هویت است. در فرانسه، از بیست سال پیش با شناسایی «محله‌های دشوار»، توجه به محله‌های فقیرنشین که نیازمند خدمات دولتی بیشتری هستند، بار دیگر در دستور کار دولت قرار گرفته است: بیکاری شدید، نرخ بالای جمعیت مهاجر و جوان. به نظر فرانسوا دوبه و

1. Longchamp 2. Chantilly 3. autoségrégation

کلود لاپیرونی[1] [۱۹۹۲]، «محله‌های تبعید» با جامعهٔ از هم گسیخته، با جنبش کارگری در حال انحطاط و با پایان همبستگی طبقه‌ای متناظر است. آنان این نوع فضای شهری را با احساس طردشدگی قرین می‌دانند: این محله‌های تبعیدی به مناطق بدون قانون مبدل می‌شوند. این تز محل مجادله است. باکه و سنتومر[2] [a ۲۰۰۱] با مطالعهٔ حومه‌های قدیمی کارگرنشین منطقهٔ پاریس، برخلاف مؤلفان پیشین، وضعیت نابسامان مشاهده نمی‌کنند. به عقیدهٔ آنان هنجارها میان نسل‌ها به‌ویژه از هم‌گسیختگی دنیا و فرهنگ کارگران به بار می‌آید. زیرا این فرهنگ دیگر توانایی تحمیل ارزش‌هایش و کسب همنوایی با آن‌ها را ندارد. سرژ پوگام و آگنس وان زانتم[3] [۲۰۰۱] روابط میان کارگزاران خدمات دولتی و ساکنان محله‌های معروف به «دشوار» را مطالعه کرده‌اند. به نظرشان در حریم محله روابط اجتماعی همیشه تعارض‌آمیز نیست. طبقات متوسط با تصویر عمومی شهرک به‌شدت مبارزه می‌کنند و در صددند بدنامی را از آن بزدایند.

در نهایت، حتی اگر مفهوم «محله‌های دشوار» بیانگر احساس تبعید قشرهای فقیر است، هر آینه لازم است با احتیاط آن را به‌کار برد. حتی اگر رنج‌های واقعی در این فضاها وجود دارد، آمارهای اجتماعی این بخش‌ها (نسبت جوانان، بیکاران، بیگانگان، خانواده‌های تک‌والدی...) به معیارهایی ارجاع می‌دهند که بیشتر مایهٔ وحشت مسئولان دولتی است تا جمعیت‌هایی که در این محله‌ها سکونت دارند. جدول شمارهٔ ۲ در صفحهٔ بعد هم تمرکز فضایی مشکلات اجتماعی و هم نگاه نگران ناظران و کنشگران اجتماعی را یک‌جا نشان می‌دهد.

آیا آمارها بسیار گویا هستند. با این وصف، اثرات منفی سیاست‌های اجتماعی سرزمینی مبتنی بر این نوع مستندات را نباید دست‌کم گرفت.

---

1. F. Dubet et C. Lapeyronnie 2. Bacqué et Sintomer

3. Serge Paugam et Agnès van Zantem

جمعیت در مناطق شهری آسیب‌پذیر

در فرانسه یک نفر از دوازده نفر در یکی از ۷۵۰ «منطقهٔ شهری آسیب‌پذیر» سکونت دارد، که از طرف مقامات دولتی به عنوان جمعیت‌های مشکل‌دار تعریف شده‌اند. آمارهای زیر مشخصات اصلی آنان را در مقایسه با کل جمعیت‌های منطقه‌ای که در آن سکونت دارند نشان می‌دهد.

جدول شمارهٔ ۲

مشخصات آماری	منطقهٔ شهری آسیب‌پذیر ٪	مجموع جمعیت‌های تشکیل دهنده ٪
خانواده‌های تک‌مادری	۱۸/۶	۱۲/۴
خانواده‌های ۶ نفره یا بیشتر	۷/۵	۳/۱
سهم جمعیت زیر ۲۵ سال	۴۳	۳۴/۷
سهم خانوارهایی که سرپرست‌شان ملیت خارجی دارد	۱۵/۸	۸/۱
سهم خانوارهایی که سرپرست‌شان کارگر یا کارمند است	۵۰/۶	۳۳/۲
سهم جمعیت ۱۵ـ۲۴ ساله در حال تحصیل	۵۲/۸	۶۰/۹
سهم دبیرستان ناتمام در میان ۱۵ـ۲۴ ساله‌ها که ترک تحصیل کرده‌اند	۳۶/۷	۲۷/۳
نرخ بیکاری	۱۸/۹	۱۱/۶
سهم مسکن با اجارهٔ ارزان‌قیمت HLM	۶۲	۲۲

مأخذ: M. F. Golberger, ph. Choffel et J. L. Letoqueux. "Les zones urbaines sensibles", *Insee Première*, avril 1998.

ژان ـ فرانسوا لائه و نوما مورار[1] [۱۹۸۵] نشان داده‌اند که اهالی یک شهرک انتقالی در نورماندی علیا از نشانه‌های تبعیدی سرزمینی چگونه برای مذاکرهٔ روابط‌شان با مقامات دولتی و کارگزاران خدمات اجتماعی استفاده می‌کردند.

1. J. F. Laé et Numa Murard

از مباحث بالا، می‌توان یک رویکرد جامعه‌شناختی محله‌های فقیرنشین با دغدغهٔ کشف یک «نظم اجتماعی» را نتیجه‌گیری کرد [سوتلز[1]، ۱۹۶۸]. این نظم پنهان اجازه می‌دهد که از تشخیص‌های عجولانه عبور کرد. ویلیام فوت وایت، در *جامعه‌ای در خیابان*[2] با بررسی محلهٔ ایتالیایی‌های بوستون نتیجه‌گیری می‌کند: «مشکل کورنرویل نداشتن سازمان نیست، بلکه این است که سازمان اجتماعی ویژه شهرک نمی‌تواند خودش را با ساختار جامعه‌ای که آن را در بر گرفته است سازگار کند [۱۹۴۳، چاپ ۱۹۶۹، ص. ۳۹۹].

با این وجود تشخیص ناسازگاری نمی‌تواند نظام‌مند (سیستماتیک) باشد. لواک واکان در *دفتر مردم‌نگاری یک مشت زن نوآموز*[3] نشان می‌دهد که ارزش بخشیدن به آمادگی‌های جسمانی چگونه به ساکنان یک محله از اعتبار افتاده امکان می‌دهد که مشاغلی در بخش باغبانی شهر پیدا کنند [واکان، ۲۰۰۱]. هم‌چنین، مشاهدهٔ توأم با مشارکت فرصت می‌دهد تا ساختارهای اجتماعی و دلایل رفتار افراد، ازجمله رفتارهای کجروی یا بی‌ادبانه را فهمید [لوپوتر[4]، ۱۹۹۷].

با این وصف، جا دارد خطر استفادهٔ بی‌رویه از گفتارهای همدلانه دربارهٔ محله‌های فقیرنشین گوشزد شود، مخصوصاً وقتی‌که می‌خواهند شانه خالی کردن از مسئولیت‌های قدرت حاکم را توجیه کنند. این گفتارها غالباً این شبهه را ایجاد می‌کنند که نابسامانی مشاهده شده در «حومه‌ها» از جامعهٔ خارجی که بدخواه معرفی شده، ناشی می‌گردد. به موجب این زمینه‌سازی، ساکنان شهرک‌ها «وحشی‌های خوب» هستند که جامعهٔ مصرفی آنان را فاسد کرده است. این نوع تفکر با موازین مبتنی بر علوم

---

1. Suttles

۲. مترجم این تحقیق را جزو تحقیقات کلاسیک جامعه‌شناختی معرفی کرده است. ر.ک. *مبانی جامعه‌شناسی*، پیشین، صص. ۳۲۱ـ۳۲۶.

3. Loïc Wacquant, *Carnet ethnogrphique d'un boxeur apprenti.*

4. Lepoutre

بی‌حرمتی به اماکن

[یادداشت ۲۲ فوریه ۱۹۹۳] به عنوان یک مردم‌شناس مصمم خیلی زود به محیط عادت کردم، پس از چند هفته اقامت در یک مجتمع مسکونی بزرگ که به رغم نظافت روزانه بوی ادرار همهٔ سرسرای ورودی ساختمان ما را که اتفاقاً هیچ چیز استثنایی نسبت به سایر ساختمان‌های شهرک نداشت، فراگرفته بود [...] مدت‌ها از خودم می‌پرسیدم چه نوع اشخاصی می‌توانستند عامل این آلودگی‌ها باشند. بدون آن که پرسشم را با کسی در میان بگذارم، فکر می‌کردم این کار فقط می‌تواند کار افراد حاشیه‌ای و هنجارناپذیر باشد. یک شب در حال خروج از باشگاه جودو حدود ساعت ۱۰ شب به سه نوجوان از خانواده‌های مهاجر شمال افریقا پیشنهاد کردم که برای تمرین «شکستن یک تخته سنگ» به آپارتمان من بیایند. دعوت در جا پذیرفته شد. ما به سوی خیابان رنوار حرکت کردیم. به سرسرای ساختمان رسیدیم و درحالی که منتظر آسانسور بودیم، یکی از سه نوجوان که حدود یک سال پیش، از این شهرک به خانهٔ ویلایی در درانسی[1] اسباب‌کشی کرده بود، با خنده و با حالتی حق به جانب درآمد: 'خوب، خوب. باید به عادت‌های شهرک بازگردیم، این‌طور نیست!' دو نفر دیگر با پایین آوردن سر حرف او را تأیید کردند، آن‌گاه هر یک به سمت دیوار خودش رفت و بی‌خیال شروع کرد به شاشیدن. این سه نوجوان از لحاظ اجتماعی کاملاً «جامعه‌پذیر» بودند، در دبیرستان تحصیل می‌کردند، در مسابقات ورزشی سطح بالا شرکت داشتند و برای آینده‌شان آرزوهای بزرگ در سر می‌پروراندند. اگر این‌جا نابسامانی یا بی‌سازمانی هست، دلیلش وجودِ این بنای غیرقابل احترام، بی‌حرمت و تحقیر شده است.

د. لوپوتر، *قلب حومه، رمزها، مناسک، زبان‌ها*، اودیل ژاکوب، ۱۹۹۷.

اجتماعی بیان می‌شود. مثلاً در فرانسه شاهد ظهور سیاست دولت درجهت تشویق «توسعهٔ خودی»[2] اجتماعات محلی با استفاده از توانمندی‌های «اصیل» قومی و اجتماعی هستیم. ازجمله می‌توان از سازوکار «حقوق‌بگیری» زنان مهاجر نام برد که از آنان به عنوان حلقهٔ ارتباطی برای یگانگی هم‌کیشانشان استفاده می‌شود. هرچند که منبع تغذیهٔ این سازوکارها شناخت‌های انسان‌شناسانه است، ولی استفادهٔ منظم از این دانش‌ها (توسط کارگزاران خدمات اجتماعی، شهرسازان،

1. Drancy 2. autodéveloppement

اثرات جدایی در ایالات متحد امریکا
دیدگاهی سیستمی

کنش متقابل فقر و جدایی تجمعی از نتایج اجتماعی و اقتصادی انحرافی به بار می‌آورد، به‌طوری که آن‌جا بیکاری مردان، خدمتکاری زنان، بزهکاری نوجوانان، اعتیاد جوانان، حاملگی پیش‌رس دوشیزگان و خانواده‌های تک‌والدی به صورت هنجار درمی‌آید. گتو بسیاری الگوهای منفی می‌پرورانند، درست متضاد الگوهایی که برای موفقیت در یک اقتصاد خدماتی پساصنعتی ضروری هستند. چشم‌انداز بسته، فقر همه جا حاضر، نومیدی فزاینده، نوعی پویایی اجتماعی-روان‌شناختی را فعال می‌کند که خاستگاه فرهنگ جدایی است. ساکنان گتو به دشواری می‌توانند یک حس احترام به خویشتن را پرورش دهند که بتواند پاسخ‌گوی آرمان‌ها و ارزش‌های باقی جامعه باشد، یا از راه‌های مقبول اجتماعی حیثیتی کسب کنند. چون احساس می‌کنند زندگی‌شان را باخته‌اند، طبق هنجارهای عمومی برای خودشان یک نظام پایگاه اجتماعی موازی ایجاد می‌کنند که با فرهنگ اکثریت در تعارض است. اما با ظهور نسل جدیدی که در شرایط گشایش فزاینده فروبستگی انزوای نژادی به دنیا می‌آیند، مفهوم تعارض جایش را به فرهنگ جدایی بیش از بیش مستقل و خودمختار می‌دهد. یکی از نشانه‌های بارز توسعهٔ فرهنگ جدایی، واگرایی شدید زبان گروه جدا شده از زبان جامعه است.

د. ماسی و ن. دنتون، *آپارتاید امریکایی*، دکارت، ۱۹۹۵، ص. ۲۴۰.[1]

حتی فارغ‌التحصیلان جامعه‌شناسی) مطالعهٔ همه‌جانبه‌ای را پیش از به کار بستن فلان نسخهٔ تجویز شده ایجاب می‌کند. همان‌طور که فیلیپ ژانستیه[2] [۱۹۹۹] خاطرنشان می‌کند، شیفتگی جدید به مفهوم محله باعث مبالغه در ارزش‌یابی اجتماعات محلی به عنوان منبع سرزمینی تربیتی و خلاقیت‌ها (موسیقی، رقص،...) می‌شود.

از این‌رو، بدون بررسی قبلی، دشوار است تجربهٔ بسیج منابع اجتماعات محلی را که از ابتدای قرن در ایالات متحد امریکا وجود دارد، تعمیم داد. در بوستون، انجمن‌های اجتماعات محلی برحسب «توان

1. D. Massey et N. Denton, *American Apartheid*, Descartes, 1995, P. 240.
2. Ph. Genestier

سازمانی‌شان»[1] از قدرت واقعی در امور شهرسازی برخوردار هستند. در ایالات متحد امریکا «شرکت‌های توسعهٔ اجتماعات محلی»[2] وام‌هایی برای ساخت و ساز، نوسازی، توسعهٔ خدمات شهری،بسیج منابع مالی خصوصی و عمومی اعطا می‌کنند. این خلع ید از دولت در امور اجتماعات محلی مشکلات دیگری به بار می‌آورد؛ زیرا بسیج «توان سازمانی» اجتماعات محلی در نهایت به سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی رؤسای اجتماعات محلی بستگی پیدا می‌کند [باکه و فول، ۲۰۰۰].

۳. رویکرد فضای عمومی

شهر فقط از محله‌ها و از اجتماعات کم و بیش ریشه دوانده تشکیل نشده است. بوم‌شناسی شهری هم‌چنین به فضاهای عمومی توجه دارد، که قواعد عملکرد آن متفاوت از قواعد محیط‌های محلی است. ریشار سه‌نت[3] در اثرش **شهر در نگاه چشم** [۱۹۹۰] می‌پرسد چرا «در شهرهایمان جز فضاهای بی‌ضرر، بی‌معنا و خنثی ایجاد نمی‌کنیم، فضاهایی که تهدید تماس را زایل کنند: پنجره‌های شیشه‌ای نماها، بزرگراه‌هایی که حومه‌های فقیرنشین را از بقیهٔ شهر قطع می‌کند، شهرهای خوابگاهی. او خاطرنشان می‌کند که «در شهر مدرن، فضاهای پرجمعیت یا فضاهایی هستند که منحصراً به مصرف اختصاص یافته‌اند و در هماهنگی کامل با مراکز تجاری عمل می‌کنند، یا فضاهایی هستند که منحصراً به فعالیت‌های توریسم اختصاص یافته‌اند که آن‌ها نیز هماهنگ عمل می‌کنند.» (ص. ۱۶). به نظر رشار سه‌نت این انحطاط شهر به صحنهٔ نمایش، ترسِ پنهانِ بزرگی را بازتاب می‌کند که ساکنانش از در معرض قرار گرفتن، از تهدید خطر مجروح شدن در اثر ملاقات با «دیگری» ترس دارند.

---

1. empowerment 2. The Community Development Corporation.
3. Richard Sennett, *La Ville à vue d'œil.*

فضای عمومی

«یک فضای عمومی» چیزی غیر از یک محیط یا مفصل‌بندی محیط‌ها است. فضای عمومی وقتی وجود دارد که بتواند رابطهٔ تعادل میان یک هویت جمعی (اجتماعی یا فرهنگی) و یک سرزمین را به هم بزند. یک شهر بزرگ وقتی یک آزمایشگاه معاشرت به حساب می‌آید که از اندام شهری چیز خیلی خاص بسازد از پُر و خالی، چونان اسفنجی که جریان‌ها را جذب و دفع می‌کند، و دایماً حدود حفره‌اش را تغییر می‌دهد. بنابراین، یک فضای عمومی با مرکزیت‌اش قابل تعریف نیست ــ برعکس، دوری از مرکزاش را می‌توان از مشخصاتش دانست ــ بلکه با کارکرد حصارزدایی‌اش تعریف می‌شود [...]. فضای عمومی هیچ‌جایی را تخصیص نمی‌دهد؛ اگر می‌توان در آن تصرفی کرد، این تملک و تصرف جزیی است. فضای عمومی تغییر ماهیت یافته است، به یک قرارگاه (سایت) مبدل می‌شود، اصطلاحی نمادی برای بیان رابطه‌ای با فضا یا سرزمینی خصوصی شده. تنها صفتی که برای تعریف فضای عمومی بیش از همه مناسب است، دسترس بودن آن است. این قابل دسترس بودن کاربردها را توصیف، و اثرات تبعیض را بیان می‌کند، ولی فضای عمومی نه کاملاً اختصاصی می‌شود و نه تصاحب‌شدنی است. بنابراین، یک فضای عمومی فضایی است که مزاحم یا متجاوز را می‌پذیرد، هرچند که هنوز جایگاهش را نیافته است و «هنوز آزادی رفت و آمدش را «واگذار» نکرده است (زیمل).»

ایزاک ژوزف، *عابر محترم*، مریدین ـ کلینکزیک، ۱۹۸۴، ص. ۴۰ ـ ۴۱.[1]

این دیدگاه به چشم‌انداز کنش متقابل‌گرایانه‌ای می‌پیوندد که اروین گوفمان[2] [۱۹۷۳] بیان کرده است. ایزاک ژوزف[3] [۱۹۸۴] با الهام از گوفمان، فضاهای عمومی را مکانی تعریف می‌کند که آن‌جا هر کسی در معرض ادراک دیگری قرار دارد. گوفمان از راه تحلیل گفت‌وگویی نشان داده است که چگونه کنش‌های متقابل مطابق با قواعد ضمنی به رسمیت شناخته شدهٔ کنشگران کنش متقابل جریان می‌یابد. این شناخت مشترک تعهد و مخصوصاً ادامهٔ همکاری میان کنشگران را، که برای استمرار کنش متقابل ضروری است، میسر می‌کند. وارد شدن، ادامه دادن و خاتمه دادن

1. I. Joseph. *Le Passant considérable*, Méridienes-Klincksieck, 1984. P. 40-41.

2. Ervin Goffman
3. Isaac Joseph

به یک کنش متقابل طبق قواعد صورت می‌گیرد. باری، شهر در تکثیر «صحنه‌ها» و در آرایش «پشت صحنه‌ها» سهیم است. مثلاً: تکثیر امکانات ملاقات و مکان‌های مبادله در وضعیت‌های ناهمگن، مثل سرسرای یک ایستگاه راه‌آهن میان مسافران و کارمندان، به تنظیم و به بازنگری نقش‌ها سوق می‌دهد.

این چکیده، اهمیتِ مفهوم قابل‌دسترسی بودن و قواعد کنش‌های متقابل را برای شهرساز آشکار می‌کند. با این وصف، تحقیقات متعددی بر افتراق‌پذیری فضای عمومی برحسب موارد مصرفش برای استفاده‌کنندگان گواهی می‌دهند. به نظر اریک آدام کیویچ[1] [۱۹۹۸] گسترش ورزش خیابانی، به‌ویژه «سُریدن» (اسکیت بورد، اسکوتر،...) با امکان به نمایش گذاشتن مهارت‌های خویش در مکان‌های تعریف شده تبیین می‌شود. هم‌چنین، لورانس رولو-برگر[2] [۱۹۹۱] در محله‌های شمالی مارسی «فضاهای تفریحی» شناسایی کرده است که جوانانی که شغل ثابتی ندارند سعی می‌کنند با دور نگاه داشتن مأموران دولتی در این فضاهای عمومی «رویدادهای» ورزشی و فرهنگی مرتبط با طرح‌های زندگی شهری را برگذار کنند. رولو-برگر این «فضاهای تفریحی» را با «فضاهای بازترکیبی»[3] در تعارض می‌داند، که آن‌جا میان جوانان آسیب‌پذیر و سایر گروه‌های اجتماعی (هنرمندان، متصدیان اقدام اجتماعی) در چشم‌انداز همبستگی اجتماعی همکاری امکان‌پذیر است.

فضای عمومی هم‌چنین صحنهٔ خشونت جمعی است که به خشونت شهری شهرت دارد. رویدادها غالباً توسط سردمداران مختلف و رسانه‌های گروهی به شکلی هیجان‌انگیز نمایش داده می‌شود، به‌ویژه وقتی‌که آماجگاه‌های هدف‌گیری شده ــ تجهیزات و فروشگاه‌ها ــ فضای

1. Eric Adamkiewicz 2. Laurence Roulleau-Berger
3. espaces de recomposition

کاربرد نظریهٔ جام شکسته در نیویورک
کنترل پلیسی فضای عمومی

مصداق ضرب‌المثل عامیانه «تخم‌مرغ‌دزد، شتردزد می‌شود»، به موجب این به اصطلاح نظریه، با مبارزهٔ قدم به قدم با بی‌نظمی‌های کوچک روزانه می‌توان جلوی جرایم بزرگ را گرفت [...]. این نظریه که هیچ‌وقت عملاً به اثبات نرسیده است، بهانهٔ جرم‌شناختی برای سازماندهی کارهای پلیسی به ویلیام براتون[1] می‌دهد که از مسئول امنیت مترو نیویورک به مقام رئیس‌پلیس شهر نیویورک ارتقا یافته بود. هدف‌های این تجدید سازمان عبارت بودند از: فرونشاندن ترس طبقات متوسط و بالا ــ درواقع رأی‌دهندگان ــ از راه به ستوه آوردن دایمی تهیدستان در فضاهای عمومی (خیابان‌ها، پارک‌ها، ایستگاه‌های راه‌آهن، اتوبوس، مترو و غیره) [...]. خلاصهٔ کلام، طبقهٔ فقیری که کثیف می‌کند و می‌ترساند. این طبقه آماجگاه اول سیاست «مدارای صفر» بود که بنا داشت "کیفیت زندگی" شهروندان نیویورکی را که می‌دانند چگونه در فضای عمومی رفتار کنند، به حالت اول برگرداند. برای مبارزهٔ قدم به قدم با بی‌نظمی‌های روزانه که تهیدستان در کوچه و خیابان‌ها مرتکب می‌شوند (قاچاق مواد مخدر، زد و خورد، ارعاب و زورگیری، مستی، خانه به دوشی) پلیس نیویورک از یک سیستم آمار انفورماتیکی استفاده می‌کند که به هر کمیسر و به هر پلیس گشت امکان می‌دهد که فعالیت‌هایش را طبق اطلاعات دقیق و پیوسته به روز و از لحاظ جغرافیایی مکان‌یابی شده بر مبنای اتفاقات و شکایات رسیده در بخش خودش، توزیع کند.

ل. واکان، *زندانیان فقر*، Seuil، ۱۹۹۹، ص. ۱۸.

عمومی را در مظان اتهام قرار می‌دهند [شامپانی[2]، ۱۹۹۴]. در مقابل خطابه‌های کارشناسان غیرصالح، جامعه‌شناسان پر و بال دادن به خشونت‌های شهری را مورد تردید قرار می‌دهند [موچللی،[3] ۲۰۰۱]. انبوه تعاریفی که پیرامون برخی مفاهیم انباشته شده‌اند [مثلاً مفهوم بی‌نزاکتی] و استفادهٔ دستکاری شده از آمارها شخص را به این فکر می‌اندازد که نکند «خشونت‌های شهری» بیشتر افسانه‌اند تا واقعیت. با این وصف، شورش‌های محله‌های «فقیرنشین» و/یا «قومی»، دست‌کم در فرانسه در بیست سال اخیر رو به افزایش گذاشته است (یادآوری کنیم که

1. William Bratton 2. Champagne 3. Mucchielli

یکی از بررسی‌های اولیه ازرا پارک تحلیل شورش یک محلهٔ سیاه‌پوست‌نشین شیکاگو در ۱۹۱۷ بوده است). به نظر سوفی بادی-ژندرو[1] [۱۹۹۳]، این تظاهرات خشونت‌آمیز با ظهور «بازیگران جدید» در این محله‌ها متناظر است: به مدد رسانه‌های گروهی که این خشونت‌ها را به نمایش می‌گذارند. کنشگران آسیب‌پذیر با دارندگان واقعی قدرت، درگیر کنش متقابل می‌شوند. در کشورهای انگلوساکسن، سیاست «مدارای صفر» با پیروی از نظریهٔ «جام شکسته» این است که نگذارند کوچک‌ترین بی‌نظمی در کوچه و خیابان ظاهر شود.

در راستای این سیاست پلیسی، مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت مشمول «برنامه‌های سالم‌سازی محیط مسکونی» هستند که مبتنی است بر مهار بهتر فضاهای عمومی، با از بین بردن نقاط کور که آن‌جا امکان کجروی‌ها بیشتر است، تعیین دقیق‌تر حدود فضاهای خصوصی و عمومی با حصارزدایی از شهرک‌ها.

1. Sophie Body-Gendrot

چند تمرین عملی

با انجام یک بررسی به پرسش‌های زیر پاسخ داده و نظریه‌های جامعه‌شناختی مطالعه شده را پیدا کنید.

ـ بر پایهٔ مشخصات جمعیت‌شناختی (سن، مشاغل) «سامانه‌های اخلاقی» شهرتان را شناسایی کنید.

ـ روایت‌های سوابق شهری (تغییرات مساکن، محله‌ها، مشاغل را مقابله کنید.

ـ از خانوارهای یک گروه اجتماعی خاص بخواهید که مزایا و معایب موقعیت محل سکونتشان را تبیین کنند.

ـ محل سکونت گروه‌های شغلی مختلف (پزشکان، بازاریابان، ...) را بررسی کنید.

ـ روایت‌های با هم زیستی را در مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت مقابله کنید.

ـ تظاهرات «مدارای صفر» را در فضاهای عمومی یک شهر کوچک بررسی کنید.

۴

شهر، یک سازمان سیاسی

سازمان حمل و نقل و خدمات، رسیدگی به برزن‌ها، ساخت و ساز و تأمین مسکن، برنامه‌ریزی تأسیسات و تجهیزات شهری، حفاظت از سایت‌های طبیعی، حمایت در برابر آسیب‌رسانی‌ها، دفاع از حقوق و منافع عمومی موضوعات اصلی سیاست شهری را تشکیل می‌دهند. قواعدِ کارِ واحدهای اداری مسئول امور شهری را قانون تعیین می‌کند. اما جامعه‌شناسان معتقدند که مدیریت شهری برای ساماندهی مسایل شهری در ارتباط با زمین‌های شهری و خدمات اجتماعی همهٔ ابزارهای لازم را در اختیار ندارد. مسایل شهری نیازمند نهادهای گوناگون است که از لحاظ هنجارهای حقوقی، انواع کنشگران و راهبردهای شغلی‌شان همگن نیستند. جامعه‌شناس به کار جمعی تصمیم‌گیری عمومی، به شیوه‌ای که اختیارات اعضای منتخب شورای شهر، تکنیسین‌ها، ساکنان شهر، کارشناسان، بنگاه‌های عمومی با هم جفت و جور می‌شود و خلاصهٔ کلام، به «ادارهٔ شهر»[1] توجه دارد. تصمیمات شهری چگونه گرفته

1. gouvernement de la ville

می‌شود؟ چه کسانی در آن مشارکت دارند؟ داشتن حق مداخله در امور شهر یعنی چه؟ چگونه یک اجتماع محلی فعال شده و تصمیم می‌گیرد؟

در برابر این پرسش‌ها، که پرسش پردامنه‌تر دموکراسی را نیز در بطنِ خود دارند، جامعه‌شناسان به سه شیوهٔ متفاوت، به اقتضای درکی که از شهر و سیاست شهری زمانهٔ خود داشتند، پاسخ داده‌اند. از ۱۹۲۱ ماکس وبر کشمکش‌های مشروعیت میان گروه‌های اجتماعی و شغلی را که می‌خواهند انحصار ادارهٔ اقتصاد سیاسی شهر را در دست داشته باشند، شرح می‌دهد. در جریان دههٔ ۱۹۷۰ اعتراض به برنامه‌گذاری آمرانه جامعه‌شناسان را به برداشتی از فضای شهری سوق می‌دهد که آن را بیانگر تناقض‌های اجتماعی نظام سرمایه‌داری می‌دانند. در سال‌های ۱۹۹۰ جامعه‌شناسان با مشاهدهٔ تکه‌تکه شدن اختیارات و خدمات عمومی، پرسش‌هایی دربارهٔ توانمندی کنشگران محلی در اداره کردن و تولید نفع عمومی مطرح می‌کنند.

۱. اقتصاد سیاسی شهری از نگاه ماکس وبر

کتابی پس از مرگ و زمینه‌اش

شهر، یک بررسی جامعه‌شناختی،[1] اثری است که یک سال پس از درگذشت ماکس وبر در ۱۹۲۲، در میان دست‌نوشته‌هایش پیدا شد. در این کتاب وبر از جلوس یک ساختار سیاسی ـ اداری مدیریت سرزمین، از پیدایش اقتصاد سیاسی، از دیوانسالاری و از بورژوازی شهر بحث می‌کند. ماکس وبر این تحقیق را در بستر مناظره‌های مربوط به استقلال اداری و سیاسی شهرها در چارچوب دولت ملی آلمان انجام داده است. با حفظ فاصله از نوعی ایدئولوژی خودکفایی اقتصادی برخاسته از رومانتیسم زراعی و در شهرگرایی، وبر خواسته است

1. Max Weber, *La Ville, une enquête sociologique*.

وجودِ منطق سیاسی شهرها را نشان دهد.

همان‌طور که هینرک بروهن[1] [۲۰۰۱] نشان می‌دهد، شهر در تقاطع تفکرات ماکس وبر دربارهٔ روابط میان اقتصاد و دین جا دارد. توسعهٔ شهر مقارن است با توسعهٔ قدرت عقلانی-قانونی که در دستگاه دیوانسالاری تجلی پیدا می‌کند. وبر این پدیده را به مثابهٔ وجه جدیدی از مشروعیت قدرت، که جانشین مشروعیت‌های ناشی از سنت یا ناشی از کاریسمای یک رهبر شده است، تحلیل می‌کند.

عوامل انسجام شهری

مفهوم اقتصاد سیاسی شهری ایجاب می‌کند ابتدا پنج عامل انسجام شهری را مرور کنیم که به وبر امکان می‌دهند تیپولوژی مشهورش دربارهٔ شهرها را تدوین کند.

اقتصاد. ــبه نظر وبر «هر شهر به عنوانِ کانون اقتصادی شهر و حومه‌اش بازاری دارد که آن‌جا به موجب تخصصی شدن تولید اقتصادی، جمعیت شهری و جمعیت غیرشهری نیازهایشان را از لحاظ محصولات صنعتی یا اقلام خانگی تأمین می‌کنند» [۱۹۸۲، ص. ۱۹]. اما هر بازاری برای ساختن یک شهر کفایت نمی‌کند. وبر شهرهای مصرف‌کننده را که اقتصادش بر درآمدهای موروثی یا سیاسی (اجاره، حقوق و مستمری) مبتنی است و شهرهای تولیدکننده که درآمدهایش از محل ساخت کالاها تأمین می‌شود، متمایز می‌کند.

امنیت. ــبدون امنیتی که شهر تأمین می‌کند، محیط اقتصادی مناسب وجود ندارد، از این‌رو شهر غربی تکوین‌اش را مدیون نمونهٔ مثالی شهر-قلعه است. این شهر قلعه‌ای بود یا قلعه‌ای داشت که به یک شاه، به نجبا، یا به فدراسیونی از فئودال‌ها متعلق بود.

1. Hinnerk Bruhns

برای حکمران نظامی شهر، ساکنان شهر و بورژواها مجبور بودند کمک‌های نظامی، مخصوصاً برای نگهداری قلعه، تأدیه نمایند. درنتیجه یک طبقهٔ پیشرو، برای ارائهٔ خدمات، ابتدا برای خانهٔ اربابی، سپس برای سایر پیشه‌وران و بالأخره برای سایر شهر ـ قلعه‌ها، توسعه می‌یابد.

آزادی. ــ آزادی از ویژگی‌های شهر در حال شکل‌گیری است. ضرب‌المثلی که می‌گوید «هوای شهر آزادی‌بخش است»، به نظر وبر در مورد «بزرگ‌ترین نوآوری شهرهای غربی سده‌های میانی» صدق می‌کند، یعنی الغای حقوق فئودالی. با سپری شدن مدت ضرب‌الاجل، اربابان از حقوق‌شان در مورد یک برده یا رعیتی که شهرنشین شده بود چشم‌پوشی می‌کردند. هم‌چنین، وبر خاطرنشان می‌کند که در شهر بورژوازی چگونه، برخلاف املاک اربابی در روستا، مِلک آزادانه به فروش می‌رسید.

برادری. ــ نمونه مثالی اجتماع برادری (کمون) که وبر به تفصیل شرح می‌دهد، در غرب به ظهور رسیده است و آن پنج مشخصه دارد: ۱. برج و باروی دفاعی؛ ۲. یک بازار؛ ۳. یک دادگاه؛ ۴. یک حقوق ویژه، صورت‌هایی از انجمن؛ ۵. یک استقلال نسبی که امکان ادارهٔ خودمختار (اقتدار قضایی و اداری خاص) اختیارات عمومی با مشارکت شهروندان را می‌دهد (ص. ۳۷).

به نظر وبر آغاز کمون از لحاظ سیاسی مستقل بر برادرانه‌سازی اجتماع از راه ادای سوگند شهرنشینان برحسبِ بستگی‌های فرقه‌ای یا طبقاتی مبتنی است. در سده‌های میانی شهروند نه فقط یک «شریک حقوقی» بلکه هم‌چنین یک «شریک چیزها» نیز بود، یعنی حق مشارکت فعال در اموال کمون را داشت. بنابراین، «حق شهرنشینی یک حق پایگاه اجتماعی بود که به عضو پیوستهٔ انجمن مدنی از راه سوگند، اعطا می‌شد. همهٔ اعضای طبقه (Ordre) بورژوازی و وابستگانشان از این حق شهرنشینی برخوردار بودند» (ص. ۳۷). وبر خاطرنشان می‌کند، اعطای این حقوق برای شهروندان تکلیف دفاع از شهر را ایجاد می‌کرد، که

درنتیجه وابسته به یک پیمان میان قشرهای اجتماعی بود که آمادگی دفاع از آن را داشتند.

کشمکش‌های مشروعیت. ــ جالب‌ترین جنبهٔ رویکرد وبر آشکارسازی روابط وابستگی متقابلی است که میان افراد برای ادارهٔ مجموع منافعی که از بودن در شهر کسب می‌کنند، شکل می‌گیرد: امنیت، شغل، رقابت و ارج نهادن به صلاحیت‌ها. وبر ماهیت و دستاوردهای این مدیریت جمعی را نشان می‌دهد. مشخصات آن عبارت است از عزم و تضمین تدارک منظم خوار و بار، قیمت‌ها و پایداری فعالیت تولیدکنندگان و بازرگانان. اما کدام گروه اجتماعی یا شغلی برای ادارهٔ این منفعت جمعی و بهره‌مندی مادی یا نمادی از آن مشروعیت دارد؟

در تصویرپردازی‌اش از شهر اشرافی، وبر ونیز را مثال می‌آورد که به نظرش نمونهٔ کامل سلطهٔ اشراف، مالکان ارضی و دریافت‌کنندگان بهرهٔ مالکانه، «عالی‌جنابان بیکاره»[1] است. این صنف‌های پایگاهی با حذف مجالس شورایی بورژاها که آن‌ها را خیلی جنجال‌برانگیز می‌دانستند، قدرت و ادارهٔ شهری را قبضه کردند. اما این دستگاه حکومتی با نجبای جنگی که هستهٔ اولیهٔ و خیلی قدیمی نجیب‌زادگان شهری را تشکیل می‌دادند و با یک دوژ[2] (رئیس منتخب نجیب‌زادگان) نمایندگی می‌شدند، در تعارض قرار گرفتند. مبارزهٔ مشروعیتی که در گرفت به جدایی قدرت‌های اداری در سطوح قضایی، نظامی و مالی و به رقابتی میان دوایر مرتبط با همان ادارهٔ مرکزی انجامید (ص ۹۲).

مثال «شهر توده‌ای»[3] نشان می‌دهد که چگونه تقسیم طبقاتی می‌تواند به کشمکش‌های مشروعیت بیانجامد. خاستگاه این نمونهٔ مثالی شهر «پوپولو» (Popolo) است، نوعی اتحاد برادرانه میان قشرهای اجتماعی در

1. honorables oisifs 2. Doge (لقب رئیس منتخب نجبای ونیزی)
3. ville plébéienne

مخالفت با تصمیم‌های قضایی مساعد برای نجبا. در سیر اعتلایی‌اش «پوپولو» به قشرهای روشنفکر ملحق شده و به «پوپولو گراسو» مبدل می‌شود، با نظام حقوقی اختصاصی و دادگاه‌هایی که در حق بورژواها به مراتب «عادلانه‌تر» عمل می‌کردند. تسلط پوپولو بر شهر، به مرور ایام با وضع مقررات و نصب کارمندانی برای اجرای آن‌ها، فزونی یافت. و بدین ترتیب، «پوپولو» به یک اجتماع سیاسی مبدل شد، باکارمندان، منابع مالی و سازمان نظامی اختصاصی‌اش. سازمان‌های صنفی پس‌زمینهٔ این پیروزی «پوپولو» را تشکیل می‌دادند. این گروه‌بندی صنفی متشکل از پیشه‌وران و کسبه تصدی مدارس حرفه‌ای و بیمه را بر عهده می‌گیرند و انسجام و کنترل اجتماعی را پی‌ریزی می‌کنند. آن‌ها نه فقط پایگاه و نقش اجتماعی ـ اقتصادی شهروند را تعیین می‌کنند بلکه به او تضمین نیز می‌دهند. به نظر وبر سازمان‌های صنفی شهر سده‌های میانی را به سمت یک «مدل عقلانی فعالیت اقتصادی» سوق می‌دهند (ص. ۲۰۵).

بابِ روز بودن موضوعاتی که در مطالعات وبر مطرح شده است، نیازی به اثبات ندارد. کمون در بسیاری از کشورهای غربی نخستین پلهٔ زندگی عمومی را تشکیل می‌دهد. از دههٔ ۱۹۹۰ برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که همبستگی‌های سرزمینی، مبتنی بر احساس تعلق به یک کشور، به یک شهر یا به یک محله، جای همبستگی‌های عمودی را می‌گیرد، که مرجع آن طبقات اجتماعی و اقتصادی است. چونان شهر در نگاه وبر، کمون نیز به شهروندان‌اش امنیت و محیط مساعد برای کسب‌وکار عرضه می‌کند. همین‌طور، سازمان قدرت در شهرهای امروزی نخبگان علمی و فنی را در برابر گروه‌هایی که صلاحیت‌های مدیریتی دارند قرار می‌دهد. باری، اگر وبر به ما امکان تحلیل شهرهایمان را می‌دهد، هر آینه باید آگاه باشیم که ترانهاد[1] جمله به جملهٔ مدل او کار

1. transposition

نمونه‌ای از اتحاد برادرانه
جنبش کمونال در فرانسه در قرن دوازدهم

در لئون، برای خاتمه دادن به ناامنی «دفترداران، نظامیان و بزرگان» تشکیل یک «کمون» را پیشنهاد دادند و پس از دریافت مبلغ هنگفتی از بورژواها آن را ایجاد کردند. اما اسقف گودری، شخصیتی خبیث و خشن در آوریل ۱۱۱۲ از شاه استدعا کرد آن را ملغی کند؛ چون که شاه به وی سالانه ۷۰۰ لیره مقرری می‌داد، درحالی که بورژواها ۴۰۰ لیره می‌دادند، شاه دستور لغو کمون را صادر کرد. اسقف بلافاصله با وضع مالیات جدیدی درآمدش را به ۷۰۰ لیره افزایش داد؛ آن‌گاه با فریاد کمون! کمون! تاک‌داران، پیشه‌وران، کسبه، هم‌چنین مأموران دیوانی شورش کردند. در وضعیتی دراماتیک اسقف به قتل رسید. البته جانشین اسقف به حیات کمون خاتمه داد تا این که در سال ۱۱۲۸ شاه با ارادهٔ شخصی‌اش آن را احیا کرد، بدون آن‌که کمون بنامد.

آ. شدویل، «از سیته تا شهر»، *تاریخ شهری فرانسه*، نشر ژاک لوگوف، ۱۹۸۰.[1]

خطرناکی است. افتراق اجتماعی فضاها، یگانگی شهرها در مجموعه‌های جهانی و در بطن دولت‌ها ما را از نمونهٔ آرمانی کمون دور می‌کند. شهر امروز بیشتر عرصهٔ مبارزه‌ها و تعارض‌های اجتماعی به نظر می‌رسد.

۲. سیاست شهری به مثابهٔ فضای تناقض‌ها

جامعه‌شناسی مارکسیستی برنامه‌ریزی شهری

کمون به شرحی که وبر از آن ارائه داده است به‌طور محسوس از حوزهٔ شهر صنعتی نیمهٔ دوم قرن بیستم متفاوت است. گسترش کم و بیش مهارشدهٔ زمین‌های شهری، مکان‌یابی بنگاه‌ها، بحران مسکن، مشکلات حمل و نقل شهری، به‌طور قابل ملاحظه‌ای ما را از مدل شهر متوسط و هماهنگ دور می‌کند.

این مسایل رشد در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ با پیدایش نظریهٔ جهانی شهر در

1. A. Chédeville, "De Cité à la ville", *Histoire de la France urbaine*, Le Goff, J. (éd), p. 166.

حوزهٔ مطالعات شهری مقارن است. مانوئل کاستلز[1] و جریانی که «مارکسیست ساختارگرا» گفته می‌شود، اعلام می‌کنند که تنها مسئلهٔ واقعی شهری عبارت است از «فرایندهای تولید اجتماعی صورت‌های فضایی یک جامعه» [۱۹۷۲، ص. ۱۲]. این طرح مسئله، برنامهٔ تحقیقی اصیلی را مورد تأکید قرار می‌دهد و آن عبارت است از جامعه‌شناسی برنامه‌ریزی شهری در پرتو قرائت مارکسیستی شهر. این نوآوری نتیجهٔ منطقی یک نظریهٔ پیچیده است. درواقع کاستلز شهر را «فضای بازتولید نیروی کار» (ص. ۱۹۴) تعریف می‌کند و عناصر ساختار شهری (مسکن، حمل و نقل، بنگاه‌ها) را به تبع ساختار اجتماعی عمومی، به‌ویژه نیاز بنگاه‌ها به نیروی کار مناسب و در دسترس، حمل و نقل کالاها و غیره ملاحظه می‌کند. این مقایسه او را به این نتیجه می‌رساند که شهر و شهرسازی را به مثابهٔ محل بروز تناقض‌ها و بحران‌های سرمایه‌داری ببیند. برنامه‌ریزی شهری مداخلهٔ سیاستمدار برای حل مشکلات اجتماعی است که از ناحیهٔ این تناقض‌ها بروز می‌کنند. این رویکرد بر اقدامات ملموس (ساخت مسکن و شبکه‌های حمل و نقل عمومی توسط دولت یا شهرداری‌ها) و بر تولید گفتاری ایدئولوژیک دربارهٔ «چارچوب زندگی» مبتنی است که کارکرد آن پوشاندن مسایل واقعی شهر است. اما سیاست شهری در عین حال با ظهور جنبش‌های اجتماعی شهری روبه‌رو می‌شود: تصرف غیرقانونی اراضی و اماکن بی‌صاحب، نپرداختن اجاره بها، اعتراض به متصدیان خدمات عمومی.

این نظریه فراگیر با مطالعات تجربی، به‌ویژه از راه شرح صحنه‌پردازی سیاستمداران محلی، مورد آزمون قرار می‌گیرد. اما تحقیقات متعددی دربارهٔ دونکرک [کاستلز و گودار[2] ۱۹۷۴؛ کوانگ[3] ۱۹۸۲؛ لورن[4] ۲۰۰۱] و دربارهٔ جنبش‌های اجتماعی منطقهٔ پاریس

---

1. Manuel Castells 2. Godard 3. Coing 4. Lorrain

[کاستلز، شرکی[1]، گدار و مل[2]، ۱۹۷۴] به هیچ عنوان نظریهٔ پیشنهادی عملکرد شهری را تأیید نمی‌کنند. برخلاف طرح نظری، کارگزاران محلی، اعم از نمایندگان منتخب، بنگاه‌ها، تکنسین‌ها یا ساکنان محلی راهبردهای متنوع و مستقل از تصمیم‌های طبقاتی که پژوهشگران پیش‌بینی می‌کردند، به مورد اجرا می‌گذارند. با این وصف، مطالعهٔ «جنبش‌های اجتماعی شهری» سند مهمی دربارهٔ بحران شهری این سال‌ها و عوامل بسیج مبارزات مرتبط با موضوعی را که «چارچوب زندگی» گفته می‌شود، تشکیل می‌دهد.

کنشگران و قدرت‌های محلی

آیا می‌توان تناقض‌های شهری در منطقهٔ پاریس و در سایر شهرهای استانی را به یک شیوه مطالعه کرد؟ آیا برنامه‌ریزی شهری این‌جا نقش یکسانی ایفا می‌کند؟ در میان عواملی که اجازه می‌دهند استقلال نسبی برخی از کنشگران را درک کرد، مفهوم مقیاس بسیار کارساز بوده است، و وجود یک قدرت محلی را نشان می‌دهد که در مقیاس یک سرزمین تناقض‌های ویژهٔ خودش را مدیریت می‌کند.

در فرانسه، پیرگرموان[3] از ۱۹۷۶ تغییر مسیر مدل متمرکز و وجود یک قدرت پیرامونی محلی را نشان داده است، قدرتی مبتنی بر همدستی میان ادارات سرزمینی دولت (استانداری) و منتخبان محلی. به عنوان مثال، منتخبان محلی از واسطه‌های ایالتی دولت برای وارد آوردن فشار روی دولت استفاده می‌کنند و استاندار نیز از آنان به عنوان مطلعان محلی استفاده می‌کند. وجود یک سیستم محلی در سال‌های دهۀ ۱۹۸۰ به یمن تمرکززدایی تأیید شده است. شهرداری‌ها با برخورداری از خودمختاری جدید از این پس در نقش کنشگران ظاهر می‌شوند و نه عامل اجرایی

1. Cherky 2. Mehl 3. Pierre Grémoin

تصمیمات دولت مرکزی. این تغییرات موقعیت شخصیت‌های محلی را بیش از پیش استحکام بخشیده است [نور[1]، ۱۹۸۳].

نهایتاً، فرضیهٔ یک سیستم سیاسی-اداری تقسیم شده و سلسله‌مراتبی دیگر مقرون به واقعیت نیست. برخی از پژوهشگران تأیید می‌کنند که نظام اداری فرانسه کمتر از آن‌چه که عموماً فرض می‌شود، دیوانسالارانه، بدون انعطاف و غیرشخصی است. نمونهٔ مثالی سلطهٔ دیوانسالارانه که ماکس وبر در فصل سوم ***اقتصاد و جامعه*** [۱۹۲۰] شرح داده است، اکنون فروکش کرده است: اکنون با اداره‌شوندگان می‌توان مذاکره کرد و به توافق رسید [دوپویی و تئونیگ،[2] ۱۹۸۳]. تحلیل استراتژیک میشل کروزیه و ارهارد فریدبرگ[3] [۱۹۷۷] درستی این موضوع را تأیید می‌کند. به نظر آنان سیستم محلی مثل هر سازمانی (شامل بنگاه، اداره، حزب) یک «سیستم اقدام عملی» است که با استراتژی کنشگران در برابر سازمان خودشان و نیز در برابر واسطه‌های محلی‌شان (ادارات، بنگاه‌ها و انجمن‌های دیگر) مشخص می‌گردد. می‌توان استراتژی یک کنشگر را، بدون شناختن «مرجع آزادی عمل» و «منطقه عدم قطعیت»ای که حدود کنش او را تعیین می‌کند، فهمید. در این‌جا منظور از فرجه آزادی عمل صلاحیتی است که قانون برای کنشگر به رسمیت می‌شناسد یا او آن را با دانش و تجربهٔ شخصی کسب کرده است. منطقهٔ عدم قطعیت عبارت است از بی‌اطلاعی کنشگر از استراتژی‌ها و از صلاحیت‌های کنشگران دیگر. بنابراین، او دارای یک «عقلانیت محدود» است که محدود بودن آن با دشواری‌اش در شناختن دامنهٔ کامل امکانات کنش که در اختیار دارد و با ناتوانایی‌اش در پیش‌بینی دقیق نتایجی که از کنش‌اش به بار می‌آید، سنجیده می‌شود. گرفتار در شبکهٔ پیچیده‌ای از وابستگی متقابل، هر کنشگر می‌کوشد منطقهٔ عدم

---

1. Nevers 2. Dupuy et Thoenig

3. Michel Crozier et Erhard Friedberg.

قطعیت‌اش را کوچک‌تر و فرجهٔ آزادی عمل‌اش را بزرگ‌تر کند. دوپویی و تئونیگ به‌ویژه از کنشگرانی یاد می‌کنند که مأموریتشان را به سوی خارج از سازمان (عموم مردم، انجمن‌ها یا نمایندگان منتخب) سوق می‌دهند. نقش آنان در نگاه کنشگران دیگر مهم جلوه می‌کند: روابط با محیط خارجی با یک امتیاز سلسله‌مراتبی همراه است و یک منطقهٔ عدم قطعیت برای کارمندان دیگر تشکیل می‌دهد. لذا، در مطالعهٔ یک سازمان نمی‌توان محیط نهادی‌اش، یعنی مجموع افراد و نهادهایی را که سازمان با آن‌ها در ارتباط است، انتزاع کرد. یکی از مثال‌های نوعی این بازی کنشگران تخصیص مسکن‌های اجتماعی ارزان‌قیمت است.

برای برخی از پژوهشگران، سرزمین می‌تواند دیوار جدایی دنیای دیوانسالاری و جهان سیاست را از میان بردارد. کلودت لافای[1] [۱۹۸۹] نشان می‌دهد چگونه برخی از تکنسین‌های دولت با تکیه بر اصل مذاکره، شناخت سرزمین و نزدیکی با مردم، به یک توافق وسیع‌تر (مثلاً دربارهٔ آمایش سرزمین) با نمایندگان منتخب، نایل می‌شوند. این نوع رفتار برحسبِ فرهنگ‌های شغلی متغیر است.

درواقع، شهرسازی به هیچ‌وجه یک محیط شغلی همگن نیست. خدمات شهرداری شهرهای بزرگ، هیئت‌های بزرگ دولتی (در فرانسه وزارت پل‌ها و راه‌ها) هیئت‌های نمایندگی (La DATAR)، معماران شهرساز با انواع گوناگون «حرفه‌های جدید شهر، ارتباط تنگاتنگی دارند، ازجمله با آمایش‌گران، متصدیان توسعه و ترویج، رؤسای طرح‌های شهری، واسطه‌ها، مدیران و غیره. تنوع مشاغل، هویت‌های شغلی و ارزش‌های مرجع اهمیت زیادی دارند. مشروعیت غالباً با قدرت‌های سیاسی (که یک طرح یا گزارش‌های یک مطالعه را می‌پذیرند) و گاهی نیز با عموم (رسانه‌های گروهی، یا به‌ندرت در یک چارچوب مشارکتی)

---

1. Claudette Lafay

یک بنای سازمانی

شفاف نبودن مخصوصِ سازمان‌های دولتی نیست بلکه یک پدیدهٔ عمومی است که کلیهٔ اجاره‌دهندگان مسکن یارانه‌ای ارزان‌قیمت را شامل می‌گردد. ژرفای این پدیده چنان است که ایجاب می‌کند دربارهٔ دلایلی که سازمان‌ها را به چنین راه و روشی سوق می‌دهد پرسش کنیم. آن‌گاه متوجه می‌شویم که شفاف نبودن را می‌توان به عنوانِ شرطِ لازم استقلالِ ادارهٔ سازمان‌های مسکن استیجاری ارزان‌قیمت (HLM)، یا حتی به عنوان شرط لازم سودآوری‌شان ملاحظه کرد. رفتارهایی را که شرح آن گذشت، می‌توان مساعی در راستای حفظ استقلال کافی به منظور نظارت بر تعادل اجتماعی شهرک، با دور زدن حکم صریح شرکای رزروکنندهٔ مسکن (مخصوصاً شهرداران)، و افزایش سودآوری «سیاسی» یا «اقتصادی» سازمان تعبیر کرد.

ک. بورژوا، *تخصیص مسکن‌های اجتماعی ارزان‌قیمت*، هارماتان ۱۹۹۶.[1]

اعتبار پیدا می‌کند. اما کسب موافقت را می‌توان با استفاده از نظر کارشناسی صاحب‌نظران رشته‌های علمی متعدد تسهیل کرد. باری، اهمیت موضوعات اندیشه‌ورزی و فنون (طراحی، کارتوگرافی، آمار) امکان استفاده از یک زبان مشترک را فراهم می‌کند. هم‌چنین، برخی واژه‌ها، اصطلاحات و مقوله‌های تفکر به عنوان ملاط برای «تفکر شهری» که درصدد ارزیابی طرح‌های فضایی است، به کار می‌آید. مفاهیم رابطهٔ اجتماعی، میانجی‌گری، شراکت، هویت، حافظه، سرزمین، که از علوم اجتماعی برآمده‌اند، غالباً در معانی متفاوت از علوم اصلی‌شان به کار برده می‌شوند. خلاصهٔ کلام. در این صورت شهرسازی به مثابهٔ چیدمان صلاحیت‌ها به نظر می‌رسد.

۳. سیاست شهری، یک فضای شراکتی

مضمون «مدیریت»[2] در سال‌های دههٔ ۱۹۹۰ رواج پیدا کرد. تعاریف زیادی از آن در نشریات علمی وجود دارد، درحالی که در اصل

1. C. Bourgeois, *L'Attribution des logements sociaux*, L'Harmattan, 1996, P. 236.
2. Gouvernance

مفهومی است که بانک جهانی آن را برای هدایت جهت‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای جهان سوم به کار برده است [فاسن ۱۹۹۶].

«مدیریت خوب» در گفتارهای توسعه عبارت است از سیاست چندبخشی و چندشریکی که از شهروندی سرزمینی به عنوان ابزاری برای توسعه درون‌زای اجتماعی محلی استفاده می‌کند (اسکان بشر II، کنفرانس سازمان ملل متحد دربارهٔ توسعهٔ سکونت‌های انسانی، ۱۹۹۲).[1] این کنفرانس به جای یک دولت قَدَرقدرت و متمرکز، یک دولت حداقلی، حتی یک تمرکززدایی محل‌های تولید هنجارها و قواعد اجتماعی را پیشنهاد می‌کند. سه رکن این نیایش جدید عبارتند از: استفاده از سرزمین به عنوان رشتهٔ ارتباطی میان افراد، شراکت باز به روی همه، ازجمله تهیدستان و جدارزدایی از صلاحیت‌ها. سیاست اجرایی آن عبارت است از خصوصی‌سازی خدمات عمومی (که درنتیجه یک استفاده‌کنندهٔ ساده را به یک مشتری سخت‌گیر مبدل می‌کند) و ظهور یک دولت محرکِ میدان ملاقات میان ساکنان و تکنسین‌ها.

هم‌چنین، هدایت می‌تواند یک مفهوم علمی باشد که اجازه می‌دهد پدیدهٔ بخشی شدن حکومت و خدمات شهری، منطقه‌ای شدن سیاست‌های عمومی و عزم نمایان شریک کردن ساکنان در تصمیم‌گیری‌ها را شرح داد. در این تظاهرات سه‌گانه حکم‌رانی شهری، گذار از یک نظام اداری متمرکز دولتی به یک نظام مدیریت شهری دیده می‌شود که سهم بیشتری به تماس، به طرح و به چیدمان خود سازمان‌یافته میان منافع عمومی و خصوصی می‌دهد.

1. Habitat II, Conférence des Nations unies sur le développement des établissements humains, 1992.

بخشی شدن حکومت و خدمات شهری

در فرانسه، تمرکززدایی در جریان دهۀ ۱۹۸۰ به ظهور شهرها ـ به‌ویژه شهرهای خیلی بزرگ ـ به عنوان کنشگران مستقل تحقق یافت. صاحب‌منصبان پرتحرک محلی تمام‌قد روی صحنۀ سیاسی ظاهر شدند و اعلام کردند که می‌خواهند شهر را به شیوۀ یک بنگاه اداره کنند. آیا شهرهای فرانسوی یکی از الگوهای ادارۀ محلی امریکایی را برگزیده بودند که شهر را به مثابۀ یک شرکت شهری تلقی می‌کند که توسط دولت فدرال ایجاد شده و ادارۀ آن از سوی شهردار به یک «مدیر شهری»[1] واگذار شده است؟ در هر حال به نظر می‌رسد که فرانسه راهی مخالف راه بریتانیای کبیر را در پیش گرفته است که آن‌جا در ده سال اخیر تمرکز اختیارات با حذف حوزه‌های اداری کلان شهرها و کاهش عواید مالیاتی به سود دولت مرکزی توسعه می‌یابد. با این وصف، این دگردیسی، مثل فرانسه، با خصوصی‌سازی خدمات عمومی همراه است.

به نظر پاتریک لوگالس[2] [1995 b] طی دهۀ ۱۹۹۰، مدیریت شهری شاهد بخشی شدن قدرتش بوده است. یکی از دلایل اصلی آن گسترش خدمات عمومی با مدیریت دستگاه‌های اقتصاد مختلط و تکثیر روابط و شبکه‌ها میان کنشگران عمومی و خصوصی است. کنشگران محلی (کمون‌ها، بنگاه‌ها، انجمن‌ها) ناگزیر بوده‌اند حضور و صلاحیت‌شان را توجیه و مذاکره نمایند. در برابر کمون‌های مجاورشان، شهرهای بزرگ قدرت حوزۀ شهری و سازمان خدمات‌شان را تقویت می‌کنند. دگردیسی اساسی این مدیریت شهری را به شرح زیر می‌توان برشمرد: تکثیر شراکت‌های عمومی و خصوصی، خصوصی‌سازی خزندۀ برخی از خدمات شهری [لورن، ۱۹۹۸]، گسترش واسطه‌های شریک با مأموریت

1. City manager
2. patrick Le Galès

عرضهٔ خدمات عمومی، تقبل هزینهٔ توسعهٔ اقتصادی در چارچوب برانگیختن رقابت میان شهرها. پاتریک لوگالس پیچیدگی مدیریت حوزهٔ شهری لیون را از گذر گوناگونی کنشگران نشان می‌دهد: شرکت‌های اقتصاد مختلط، شرکت‌های مسکن استیجاری ارزان‌قیمت (HLM)، انجمن‌ها، بنگاه‌های خصوصی و مدیریت خدمات شهری.

این بیان توصیفی پرسش ساده‌ای را به ذهن متبادر می‌کند: در این پیکربندی کنشگران گوناگون، قابلیت جمعی مدیریت شهری چگونه، به اعتبار کدام حکم و با چه نوع هماهنگی ایجاد می‌شود؟ مفهوم مدیریت، به دور از بُعد تجویزی‌اش، اجازه می‌دهد چگونگی شکل‌گیری نفع عمومی را فهمید، وقتی‌که بیش از پیش محل اعتراض است آن هم در امور پیش پا افتاده‌ای مثل وقتی‌که شهرداری می‌خواهد مسیر یک خط حمل و نقل عمومی را تعیین کند، پارکینگی بسازد یا خیابانی ویژهٔ عابر پیاده احداث کند.

از میان نظریه‌های متعددی که به این پرسش‌های پیچیده پاسخ می‌دهند، نظریهٔ مشهور به «رژیم‌های سیاست شهری» را مرور می‌کنیم که به موجب آن توافق رسمی یا غیررسمی میان منافع عمومی و منافع خصوصی وقتی برقرار می‌شود که قابلیت اقدام جمعی برای اجرای یک سیاست (مثلاً ایجاد یک قطب صنعتی) وجود داشته باشد. اما همان‌طور که پاتریک لوگالس خاطرنشان می‌کند این نظریه در خصوص شهرهای امریکایی کاربرد بهتری دارد تا در شهرهای فرانسوی، که این‌جا دولت به‌ویژه برای بازتوزیع منابع مالیاتی حضور پررنگی دارد [1955 b].

بالأخره، مفهوم مدیریت شهری هنوز هم موضوع بحث و مناظره میان پژوهشگران است. ژان‌پیر گودَن[1] [۱۹۹۳] نشان می‌دهد که مفهوم

---

1. Jean-Pierre Gaudin

نمونهٔ حمل و نقل شهری

در فرانسه اجتماعات محلی مسئول خدمات عمومی حمل و نقل هستند. برای این کار چند فرمول در اختیار دارند: یا می‌توانند از شبکه‌های حمل و نقل توسط یک شرکت انحصاری بهره‌برداری کنند، مثل مارسی، یا یک مؤسسهٔ عمومی صنعتی و بازرگانی (EPIC) تشکیل دهند. مثل RATP (شرکت انحصاری مستقل ترابری پاریس) در پاریس. اجتماعات محلی هم چنین می‌توانند امتیاز بهره‌برداری از خدمات عمومی را طی قراردادی که در آن مدت امتیاز، شرح خدمات بهره‌برداری، شرایط استخدامی کارکنان مشخص شده است، به یک شرکت خصوصی واگذار کنند. واگذاری خدمات عمومی حمل و نقل به شرکت‌های خصوصی ۷۰ درصد خدمات حمل و نقل را تشکیل می‌دهد. سه اپراتور بزرگ فرانسوی عبارتند از Via-GTI (شرکت وابسته به (SNCF) شرکت ملی راه‌آهن فرانسه)، Connex (شرکت وابسته Vivendi به صندوق سپرده‌گذاری»). خدمات عمومی در ۲۰ درصد موارد به شرکت‌های اقتصاد مختلط (SEM) مرکب از سرمایه‌های دولتی سرمایه‌های عمومی و سرمایه‌های خصوصی واگذار می‌شود. به نظر برخی از مؤلفان این شراکت مالی به محض تصویب طرح، دارندگانِ تخصص‌های مختلف را بسیج می‌کند: مهندسان، معماران، محیط‌زیستی‌ها، بازرگانان و مدیران آینده.

ژ. لوبرتون و ف. بوسیر، *حمل و نقل عمومی و مدیریت شهری*، میلان، ۲۰۰۰.[1]

مدیریت شهری آن‌قدر هم که گمان می‌رود مفهوم جدیدی نیست. او یادآوری می‌کند که دولتی شدن سیاست شهری در فرانسه سابقه‌اش به پایان جنگ جهانی دوم می‌رسد. به نظر دومنیک لورن، این مفهوم که از اقتصاد گرفته شده است (به معنای هماهنگی درونی بنگاه‌های بزرگ برای کاهش هزینهٔ معاملات) در مورد سیاست محلی، به‌ویژه در فرانسه، قابلیت اجرایی ندارد. مفهوم تنظیم («ساز و کارهای سازمان‌دهی و کنترل بازار از سوی دولت») تنها قسمتی از قدرت شهری را بیان می‌کند: قدرت شرکت‌های اقتصاد مختلط امری نسبی است. با این وصف، «اگر اقدامی مشترک بر پایهٔ جمعی میان چندین کنشگر مستقل سازمان می‌یابد،

---

1. J. Lebreton et F. Beaucire, *Transports Publics et gouvernance urbaine*, Milan, 2000.

دلیل‌اش وجود اصل برتری است که کنشگران در آن مشترک‌اند» [لورن، ۱۹۹۸، ص. ۹۲].

سیاست شهری منطقه‌ای

بخشی شدن مدیریت شهری غالباً با عدم سرمایه‌گذاری دولت در بُعد اقتصادی، عمومی و اجتماعی تبیین می‌شود. خصوصی‌سازی و تمرکززدایی به قبول مسئولیت اجتماعات محلی در حوزه‌های نسبتاً جدید (یا تجدید شده مثل بهداشت و درمان [فاسن ۱۹۹۷]) منجر می‌شود. در سال‌های ۱۹۸۰ شاهد توسعهٔ سیاست‌های عمومی منطقه‌ای هستیم. مسایل مربوط به آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و اشتغال در چارچوب منطقه‌ای طرح و بررسی می‌شود. گزارش‌های آماری و کارتوگرافی‌ها نابرابری‌های اجتماعی را در حوزه‌های آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و اقتصادی نشان می‌دهند. لذا، تصمیم‌های سیاسی در مقیاس منطقه‌ای گرفته می‌شوند: اولویت‌های منطقه‌ای آموزش و پرورش معین می‌شود، شبکهٔ شهرهای بیمارستانی توسعه می‌یابد، یک برنامهٔ محلی برای ایجاد اشتغال و جذب بیکاران تدوین می‌شود. اما آن‌چه مسلم است هماهنگی محلی این اقدامات خود به خود صورت نمی‌گیرد. بلکه به روابطی نیاز است که کنشگران (نمایندگان منتخب، کارگزارانِ خدمات عمومی و اهالی منطقه) تا آن‌وقت به آن عادت نداشته‌اند. این اقدامات عمومی به مداخله‌های گوناگون در حوزه‌های متفاوت مثل کمک اجتماعی، اشتغال، آموزش و پرورش، مسکن نیاز دارد. در این پیکربندی جدید کنشگران، فقط استاندار، شهردار، و احتمالاً یک انجمن معترض صحنه‌گردان نیستند. بلکه، انجمن استفاده‌کنندگان و ساکنان، مسئولان اداری و فنی، سازمان‌های غیردولتی، نمایندگان منتخب محلی شبکه‌ای از کنشگران ساخت‌یافته را در ارتباط با مسایل سازمانی تشکیل می‌دهند.

با مطالعهٔ سیاست شهری منطقه‌ای، ژان-پیر گودَن [۱۹۹۵] به مسئلهٔ

همکاری کنشگران چندگانه می‌پردازد. این سیاست باید مشکلات هماهنگی عمودی، افقی، درون‌بخشی و نیز ارتباط میان بخش‌های خصوصی، عمومی و مدنی را حل و فصل نماید. هماهنگی عمودی با حضور دایمی ساختارهای سلسله‌مراتبی متناظر است. باری، در فرانسه روابط میان دولت و کمون‌ها که سابقاً به موجب اصل سرپرستی پیشین اداره می‌شد، از زمان تمرکززدایی در چارچوب سیاست‌های قراردادی اداره می‌شود. هماهنگی افقی به مسئلهٔ روابط میان کمون‌ها و به رقابت میان شهرها ارجاع می‌دهد: این‌جا هدف فراگذشتن از تنگ‌نظری‌های محلی و آگاهی بر وابستگی متقابل کنشگران است. هماهنگی درون‌بخشی به مشکلات اداری و جدا از یکدیگر (مثلاً اداره‌های یک وزارت‌خانه) سازمان‌های دولتی مربوط می‌شود. بالأخره، هماهنگی میان بخش‌های خصوصی، عمومی و مدنی (شرکتی و بشردوستانه)، خواه موضوع سیاست اشتغال باشد یا مشاغل هم‌جوار، مبتنی است بر مسئلهٔ تفاوت‌های هنجارها و ارزش‌ها میان کنشگران، هم‌چنین بر مسئلهٔ مشروعیت حضورشان در حوزهٔ اقدام موردنظر. در این چارچوب، دولت که در گذشته تولیدکنندهٔ هنجارها و وضع‌کنندهٔ مقررات بود، اکنون وظیفه‌اش محدود شده است به تحرک بخشیدن به سیاست‌های خدمات عمومی [دونزِلو و استب[1]، ۱۹۹۴].

منطقه‌ای شدن سیاست خدمات عمومی برای جمعیت‌ها نیز مشکلاتی ایجاد می‌کند. درواقع، باوری که به موجب آن سرزمین می‌تواند کنشگران را به هم نزدیک کند، بازتاب‌هایی روی زندگی روزمره دارد. ایدئولوژی نزدیکی خدمات عمومی به یکدیگر بیانگر یک ضرورت است و بسیاری از مکاتبات و بخشنامه‌های وزارتی بر اصل مجاورت خدمات عمومی تأکید می‌کنند. ساز و کار «پلات فورم» خدمات پاسخ‌گوی

1. Donzelot et Estèbe

نمودار اجتماعی، فراتر از نمودار سازمانی

فهمیدن سیاست عمومی شهری عبارت است از:

۱. تهیهٔ فهرستی از کنشگران که در آن درگیر هستند، فرجه‌های آزادی عمل و مناطق عدم قطعیت‌شان؛

۲. ترسیم روابط میان کنشگران؛

۳. توصیف این روابط: همکاری، تعارض، رقابت.

در این حالت نمودار سازمانی[1] یک ادارهٔ اطلاعات جزیی دربارهٔ فعالیتش ارائه می‌دهد، بدون آن‌که تأثیر عوامل بیرونی را به حساب آورده باشد.

نمودار اجتماعی[2] اجازه می‌دهد که روابط همکاری میان کنشگران را، صرف‌نظر از این‌که به کدام دستگاه یا صنف تعلق دارند، تشخیص داد. فرض کنیم دربارهٔ مسئلهٔ اشتغال که منطقه‌ای بررسی می‌شود، از هر یک از کنشگران (با نشانه‌های A، B، C، D، E) می‌پرسیم آیا با کنشگران دیگر روابط شغلی دارد. آن‌گاه جدول متقاطعی به شکل زیر به دست می‌آوریم (علامت + به معنای داشتن رابطه است)

	A	B	C	D	E
A		+	+	–	–
B	+		+	+	–
C	+	+		+	–
D	–	+	+		–
E	–	–	–	–	

چنین ماتریسی امکان می‌دهد کنشگرانی را که در مرکز پلات‌فورم قرار دارند شناسایی کرد. برای مفید بودن، این ابزار ایجاب می‌کند روابط همهٔ کنشگران درگیر در موضوع بررسی را به‌طور کامل شناخت.

این دغدغهٔ مجاورت است. موضوع عبارت است از ساختن بناهایی به منظور دور هم جمع کردن ادارات دولتی که ساکنان محله بیشترین نیاز را به آن‌ها دارند (صندوق‌های مدد معاش خانوادگی، آژانس‌های کاریابی، دفاتر کمک‌های اجتماعی). این تدابیر به ساکنان محله امکان می‌دهد که

1. organigramme 2. sociogramme

بدون خارج شدن از محله‌شان و بدون برخورد با پیچ و خم اداری، به خدمات دسترسی داشته باشند. منتها، با وجود امتیازاتی که این فرمول در بر دارد، برخی از مطالعات نشان می‌دهند که ساکنان محل، با داشتن پلات‌فورم خدمات، به این سیاست تجهیزاتی که آنان را از بقیهٔ شهر جدا می‌کند، نظر مثبتی ندارند [آبالئا[1] ۱۹۹۳]. این مثال نشان می‌دهد که اجرای سیاست منطقه‌ای خدمات ایجاب می‌کند حرف ساکنان محله را خوب شنید.

مشارکت ساکنان

موضوع مشارکت امروزه جزیی از هدف‌های اعلام شدهٔ بسیاری از مدیریت‌های شهری است. در کشورهای جهان سوم، به گفتهٔ دیدیه فاسن[2] [۱۹۹۸] هدف «مشارکت دادن» است. در فرانسه، توسعهٔ شوراهای محله و سیاست شهر در بیست سال گذشته عزم راسخ خود را در سپردن کار مردم به مردم نشان داده است.

با این وصف، ترازنامهٔ عمل به موجب یک گزارش جدید وزارتی [سوئور[3] ۱۹۹۸] خیلی امیدوارکننده نیست. برای فهمیدن این‌که چرا ترازنامه با مقاصد همخوانی ندارد، لازم است بپرسیم این نیاز مشارکت چگونه متولد شده است، مشارکت کردن یعنی چه، چه کسی مشارکت می‌کند و از مشارکت چه چیزی عاید می‌شود؟ این رویکرد ایجاب می‌کند از برخی اصطلاحات فنی ـ تغزلی[4] کمابیش وام گرفته شده از علوم اجتماعی فاصله بگیریم: «پاسخ‌های جمعی»، «رابطهٔ اجتماعی»، «یادگیری تقاطعی»، «زنجیرهٔ همکاری»، «برنامهٔ مشترک»، «فضا ـ یا سرزمین ـ طرح».

1. Alballéa 2. Didier Fassin 3. Sueur 4. technico-poétique

خاستگاه‌های گوناگون نیاز مشارکت

انتقاد از شهرسازی آمرانه و دیوانسالارانهٔ سال‌های پس از جنگ به ظهور جنبش‌های اجتماعی شهری انجامید که با نوسازی محله‌ها، با افزایش اجاره بهای مسکن، افزایش تعرفه‌های حمل و نقل به مخالفت برخاستند، یا با ابراز از نیاز به تملک محوطه ساخته شده، ساکنان یا مصرف‌کنندگان به عنوان کنشگران مستعد برای یک بسیج همگانی و یک طرح جانشین به نظر می‌رسیدند. پژوهشگران دههٔ ۱۹۷۰ این گروه‌ها را در چهار سنخ طبقه‌بندی می‌کردند: جنبش‌های محافظه‌کار که سعی داشتند از موقعیت اجتماعی و شهری موجودشان دفاع کنند، جنبش‌هایی با گرایش‌های سندیکایی، مثلاً دربارهٔ حمل و نقل، جنبش‌هایی با گرایش‌های محیط زیستی و بالأخره جنبش‌های اصلاح شهری [شرکی مل، ۱۹۷۹]. این جنبش‌های آخری مطالبه‌گر، که از سوی طبقات متوسط و بالا پشتیبانی می‌شدند، فاقد موضع‌گیری ایدئولوژیک بودند بلکه داعیه‌های مدیریتی داشتند: «آن‌ها می‌توانند به‌تدریج نهادینه شده و به ضمایم دولت یا به دنباله‌های جامعهٔ مدنی ولی هضم‌شده در بطن دولت مبدل شوند.» (ص. ۲۰۵).

در فرانسه، تجربه‌های مشارکت به معنای واقعی کلمه، کم است. سرگذشت نوسازی محلهٔ کارگری آلما گار[1] در روبه[2] نمادی از هواداران این نوع جنبش است که موفق‌ترین شکل مبارزات شهری سال‌های ۱۹۷۰ را در معرض دید قرار می‌دهد. برای موفقیت، لازم شد که روشنفکرانِ آموزش‌دیدهٔ شهرسازیِ کاربردی دانش‌شان را در اختیار جمعیت ذی‌نفع بگذارند و یک توانِ کارشناسی به آنان انتقال دهند. بدین‌ترتیب، در سال ۱۹۷۴، برای ارزیابی طرح‌های نوسازی شهرداری و پیشنهاد طرح‌های جانشین، یک کارگاه مردمی شهرسازی ایجاد شد.

1. Alma Gare 2. Roubaix

به دنبال ماجرای آلما گار و چند تجربهٔ اروپایی (بولونی در ایتالیا، کرویتزبرگ در برلین)، جامعه‌شناسان به دعوتِ سازندگان مسکن اجتماعی و همراه با معماران برای برقراری گفتمان پایدار با ساکنان محل، تحقیقات میدانی گسترده‌ای انجام دادند [آنسلم،[1] ۱۹۸۱ و ۲۰۰۰]. این تجربیات در نهایت زمینه را برای گوش دادن به حرف‌های ساکنان محل در چارچوب بازسازی و نوسازی محله‌های مسکونی فراهم کرد.

امروزه، استفاده از مشارکت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نظام‌مند شده است. تجربهٔ بودجهٔ مشارکتی در پورتو الگره[2] (در برزیل) بر یادگیری جمعی ساکنان و کارکنان شهرداری مبتنی است. تدوین نخستین بودجه کار دشواری بود: «بسیاری از کسانی که در این اولین برنامهٔ سرمایه‌گذاری مشارکت داشتند، آن را به مثابهٔ فهرست طولانی از مطالبات توصیف می‌کنند که هر تصمیمی مناقشه‌انگیز یا تعریف اولویت‌ها را از سر باز کرده بود. تقریباً همهٔ تقاضاهایی که مشارکت‌کنندگان آن‌ها را «فوق‌العاده حیاتی» می‌دانستند در طرح بودجه گنجانیده شده بودند که عایدات چندین سال را می‌بلعید [آبرس،[3] ۱۹۹۸]. به دنبال این تجربهٔ اول، شهرداری (به‌ویژه دفتر برنامه‌ریزی راهبردی‌اش) روشی را به کار گرفت که ضمن پیش‌بینی اقلام هزینه‌ها و عایدات، امکان مشارکت طیف وسیعی از شهروندان، ازجمله قشرهای پایین را در تصمیم‌گیری فراهم می‌کرد.

بالأخره، لازم است از جنبش اجتماعات محلی امریکایی یاد کنیم که در فصل گذشته شرح آن گذشت: جنبش مبتنی بر ایدهٔ توسعهٔ درون‌زای.

واحدهای همسایگی،[4] سرزمین (شهر شهرک، محله، ...) را به عنوان رشتهٔ ارتباطی میان کنشگران ملاحظه می‌کند. در برخی از شهرها

---

1. Anselme 2. Porto Alegre 3. Abers 4. neighbourhood

بودجهٔ مشارکتی پورتوالگره

هر سال، شورای عمومی هر منطقهٔ شهری فرایند [مشارکت] را به راه می‌اندازد. سپس در جریان ماه اول، به هنگام اجلاس شوراهای محلی «میانی» که در محله‌ها و برزن‌های کوچک‌تر تشکیل می‌شود، اهالی اولویت‌های سرمایه‌گذاری در سطح محله را تعیین می‌کنند. نمایندگان اعزامی برای شرکت در مجالس منطقه‌ای بودجهٔ مشارکتی هم در شوراهای بزرگ منطقه‌ای هم در دشواری‌های میانی انتخاب می‌شوند. پس از این انتخابات، این نمایندگان منتخب گاهی چند روز پیاپی برای مذاکره و تصمیم‌گیری دربارهٔ تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری در محله‌ها که فهرست طولانی آن برحسب بخش‌ها در سطح منطقه تدوین شده است، جلسه تشکیل می‌دهند.

ر. آبرس، «مشارکت مردمی در پورتو الگره، در برزیل»، ***سالنامهٔ تحقیقات شهری***، شمارهٔ ۸۰ ـ ۸۱، ۱۹۹۸، ص. ۴۵ ـ ۴۶.

«شرکت‌های توسعهٔ اجتماعات محلی»،[1] به محض این‌که ظرفیت سازمانی‌شان را اثبات کنند، از نمایندگی مهم خدمات عمومی برخوردار می‌شوند (تا جایی که حق سلب مالکیت از اشخاص را دارند) [باکه و فول، ۲۰۰۰].

مشارکت، مشاوره، هماهنگی: در چه چیزی متفاوت‌اند؟

مثال‌هایی که ذکر کردیم حاکی از گوناگونی صورت‌های بسیج ساکنان محلی است. «مشارکت» اساساً از «مشاوره» و از «هماهنگی» متفاوت است. برخلاف گفتارها که این مفاهیم را به شکلی مبهم به جای هم به کار می‌برند، هر یک از این مفاهیم بیانگر یک گام جلوتر در یگانگی ساکنان در اقدام عمومی است. مشاوره فقط به شنیدن نیاز دارد: شمار زیادی از عملیات شهرسازی پیش‌بینی می‌کنند که شکایات اهالی در یک جلسهٔ عمومی یا در دفتر مأمور بازرسی ثبت و بررسی خواهند شد. هماهنگی برای متصدیان خدمات عمومی عبارت است از مشاوره با شهروندان

1. community development corporations

منتخب و/یا برگزیده برای هدایت مسیر تصمیم‌ها. مثلاً یک مشاور محله ممکن است کارش رسیدگی به یک شکایت ساده باشد، یا جلب رضایت عمومی دربارهٔ یک پروندهٔ مختومه.

در هر حال و در هر شرایط، مسئلهٔ اصلی نهادینه کردن مشارکت است. مشارکت وقتی‌که صورت سازمان‌یافته و حساب شده به خود می‌گیرد، برای دموکراسی پارلمانی کلاسیک تهدیدی به‌شمار می‌آید. زیرا رهبران مشارکتی و/یا رهبران اجتماعات محلی ممکن است از دیدگاه‌هایی دفاع کنند که لزوماً دیدگاه منافع عمومی نباشد یا با آن مغایرت داشته باشد. این‌جا همان مسئلهٔ «پوپولو» را باز می‌یابیم که در آغاز این فصل ماکس وبر آن را بررسی کرده است.

چه کسی مشارکت می‌کند؟

اغلب اوقات درِ مشارکت به روی ساکنان باز است، آن‌چه که افرادی را از مشارکت در امور محله بازمی‌دارد، کسانی هستند که در محله فقط کار می‌کنند (محل اقامت‌شان جای دیگر است). درحالی که لازم است همهٔ اشخاص ذی‌نفع در امور محله مشارکت نمایند.

وانگهی، شهروندان برای مشارکت فعال در یک اقدام عمومی باید از دانش و بینش لازم برخوردار باشند. در مقابل، لازم است که ارباب حکومت نیز دانش آنان را دربارهٔ منطقهٔ زندگی‌شان به رسمیت بشناسند. لکن این تعادل به‌ندرت مشاهده می‌شود. در نبود شرایط لازم، از مفهوم «شریک» به نادرستی استفاده شده و این‌طور وانمود می‌شود که ایده‌های رسیده از «پایین» و ایده‌های فن‌سالارانهٔ کارشناسان هم‌سطح‌اند، بدون آن‌که در خصوص نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی دغدغهٔ‌خاطری داشته باشند. بدون این دغدغهٔ‌خاطر، بدیهی است که میان «حرکت رو به بالا» (یعنی پیشنهادات مردمی که توسط مربیان و مروجان محلی تدوین شده است) و «حرکت رو به پایین» (اقدامات پیشنهادی توسط نمایندگان

منتخب و تکنسین‌ها) ملاقاتی صورت نخواهد گرفت. این بن‌بست در بهترین وضعیت به ظهور معتمدان محلی خواهد انجامید که برتری‌شان را مدیون سرمایهٔ تحصیلی، فرهنگی و وقت آزادی که برای صرفِ امور عام‌المنفعه دارند، هستند. یکی از بررسی‌های پیمایشی ما در یک شهر متوسط فرانسوی نشان می‌دهد که اکثریت اعضای شوراهای محلی را دبیران و آموزگاران بازنشسته تشکیل می‌دهند که ضمناً عضو انجمن‌های محلی نیز هستند. به‌طور کلی، باید خوب به خاطر داشت که مفهوم مشارکت که اغلب در چارچوب سیاست‌های نوین شهری و مدیریت شهری به‌کار می‌رود، بر فرض نادرستی بنا شده است: و آن برابر پنداشتن شرکا از لحاظ قدرت، صلاحیت و ترجیحات است. فرض نادرست دیگر که به آن باز خواهیم گشت، این است که تصور می‌شود مشارکت تعارض میان شرکا را از بین خواهد برد، و این‌که «ایده‌ها» بازتاب منافع نیستند.

داوهای مشارکت

ترکیب مجالس مشارکتی طرح این سؤال را اجتناب‌ناپذیر می‌کند: سودمندی فردی و جمعی این مجالس کدام است؟ از لحاظ سودمندی جمعی، آرمان مشارکت به عنوانِ ارادهٔ بهبود مدیریت، تغییر رابطهٔ اجتماعی و گسترش دموکراسی تعریف شده است [باکه و سنتومر،[1] 2001b]. از لحاظ سودمندی فردی، مشارکت بر حقوق شهروندی مبتنی است. این حقوق با حدود و ثغور نامشخص‌اش با تکلیف هستی متناظر است (مشارکت کردن، رأی دادن، از فهرست شاکی‌ها و ناراضی‌ها خارج شدن) که ادای آن عموماً از قشرهای زیر سلطه (جوانان، مهاجران، بیکاران، حاشیه‌نشینان) خواسته می‌شود تا از سایر اعضای جامعه. همان‌طور که مطالعهٔ روبر کاستل[2] [۱۹۹۵] نشان می‌دهد، شیوه‌های جدید

1. Bacqué et Sintomer 2. Robert Castel

مداخلهٔ سیاسی کمتر بر اجبار جمعی و بیشتر بر قرارداد فردی استوار است. بنابراین، درآمد حداقل جامعه‌پذیر شدن که در برابر رفتار اجتماعی سازگار و بهنجار عاید می‌شود، با مابه‌ازایِ پولی «شهروندی» به عنوان «تکلیف هستی» متناظر است. غالباً فراموش می‌شود که شهروندی هم‌چنین حق مداخله در سیاست است.

چگونه و به چه عنوان می‌توان شهروندی را اعمال کرد؟ اجاره‌نشینان مسکن‌های اجتماعی، رانندگانی که از بزرگ‌راه‌ها استفاده می‌کنند، اگر از کیفیت یک خدمت یا از قیمتش راضی نبودند آیا می‌توانند مثل مشتریان یک کالا، مطالبات جمعی‌شان را ابراز کرده و حق‌طلبی کنند؟ برخلاف جنبش‌های دههٔ ۱۹۷۰، رابطه با خدمات بیشتر در چشم‌انداز کاملاً فردی دیده می‌شود. فیلیپ وارن[1] کنش‌های متقابل میان مدیران یک خدمت عمومی مثل مسکن اجتماعی استیجاری را با ساکنانش بررسی کرده است [وارن، ۱۹۹۳]. مشاهدهٔ توأم با مشارکتش نشان می‌دهد که اجاره‌نشینان و کارگزاران با زیر پا گذاشتن اصول خدمتِ عمومی، بیش از پیش به سوی برقراری روابط تجاری فردی می‌روند.

با این وصف، نباید اقدامات جمعی با هدفِ نفع شخصی را نفی کرد. به موجب مدل مانکور اولسون[2] [۱۹۷۸] یک جنبش اعتراض تصادفی ظاهر نمی‌شود. بلکه محصول کار «کارآفرینان اعتراض» است که به همهٔ کنشگران ذی‌نفع فواید فردی یک اقدام جمعی را تفهیم می‌کنند. این آشوبگران باید مخصوصاً کسانی را متقاعد کنند که مایل‌اند از اقدام جمعی بدون درگیر شدن شخصی بهره‌مند شوند. این مدل اعتراض، در عین حال جمعی و فردی، به‌وضوح با پدیدهٔ نیمبی (nimby) بیان شده است. این پدیده ارزش‌های مالکانی را نشان می‌دهد که برای حفظ ارزش مستغلات‌شان مبارزه می‌کنند و برای آن کنترل شدیدی بر ورود افراد،

1. Philippe Warin 2. Mancur Olson

پدیدهٔ نیمبی

یک واژهٔ جدید کالیفرنیایی دههٔ ۱۹۸۰ این ناتوانی دیدن دورتر از نوک محله خود را بیان می‌کند: نیمبی یعنی «نه در باغچهٔ من»(not in my backyard) یا بهتر است، همان‌طور که ملاحظه خواهیم کرد، «نه روی چمن من».

اگر برای مثال، مالکان سان فرناندو والی[1] را در نظر بگیریم، که بزرگ‌ترین مبارزه‌های اواخر دههٔ ۱۹۷۰ (ضدمالیات‌ها، اشتغال، تراکم) داشته، ده سال بعد جایشان را به انبوه عجیب و غریبی از مطالبات نیمبی داده است: اعتراض ضد راه‌بندان‌ها، ضد مراکز تجاری، ضد توسعهٔ یک فرودگاه، ضد محل بنای یک مدرسه، ضد تخریب رستوران «دُم خروس»، ضد احداث یک مسجد، ضد برپایی یک نمایشگاه در فضای باز، ضد تفکیک زمین یا آپارتمان‌سازی، ضد عریض کردن یک جاده، ضد زیر کشت بردن یک تپه، ضد آمایش راه‌های ارتباطی، ضدتخریب اصطبل‌ها یا احداث یک کارخانهٔ بافندگی.

م. دیویس، *شهر کوارتز، لوس‌آنجلس: پایتخت آینده*، لادکوورت، ۱۹۹۷.[2]

حتی موقتی، در املاک‌شان اعمال می‌کنند. این نوع پیله کردن اجتماعی آنان را با هر نوع تغییری که در کیفیت زندگی‌شان اثر بگذارد، به مخالفت وامی‌دارد. در برخی موارد، مالکان «نیمبی‌مزاج» بی‌محابا با هر گونه طرح ایجاد خدمات عمومی مخالفت می‌کنند از بیم آن‌که این خدمات راه را برای ورود مزاحمان تازه باز کند.

در نهایت، شهر در عین حال موضوع و محل تصمیم‌ها است. روابط میان گروه‌های اجتماعی، روابط میان خدمات عمومی و مالکیت خصوصی، میان فن‌سالاران و ساکنان، تعارض‌ها را منتفی نمی‌سازند: تعارض مشروعیت میان گروه‌های اجتماعی و شغلی به رسمیت شناخته شده یا نشده برای ادارهٔ نفع جمعی در شهر بودن، تعارض‌های عقلانیت میان یک نظم اقتصادی که فضا را آمرانه سازمان‌دهی می‌کند و نظم جامعه ساخت‌یافته به صورت ایالت‌های افتراق‌یافته، گاهی

1. San Fernando Valley
2. M. Davis, *City of Quartz, Los Angeles: capitale du futur*, La Découvert, 1997. P. 192.

نیز به صورت اجتماعات محلی، و البته، تعارض‌های منافع.

ازجمله موضوعاتی که مایهٔ غنای مناظره دربارهٔ سیاست شهری می‌گردد این است که نشان داده شود چگونه یک جامعه معیارهایی را که برای همهٔ اعضایش سودمند می‌شمارد، تعیین می‌کند. و بالأخره این‌که موضوع تصمیم‌های شهری خاص است. منطق‌های سلطهٔ اقتصادی، فرهنگی و نمادی این‌جا حضور دارند: وقتی‌که ساکنان اطراف با احداث یک فرودگاه، یک مجتمع مسکونی ارزان‌قیمت یا یک بزرگ‌راه عوارضی مخالفت می‌کنند، یا وقتی‌که با تکنسین‌ها دربارهٔ ایجاد یک مهد کودک، ساختن یک پارک تفریحی، یا تشکیل یک گروه میانجی «برای تنظیم روابط با جوانان محله» مشورت می‌کنند. «کالای» محیط زیستی که اهالی از آن دفاع می‌کنند، یک کالای معمولی نیست. بنابراین، اگر «مدیریت شهری» سیاستی بدون رعیت است، آیا نباید نگران بود که مشارکت به سیاستی بدون موضوع مبدل شود؟

چند تمرین عملی

با انجام یک بررسی به پرسش‌های زیر پاسخ داده و نظریه‌های جامعه‌شناختی مطالعه شده را پیدا کنید.

ــ سرگذشت تشکیل یک انجمن محله را از زبان بنیان‌گذارانش شرح دهید.

ــ شبکه‌ای از کنشگران یک سیاست عمومی منطقه‌ای شده را در محور یک موضوع معین (مثلاً نوسازی یک بافت فرسوده، بهداشت عمومی، اشتغال) شرح دهید.

ــ فرایند تشکیل یک انجمن نیمبی (برای جلوگیری از یک ساخت و ساز) را بررسی کنید.

ــ انواع کارها و مأموریت‌های انجام شدهٔ یک مدیر پروژهٔ شهر را شرح دهید.

ــ سرگذشت شغلی یک مهندس عمران را بازسازی کرده و آن را با سرگذشت یک مدیر پروژهٔ شهر مقایسه کنید.

ــ یکی از جلسات شورای شهر خودتان را مشاهده کرده و توصیف کنید.

ــ با مدیرعامل و هیئت‌مدیرهٔ یک شرکت تعاونی مسکن دربارهٔ ارتباط کاری‌شان با شهرداری (محل زندگی‌تان) مصاحبه کنید.

۵

پیمایش شهری امروز

اکنون می‌خواهیم ابزارهای نظری مطالعه شده در کتاب را به کار ببریم. کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی شهری در خصوص ابزارهایی که به کار برده‌اند عموماً ساکت‌اند. و این در حالی است که بسیاری از خوانندگان این کتاب‌ها در آن‌ها عناصر روشی را جست‌وجو می‌کنند که در کار مطالعات میدانی راهنمایشان باشد. در این فصل به پرسش‌های زیر پاسخ داده خواهد شد: منابع و داده‌های در دسترس کدام‌اند؟ برای به کار بردنشان چه احتیاط‌هایی را باید مراعات کرد؟ چگونه می‌توان به درک کنش‌های عمومی شهرسازی که در یک شهر یا در یک محله در جریان است نایل شد. بنابراین، ابتدا طرز استفاده از نقشه‌های شهرها و داده‌های آماری را مرور می‌کنیم، سپس چند میدان مرتبط با مطالعهٔ اسناد و مدارک، به‌ویژه شهرسازی را معرفی می‌کنیم.

۱. یک میراث: تک‌نگاری محل

در جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، جغرافیای شهری و روستایی استفاده از تک‌نگاری متداول است. چون توصیف سرزمین‌ها امکان

می‌دهد به پرسش‌های وسیع‌تری، مثل با هم زیستی بین‌قومی، دگرگونی شهری، جایگاه خانواده در روابط همسایگی و غیره پاسخ داد. برای پاسخ دادن به این نوع پرسش‌ها لازم است محل (یعنی محله، شهرک، ده) را برای مشاهدهٔ گونه‌های ممکنِ موضوعِ در دست مطالعه، به‌طور منظم بررسی کرد. مدتی طولانی، مطالعاتِ شهر عبارت بودند از کنار هم گذاشتن مطالعات دربارهٔ مکان‌ها، بناها، فعالیت‌ها و کارکردها، بدون نگاهی به روابطی که میان این عناصر وجود دارد و بدون بررسی مسائل مشترکی که دارند. با این وصف، این «اسناد بایگانی» الهام‌بخش «پیمایش‌های جامعه‌شناختی» به نظر پاتریک گدِس[1] [۱۹۱۵] در نظر اهل حرفه بسیار باارزش‌اند. آن‌ها امکان می‌دهند نیازها و منابع یک جمعیت محلی را بررسی کرد. امروزه، این روش در مطالعات جامعی ادغام شده است که دربارهٔ طرح‌های عمرانی ملی یا محلی که با محیط زیست در ارتباط‌اند، صورت می‌گیرد: احداث یک خط آهن سریع‌السیر، تعویض یا امتداد یک راه.

۲. طرح مسئلهٔ تک‌نگاری

قله‌های تقاضای اجتماعی

سفارش‌دهندگان مطالعات تک‌نگاری، مقامات محلی، دولت یا بنگاه‌ها تولیدی، خدماتی هستند. در بسیاری موارد هدف یک اقدام عام‌المنفعه است که نیاز به کسب توافق عمومی دارد. در هر حال، سعی در فهمیدن این‌که سفارش‌دهندهٔ مطالعه کی است (و احتمالاً علیه کی)، باعث صرفه‌جویی در وقت می‌شود. درواقع، موضوع سفارش ممکن است پاسخ دادن به یک نیاز باشد (اشتغال، فعالیت، حمایت از یک جمعیت)؛ توجیه یا مشروعیت دادن به یک اقدام عمومی (نوسازی یک

1. Patrick Geddes

محله، طرح شهر، نقشهٔ کاربری اراضی)؛ ارزیابی تأثیر یک اقدام عمومی روی محیط زیست (احداث راه‌ها)؛ ارائهٔ صورت وضعیت محل‌ها، مسئله‌یابی؛ تهیه و تدوین یک راهبرد یا برنامهٔ عملیاتی.

از طرف دیگر، پژوهشگر باید از خودش بپرسد آیا می‌توانند به پرسش‌های سفارش‌دهندهٔ تک‌نگاری عملاً پاسخ دهد: آیا می‌توان به سهولت داده‌های لازم را گردآوری کرد؟ بالأخره، کارش مبتنی است بر پرس و جو دربارهٔ مقولات ضمنی پرسشی که برایش طرح شده است. در این مرحله، تعریف مطالعه عبارت است از تعریف هر چه دقیق‌تر هدف تحقیق.

در موضوع تحقیق شهری، یکی از فراوان‌ترین مقوله‌های ضمنی، مفهوم محله است. محدودهٔ فضایی آن را معمولاً سفارش‌دهنده تعیین می‌کند، چون که محدودهٔ عملیاتی پروژه مدنظر است. اجباری نیست، ولی بهتر است که از همان ابتدا محقق مقاصدش را از چنین تعریفی، که درواقع یک انتخاب است، توضیح دهد.

فضای شهری به مثابهٔ یک مسئله

اگر هیچ سازمان یا نهادی سفارش‌دهندهٔ تک‌نگاری نباشد، مطالعهٔ میدانی خیلی آزادتر اجرا می‌شود. یک تک‌نگاری محله همیشه و اجباراً با طرح یک پرسش آغازی شروع می‌شود.

فصل‌های گذشتهٔ کتاب نشان داده‌اند که در ارتباط با فضای شهری، سه نوع پرسش امکان‌پذیر است. در حالت اول، طرح مسئلهٔ ریخت‌شناسی عبارت است از شرح صورت‌های فضایی قابل رویت: شکل‌گیری‌شان، کاربری‌هایشان توسط اهالی، همان‌طور که در فصل دوم بررسی کردیم. در نوع دوم، طرح مسئله عبارت است از مجاورت فضایی و کنش‌های متقابل میان افراد: در این حالت، مفهوم سرزمین، تصرف و تملک فیزیکی و نمادی فضا توسط گروه‌های اجتماعی اهمیت محوری

پیدا می‌کند. مطالعات دربارهٔ با هم زیستی شیوه‌های زندگی که در فصل سوم مطرح شدند، کاملاً قابل اجرا هستند. حالت سوم (که در فصل چهارم بررسی شده است) بر تصمیم سیاسی در ارتباط با مدیریت فضای شهری تأکید می‌کند.

۳. نقشه‌های شهر: ابزارهای فضایی و تاریخی

همان‌طور که در فصل اول گفته‌ایم، نقشه یک عکس فوری از چیدمان عناصر در فضا است و گواهی‌دهندهٔ تاریخ و صورت‌های اجتماعی است.

وضعیت شهر

می‌توان مطالعهٔ یک شهر یا یک بخش از آن را با بررسی استقرارش در یک فضای منطقه‌ای یا محلی شروع کرد. گام اول با شناسایی مرکزیت و راه‌های دسترسی به محل برداشته می‌شود. وضعیت یک شهر را می‌توان به صورتی روشمند با مطالعهٔ نقشه‌های تیپ IGN در مقیاس بین ۱/۲۵،۰۰۰ و ۱/۱۰۰،۰۰۰ شناسایی کرد. عناصری که باید مشخص شوند عبارتند از:

ـ عناصر پستی و بلندی، نظیر ارتفاعات (نقاط شماره‌گذاری شده) و آب‌شناسی (مسیر رود، کانال‌های آب‌رسانی، قنات و...).

ـ نقاط عبور از عناصر طبیعی (پل‌ها)؛

ـ وسایل ارتباطات جاده‌ای، راه‌آهن و هوایی که شهر برخوردار است؛

ـ آبادی‌ها و شهرهای اطراف و مناطق ساخت و ساز پرتراکم؛

ـ مناطق فضاهای باز (بدون ساخت و ساز) جنگل، بیشه یا زمین‌های کشاورزی.

این قرائت اول به ما اجازه می‌دهد که تشخیص اولیه مربوط به استقرار شهر در منطقه‌اش را تدوین کنیم.

بافت شهری

پس از این مرحله، می‌توانیم به محتوای صوری شهر بپردازیم. موضوع عبارت است از شناسایی صورت‌های کاربری اراضی، بر مبنای نقشه‌های توپوگرافی ساده ۱/۲۵،۰۰۰ و ۱/۱۰۰،۰۰۰. حال می‌پرسیم چند نوع مسکن در شهر وجود دارد، آیا بخش‌های مسکونی در کنار بخش‌های تجاری یا صنعتی قرار گرفته‌اند؟ با مرور سادهٔ این نقشه‌ها، می‌توان فضای شهری را برحسب تراکم، اختلاط مناطق مسکونی یا کارکردی به چند نوع (تیپ) تقسیم کرد.

مجموع این داده‌ها را می‌توان روی پیش‌طرحی (کروکی) ترسیم کرد. به عنوان مثال می‌توان از الگوی دوایر متحدالمرکز مکتب شیکاگو استفاده کرد و اطلاعات گردآوری شده را روی آن پیاده کرد. البته این سنتز بلندپروازی یک کارتوگرافی را ندارد؛ ولی وقتی آماده شد، دربارهٔ بخش موضوع مطالعه، اطلاعات ذی‌قیمتی برای پرداختن به جمعیت‌ها و روایت‌هایشان در اختیار خواهیم داشت.

بافت تفکیکی اراضی

از هالبواکس به بعد، به اهمیتِ مالکیت ارضی در تبیین توسعهٔ یک شهر یا یک محله پی برده‌ایم. نقشه‌های تفکیکی وضعیتِ تقسیماتِ املاک یک بخش را که روی یک سند مالیاتی به نام کاداستر ثبت شده، نشان می‌دهد. نقشه‌های کاداستری عموماً با مقیاس‌های دقیق (حداقل ۱/۵۰۰۰) تهیه شده‌اند. آن‌ها را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد. تعداد و مساحت قطعات تفکیک شده دربارهٔ تقسیمات املاک شاخص‌هایی ارائه می‌دهند. شکل کم و بیش منظم قطعات اجازه می‌دهند عملیات تفکیک یا شیوه‌های ساخت هم‌شکل را شناسایی کرد. بالأخره نسبت میان فضاهای ساخته شده (به رنگ سیاه) و محوطه‌های خالی از ساخت و ساز اجازه می‌دهد تراکم ساختمانی و سازمان‌دهی فضا (مثلاً،

اجزای اساسی یک تحلیل بافت شهری

۱. **صورت‌های ساختمانی و انواع بافت‌ها** امکان این هست که بافت شهری را بر مبنای تراکم و تاریخ (قدیم یا جدید) ساخت و سازها مشخص کرد. هم‌چنین صورت بناهای مسکونی، انفرادی یا جمعی، را می‌توان بر مبنای تراکم بنا و صورت‌های هندسی ساختمان‌های جدید مشخص کرد. اما از این صورت بناهای مسکونی نمی‌توان نه پایگاه اجتماعی (پایین، متوسط، مرفه) استخراج کرد و نه پایگاه نحوهٔ تصرف واحدهای مسکونی (مالک، مستأجر).

۲. **تجهیزات عمومی، خصوصی و نیمه‌عمومی** نقشه‌های با مقیاس ۱/۱۰,۰۰۰ دربارهٔ خدمات شهرداری‌ها اطلاعات تفصیلی ارائه می‌دهند. از چند معیار برای شرح دادن تجهیزات می‌توان استفاده کرد: مدیریت‌ها (کمون، دولت، مؤسسات عمومی، شرکت‌های اقتصادی مختلط...)؛ زمان استفاده از خدمات (خدمات روزمره، نظیر پُست، مدرسه، مهد کودک، یا خدمات اتفاقی، مثل بیمارستان، کلانتری)؛ یا معیار مخاطبان خدمات (ساکنان محل یا بخش، گروه‌های سنی، محیط اجتماعی).

۳. **فضاهای فعالیت** نقشه‌های ۱/۱۰,۰۰۰ دربارهٔ توزیع مشاغل اطلاعات مختصری ارائه می‌دهند که می‌توان با اطلاعات دوره‌ای مرکز آمار دربارهٔ مشاغل و کارگاه‌ها آن را تکمیل کرد. اتاق بازرگانی و صنایع (همچنین اتاق اصناف) فهرستی از اعضایشان را در اختیار دارند؛ یک طبقه‌بندی اجمالی از توزیع فعالیت‌ها و مشاغل در شهر اجازه می‌دهد فضاهای بازتولید ساده و گسترش اجتماعی (فضاهای تجاری، اداری، آموزشی ـ فرهنگی)، فضاهای خدمات گردش مالی و کالاها (بانک‌ها، حمل و نقل، مخابرات، شرکت‌های بازرگانی عمده‌فروشی)، فضاهای تولیدی به معنای اخص کلمه (کشاورزی، صنعتی، ساختمان، مهندسی عمران) را تمیز داد.

۴. **وسایط و خطوط حمل و نقل** در این سطح تنها می‌توان وسایل ارتباطی برحسب اهمیت‌شان از لحاظ حمل و نقل عمومی (اتوبوس‌رانی، مترو، تاکسی، آژانس‌های مسافرتی) را شناسایی کرد.

۵. **مراکز و بخش‌های محصور** امکانات نقشه‌خوانی برای پاسخ دادن به این پرسش محدود است، مرکزیت می‌تواند خودش را از طریقِ تجمع تجهیزات و تراکم ساختمان نشان دهد. اما محصور بودن تنها از وجود موانع مادی (بزرگ‌راه، رودخانه بدون پل) که بخش را منزوی می‌کند، نتیجه نمی‌گردد. تنها با یک بررسی پیمایشی می‌توان به مشکلاتی که اهالی برای خروج از محل دارند، به دلیل محدود بودن ساعات کار وسایط حمل و نقل عمومی (مترو، اتوبوس‌رانی،...) پی برد.

۶. **تعیین حدود محله‌ها** این فقط یک فرضیه است. اما وجود حدود و مرزهای فیزیکی، مکان‌هایی با نام‌های شناخته شده می‌توانند شاخص حدود محله‌های موضوع مطالعه باشد.

باغچهٔ جلوی ساختمان در برخی از مناطق خانه‌های ویلایی) را فهمید. هم‌چنین ممکن است تحول نقشه ممیزی اراضی (کاداستری) را در یک دورهٔ طولانی بررسی کرد. مساحت و شکل قطعات می‌توانند مقاومت احتمالی در برابر توسعهٔ شهری را آشکار کنند. جا دارد خاطرنشان کنیم که بسیاری از شهرک‌های بزرگ مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت منطقهٔ پاریس در سال‌های دههٔ ۱۹۵۰ روی زمین‌هایی که سابقاً اراضی کشاورزی بوده‌اند، بنا شده‌اند.

بافت تجاری

مطالعهٔ بافت تجاری غالباً برای شناختن جمعیت یک محله، عادت‌های مصرف‌اش، سطح زندگی‌اش مفید است. در روآن[1] میشل کواست[2] [۱۹۵۶] روابطی را که خواربارفروشی‌های محله با اقتصاد خانگی خانوارهای کارگری داشتند، شرح داده است. این نوع مطالعه نیاز به یک سرمایه‌گذاری مهم میدانی دارد: تهیهٔ فهرستی از فعالیت‌ها آن‌طور که به نظر می‌رسد کار آسانی نیست. در گام اول، با یک دیدار سریع از شهر می‌توان خیابان‌های پرتراکم تجاری را شناسایی کرد. سپس، با اجرای یک پرسش‌نامه (یا مصاحبه) می‌توان واحدهای صنفی را طبقه‌بندی کرد. اصول طبقه‌بندی به فرضیهٔ تحقیق بستگی دارد.

روی یک نقشه کاداستر (رک. بافت تفکیکی اراضی) می‌توان محل استقرار مراکز تجاری را برحسب تعداد پرسنل (به منظور جدا کردن سوپرمارکت‌ها (با مساحت بین ۳۰۰ تا ۲۵۰۰ مترمربع) از اَبَرمارکت‌ها (با مساحت بیش از ۲۵۰۰ مترمربع)، یا برحسب پایگاه مالی‌شان (شعبه، واحد مستقل)، یا برحسب نوع مراجعهٔ مشتریان (روزانه، مثل خوار و بارفروشی، یا گاه‌گذاری، مثل فروشگاه لباس، مبل،...) مشخص کرد.

---

1. Rouan 2. Michel Quoist

طبقه‌بندی‌های دیگر نیز برحسب نوع محصولات یا خدمات عرضه شده، برحسب مصرف شخصی (لباس، آرایشگاه)، مصرف خانگی (لوازم بهداشتی خانگی، مبل)، مصرف عمومی (رستوران، چای‌خانه) ممکن است همچنین برحسب نوع مشتریان (محلی، اقلیت‌ها، توریست‌ها).

مشکل این نوع رویکرد نظم داد به آن است. همچنین، تعدد مقولات کار تفسیر آن‌ها را دشوار می‌کند. گاهی اوقات یک نقشهٔ توزیع «کافی‌شاپ»ها یا لباس‌شویی و خشک‌شویی‌ها حرف بیشتری برای گفتن دارد تا یک نقشهٔ پر و پیمان و پیچیده.

۴. آمارهای شهری: ابزارهای کادربندی

آمار نیز مثل کارتوگرافی وسیلهٔ توصیف یک محل (سرزمین) است. بدون اسطوره‌سازی از این ابزار آن را به عنوان بازتابِ انتخاب پی‌درپی، کم و بیش آگاهانه و کم و بیش اعلام شده، مدنظر داریم. با وجود محدودیت‌هایش، آمار برای عملیات کادربندی بسیار سودمند است، حتی اگر بعداً در پی یک رویکرد کیفی‌تر باشیم.

می‌توان به سهولت از «مؤسسهٔ ملی آمار و مطالعات اقتصادی» (INSEE) سری‌های آماری مربوط به سرشماری‌های ۱۹۴۶، ۱۹۵۴، ۱۹۶۲، ۱۹۶۸، ۱۹۷۵، ۱۹۸۲، ۱۹۹۰، ۱۹۹۹ را به دست آورد[1] مقیاس داده‌ها برحسب محل (بخش، محله، ناحیه) متغیر است، با علم به این‌که یک مشاهدهٔ دقیق با کمتر از ۲۰۰۰ نفر ساکنان مقدور نیست و از یک سرشماری تا سرشماری دیگر حدود منطقه ممکن است تغییر کند.

متغیرهای مربوط به جمعیت عبارتند از سن، وضعیت تأهل، ملیت،

---

۱. مرکز آمار ایران، علاوه بر نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن، در دوره‌های ده ساله از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ نتایج سرشماری‌های تخصصی واحدهای تولیدی صنعتی، کشاورزی، اماکن مذهبی و... را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. ــ م.

وضعیت فعالیت، وضعیت اشتغال و مشاغل نیز برحسب مقولات شغلی دسته‌بندی می‌شود.

افراد برحسب خانوار (مجموع اشخاصی که زیر یک سقف با هم زندگی می‌کنند). حجم خانوار از یک نفر، دو نفر تا صد نفر (یک صومعه یک خانوار محسوب می‌شود) تشکیل می‌شود.

برحسب شهرها متغییرهای دیگر را می‌توان مدنظر قرار داد (از لحاظ درآمد، ادارات مالیات برای «مؤسسهٔ ملی آمار و مطالعات اقتصادی» (INSEE) آمارهای خانوارهای معاف از مالیات را تدوین می‌کنند). «صندوق مدد معاش خانواده»[1] (CAF) با همکاری INSEE آمارهای کمک‌های تخصیص‌یافته را محل به محل منتشر می‌کند. در برخی از حوزه‌های شهری اطلسی از آمارهای مشترک CAF-INSEE منتشر شده است.

دربارهٔ بیکاری، «آژانس ملی کاریابی» (ANPE)[2] صورت وضعیت متقاضیان کار را در پایان هر ماه (DEEM)[3] منتشر می‌کند. این شاخص همیشه به روزتر از اطلاعات سرشماری‌ها است. بالاخره، نباید سازمان ثبت احوال را فراموش کرد، به‌ویژه از لحاظ ثبت موالید و مرگ و میر. بسیاری از شهرداری‌ها سالانه از این داده‌ها که تصویری از پویایی جمعیتی را نشان می‌دهد، استفاده می‌کنند. از طرف دیگر، شاخص‌های خُرد، وقتی‌که طرف صحبت‌هایی پیدا کنیم که قادر به همکاری باشند، می‌توانند بسیار جالب باشند: مثلاً، تعرفهٔ نزولی غذای دانش‌آموزان برحسب وضعیت اجتماعی، تقاضای تخلف از مقررات برای ثبت‌نام دانش‌آموزانی که مدرسهٔ انتخابی از محدودهٔ جغرافیایی مسکونی‌شان خارج است و غیره.

اما باید توجه داشت که محیط‌های جغرافیایی مرتبط با هر آمار

---

1. Caisse d'allocations familiales
2. Agence nationale pour emploi.
3. Demendeurs d'emploi en fin de mois.

همیشه منطبق نیستند. به‌طور کلی، برتری سنجش معتبر بودن داده‌های تحقیق، تعریف دقیق متغییرهایی که استفاده می‌شوند اهمیت اساسی دارند. غالباً لازم می‌آید به هدف‌های ساختن متغیرها و به شیوه‌ای که ساخته شده‌اند توجه کرد.

سرشماری‌ها اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ مسکن ارائه می‌دهند. صورت استفاده از مسکن چهارگزینه دارد: اقامتگاه اصلی (حداقل هشت ماه از سال در آن سکونت دارند)، اقامتگاه ثانوی، مسکن اتفاقی، مسکن خالی (خانه یا آپارتمان آمادهٔ سکونتی که به هر دلیلی پس از چند بار مراجعهٔ مأمور سرشماری خالی بوده است).

نوع مسکن نیز از پنج حالت خارج نیست: ۱. خانهٔ ویلایی شخصی ۲. مجتمع آپارتمانی که در هر واحد آن یک خانوار سکونت دارد ۳. آپارتمان مبلهٔ استیجاری ۴. اتاق مستقل ۵. مسکن جمعی، مثل خانهٔ سالمندان، آسایشگاه معلولان ...

تعداد اتاق‌های واحد مسکونی متغیر ساده‌ای است هرچند که مفهوم «اتاق» سزاوار تعریف دقیق است.

عمر ساختمان مسکونی (دورهٔ ساخت) با تشخیص مأمور سرشماری و اطلاعاتی که از ساکنان کسب می‌کند، تعیین می‌شود. به‌طور صوری چهار دوره برای ساختمان وجود دارد: قبل از ۱۹۱۵، ۱۹۱۵-۱۹۴۸، ۱۹۴۹-۱۹۷۴، ۱۹۷۵-۱۹۹۰. درواقع مناسب‌تر این است که عمر ساختمان به دو مقوله محدود شود: ساخته شده قبل یا بعد از ۱۹۴۸. اطلاعات دقیق‌تر دربارهٔ عمر ساختمان‌ها را می‌توان از شهرداری محل به دست آورد.[1]

سطح رفاهی واحد مسکونی با مجهز بودن آن به دستشویی (WC) در داخل آپارتمان، حمام (وان یا دوش)، حرارت مرکزی و... تعیین می‌شود.

---

۱. در ایران، مجوز ساخت و به‌ویژه، پروانهٔ پایان کار، دو سند معتبر برای تعیین عمر ساختمان مسکونی است. ـم.

✓ از لحاظ نحوهٔ تصرف واحد مسکونی، می‌توان آن‌ها را به ملکی، رهنی-استیجاری، واگذاری رایگان، سازمانی طبقه‌بندی کرد.

داده‌های دیگری هم در بایگانی شهرداری‌ها قابل‌دسترسی هستند. بررسی مجوّزهای ساختمانی اجازه می‌دهند که آمارهای پویایی ساخت و ساز در یک شهر (یا در یک محله) را تدوین کرد. هم‌چنین شهرداری‌ها از برگه‌دان متقاضیان مسکن اجتماعی (استیجاری ارزان‌قیمت) استفاده می‌کنند یا می‌توانند تقاضای مسکن اجتماعی را برآورد کنند. این اطلاعات برای سنجش بحران بازار مستغلات یا برای فهمیدن خط‌سیرهای اقامتگاه‌ها بسیار مهم‌اند.

عرضهٔ مسکن اجتماعی (استیجاری ارزان‌قیمت) را با دانستن نام سازمان‌های «مسکن استیجاری ارزان‌قیمت» (HLM) که در هر کمون یک پارک مجتمع مسکونی استیجاری دارند، می‌توان بررسی کرد. اطلاعاتی که HLM در اختیار می‌گذارد دقیق‌تر از اطلاعات سرشماری‌ها هستند که بر مبنای اظهارات اشخاص سرشماری شده فراهم آمده است، که بعید نیست در دادن اطلاعات اشتباه کرده باشند. در برخی از مناطق، مدیریت منطقه‌ای تجهیزات، به بررسی‌های پیمایشی از اجاره‌دهندگان مسکن اجتماعی (HLM) اقدام می‌کند. آمارهایی که از این بررسی‌ها به دست می‌آید، به مراتب دقیق‌تر و معتبرتر از آمارهای سایر منابع است.

با فعالیت‌های بهسازی تا حدودی البته از طریق گزارش‌های «آژانس ملی برای بهسازی مسکن»[1] (ANAH) که بر انبوه‌سازی خصوصی مساکن استیجاری ارزان‌قیمت یارانه می‌پردازد، می‌توان آشنا شد.

بالأخره، برخی از شهرها از ناظران خبره دربارهٔ بازار مسکن

1. Agence nationale pour l'amélioration de l'habitat.

برخوردارند. دفاتر ثبت اسناد رسمی املاک و مستغلات آمارهایی از حجم معاملات و قیمت ساختمان‌های دست دوم در اختیار دارند. شبکه‌های بانکی نیز آمارهای محلی جالبی دربارهٔ خرید مسکن نوساز، به‌ویژه خانه‌های ویلایی شخصی در اختیار دارند. همین‌طور، آژانس‌های معاملات ملکی نیز بر بازار خرید و فروش و اجارهٔ مسکن اشراف کافی دارند. از سال ۱۹۹۱ منطقهٔ ایل دوفرانس از یک «دیدبانی اجاره بها در پاریس و حومه»[1] (OLAP) برخوردار است ــ که کارش نظارت بر ساختمان‌های استیجاری غیر از مساکن اجتماعی ارزان‌قیمت، قانون ۱۹۴۸ است ــ و اکنون به یکی از منابع اطلاعاتی مهم دربارهٔ مساکن استیجاری مبدل شده است. OLAP نه فقط تحول بازار مسکن استیجاری، بلکه جابه‌جایی سکونت میان پارک‌های مسکونی متفاوت را نیز تحلیل می‌کنند. تقریباً در همهٔ استان‌های کشور، «انجمن ملی اطلاعات مسکن»[2] (ANIL) از طرف دولت مأموریت دارد اشخاص حقیقی را دربارهٔ انتخاب مسکن آگاه کند. این انجمن با قرار داشتن در مرکز یک شبکهٔ گسترده مشارکت‌کنندگان در ساخت مسکن (مقررات دولتی، بازار مستغلات، سرمایه‌گذاری، نوسازی بافت‌های فرسوده) اطلاعات مفیدی در زمینهٔ مجتمع‌های مسکونی محلی دارد.

مطالعهٔ فعالیت‌های اقتصادی

غالباً فراموش می‌شود که در یک محله علاوه بر سکونت، کار هم می‌کنند. سرشماری برآوردهایی از مشاغل (و از تحول‌شان) با اندازه‌گیری جمعیت فعال شاغل در محل کارش و برحسب بخش‌های فعالیت (کشاورزی، صنعت، ساختمان، بازرگانی، خدمات) ارائه می‌دهد. برگه‌دان (فیشیه) فعالیت‌های اقتصادی که INSEE تهیه می‌کند، تعداد

1. observatoire des loyers dans l'agglomération parisienne (O L A P).
2. Association nationale pour l'information sur le logment (ANIL).

حقوق‌بگیران را برحسب نوع تولیدات و نوع فعالیت‌ها مشخص می‌کند. اما بازبینی حضور بنگاه‌ها در محل توصیه می‌شود تا از «اثرات محل بنگاه» (مشاغل شمارش شده در نشانی محل یک شرکت) یا از احتمال شمارش مضاعف اجتناب کرد. پس از آن، کمک تکمیلی سالنامه‌های تلفن می‌تواند مفید باشد.

بالأخره، اتاق بازرگانی و صنایع (و اتاق اصناف) سالنامه‌ها و فهرست‌گونه‌هایی منتشر می‌کنند. این داده‌ها ارزشمندند، منتها بنگاه‌ها مجبور به حضور در این فهرست‌ها نیستند.

مطالعهٔ تجهیزات

«صورت موجودی»[1] شهرستان نتیجهٔ بررسی پرسشنامه‌ای «مؤسسهٔ ملی آمار و مطالعات اقتصادی» در شهرستان است. آخرین صورت‌برداری از تأسیسات شهرستان‌ها در سال ۱۹۹۸ صورت گرفته است.

در صورت موجودی شهرستان اطلاعات آماری جامعی پیدا می‌کنیم ازجمله: خدمات و فعالیت‌های بازرگانی؛ مساحت ممیزی شده، زمین‌های بایر، مناطق فعالیت اقتصادی؛ شبکهٔ آب و فاضلاب؛ راه‌های ورود و خروج (زمینی، ریلی، آبی، هوایی) کمون؛ آموزش و پرورش؛ بهداشت و اقدامات اجتماعی؛ ورزش، تأسیسات تفریحی و فرهنگی، ظرفیت‌های پذیرش و تجهیزات توریستی.

با در اختیار داشتن یک سی-دی انفورماتیکی (CD-Rom) می‌توان تجهیزات شهرستان‌های یک استان را بررسی کرد.

در پایان این نخستین مرحلهٔ گردآوری داده‌ها، نقشه‌ها و آمارها را در اختیار داریم، به عبارت دیگر، نگاهی از بالا روی «سایت» تک‌نگاری.

1. inventaire

جدول ۳. منابع مفید برای یک تک‌نگاری

داده‌های ضروری	اسناد و مدارک لازم
وضعیت	نقشه‌های IGN به مقیاس ۱/۱۰،۰۰۰ یا ۱/۵۰،۰۰۰
سایت، جایگاه	نقشه IGN ۱/۲۵،۰۰۰ یا ۱/۱۰،۰۰۰ نقشه هوایی
جمعیت	سرشماری عمومی نفوس و مسکن اطلاعات ثبت‌احوال آژانس ملی کاریابی صندوق مدد معاش خانواده، مدارس، دانشگاه دفاتر وصول مالیات
املاک و مستغلات	پلان کاداستر به مقیاس ۱/۲،۰۰۰ آمارهای دفاتر ثبت اسناد املاک و مستغلات (آمار فروش) مجوزهای ساخت (شهرداری)
مسکن	سرشماری عمومی نفوس و مسکن آمارهای متقاضیان مسکن اجتماعی آمارهای اجاره‌دهندگان مسکن اجتماعی مدیریت منطقه‌ای تجهیزات آژانس‌های معاملات ملکی، خرید و فروش و اجاره فعالیت ملی آژانس ملی برای بهسازی مسکن
شهرسازی	نقشه‌کاربری اراضی طرح‌های Dup، TRI، OPAH، ZAC برنامهٔ محلی مسکن قرارداد شهر مذاکرات شورای شهر روزنامه‌های شهرداری
تجهیزات	نقشه ۱/۱۰،۰۰۰ گزارش‌های شهری «مؤسسهٔ ملی آمار و مطالعات اقتصادی» (INSEE)
فعالیت‌های اقتصادی صنعتی، بازرگانی	برگه‌دان مشاغل (INSEE) اتاق بازرگانی و صنایع اتاق اصناف

حالا نیاز رفتن و از نزدیک دیدن، نیاز مطالعهٔ میدانی، ملاقات با ساکنان محل را احساس می‌کنیم. اما پیش از مبادرت به مطالعهٔ میدانی، آیا لازم نیست به تمهیدات بیرونی محل مطالعه سری بزنیم: مقررات، تصویب‌نامه‌ها، پلان‌های شهرسازی؟ در این چارچوب، سودمندی این اسناد کدام است، و چگونه باید آن‌ها را مطالعه کرد؟

۵. غنای سند محلی

قله‌های پیمایش و مصاحبه

در مطالعه محله یا شهر، پژوهشگر ناگزیر به یک پیمایش از راه مصاحبه متوسل می‌شود. قاعدهٔ کار این است که در محله به سراغ «مقامات صالح»[1] (به قول لوپله) رفت، یعنی اشخاصی که به سبب موقعیت نهادی‌شان صلاحیت دارند دربارهٔ بخش حرف بزنند: استاندار، شهردار، روحانی، معلم، پُستچی، پزشک خانواده، مددکار اجتماعی، سرایدار ساختمان، نانوای محل، رؤسای انجمن، مدیران مجتمع‌های مسکونی اجتماعی (HLM) و غیره. آنان محله را چگونه توصیف می‌کنند. از نظر آنان حوادث چشم‌گیر محله در سال‌های اخیر چه بوده‌اند؟ معمولاً از این گفتارها یک سبک‌شناسی محله به دست می‌آید که با پرسشنامهٔ پژوهشگر هم‌خوانی دارد. وضعیت مصاحبه درواقع یک وضعیت اجتماعی است که در آن مصاحبه‌شونده سعی می‌کند در نگاه مصاحبه‌کننده شخصیت مهمی جلوه کند. بنابراین، ضمن مراعات دستورهای روش‌شناختی متداول که یاد می‌دهند چگونه خود را از اثرات مخرب متغیرهای انگلی پیمایشی مصاحبه‌ای حفظ کنیم [بود و وبر،[2] ۱۹۹۷]، استفادهٔ تکمیلی از اسناد و مدارک مکتوب ضروری است.

---

1. autorités morales
2. Beaud et Weber

شیوهٔ استفاده از اسناد و مدارک

اسناد و مدارک محلی که از شهرگرایی و محیط زیست صحبت کنند، فراوان‌اند. برخلاف مصاحبه‌ها، فایدهٔ اسناد تولید خودجوش گفتار، بدون مداخلهٔ جامعه‌شناس است. سند ممکن است مقاله‌ای در روزنامه یا خبرنامهٔ شهرداری باشد. ممکن است یک تراکت نوشته شده توسط یک انجمن، یا آگهی تبلیغاتی پیش‌فروش یک انبوه‌سازی، یا مقررات مالکیت مشاع باشد. در برخی از شهرهای بزرگ، مذاکرات شورای شهر که ضمیمهٔ بولتن رسمی شهرداری (مثل مذاکرات مجلس ملی و سنا) منتشر می‌شود، ازجمله اسناد جالب هستند. هم‌چنین می‌توان متون نهایی تعیین‌کنندهٔ جهت‌گیری سیاست‌های شهرداری‌ها را به دست آورد (OPAH[1]، ZAC[2]، POS[3]) به جای آن‌که به خلاصه‌هایی که کنشگران از آن‌ها نوشته‌اند اکتفا کرد.

در مرحلهٔ اول مطالعه، این اسناد و مدارک، اسناد پایه‌ای را تشکیل می‌دهند که به کمک آن‌ها می‌توان کنشگران، داوهای بازی و موقعیت‌ها را شناسایی کرد. به‌علاوه، مشاهده می‌شود که این اسناد اجازه می‌دهند که مؤلفان‌شان را نیز توصیف کنند. هم‌چنین، برای قرائت یک سند، طرح هفت پرسش پایه ضروری است (نگاه کنید به خارج از متن زیر).

این پرسش‌ها اجازه می‌دهند ایدهٔ روشن و فشرده‌ای از سند کسب کنیم. سپس می‌توان با دسته‌بندی فهرستی از واژه‌های استفاده شده در سند (مثال: محله یک خانواده است) یا مفهوم مخالف (مثال: پاریس یک دهکده نیست) به تحلیل آن بپردازیم. هم‌چنین، می‌توان واژه‌هایی را که گوینده ارج نهاده یا بی‌ارج شمرده استخراج کنیم (ده، پرجنب و جوش، خرده‌فروشی‌ها، خانه‌های استیجاری ارزان‌قیمت، حومه...). این جدول واژه‌ها اجازه می‌دهند به بازنمایی دنیای گوینده یا نویسنده (زنجیرهٔ

---

۱. OPAH: عملیات برنامه‌ریزی شدهٔ بهسازی مسکن
۲. ZAC: مناطق آمایش هماهنگ‌شده ۳. POS: نقشهٔ کاربری اراضی

پرسش‌های پایه برای قرائت یک سند

۱. اطلاعات مبتنی بر واقعیتی که این اسناد ارائه می‌دهند کدام‌اند؟

۲. اطلاعات به چه صورتی داده شده‌اند: ارقام، منحنی‌ها، طرح‌ها، عکس‌ها، گواهی‌ها؟
مزیت این صورت اطلاعاتی کدام است؟
چرا این صورت اطلاعاتی برای بیان توصیفی ضروری‌اند؟

۳. مؤلف دربارهٔ رویداد چه عقیده‌ای دارد؟ آیا در متن سند (مقاله) واقعیت‌هایی پیدا می‌کنیم که مخالف عقیده‌اش باشند؟

۴. سند تولید چه کسی است (روزنامه‌نگاری حرفه‌ای؟ در چه حوزه‌ای؟) چه کسی در تهیهٔ سند همکاری داشته است و به عنوانِ کارشناس معرفی شده است (شخص پاسخ‌گو): پژوهشگر، سیاستمدار، مسئول مذهبی، معمار، مؤسسه، اداره، دولت، سازمان فلان با هدف فلان...)؟

۵. مخاطب سند چه کسی است؟ دانشمندان، سیاستمداران، فعالان حزبی، سندیکایی، هواداران، مالیات‌دهندگان، رأی‌دهندگان، ساکنان یک محل، عموم مردم، و غیره؟

۶. سند با چه هدفی تهیه شده است (برای کمک به فهمیدن، برای کمک به اقدام، برای متقاعد کردن، برای فکر کردن، برای راه‌اندازی، بی‌اعتبار کردن ایدئولوژی، تبلیغات سیاسی، جنجال‌آفرینی)؟

۷. در کدام بستر ایدئولوژیکی یا سیاسی این سند ــ این مقاله ــ نوشته شده است؟

معادل‌ها و متضادها) و نیز به ارزش‌های ضمنی‌اش راه پیدا کنیم. برای کسب مهارت در تحلیل گفتارها لازم است به کتاب‌های تخصصی «روش تحلیل محتوا» مراجعه کنیم.

۶. اسناد شهرسازی به مثابه گفتارهایی دربارهٔ شهر

بسیاری از جامعه‌شناسان شهر اثبات کرده‌اند که مطالعهٔ یک سند می‌تواند در مورد پیشنهادها، برنامه‌ها، طرح‌های شهری که گفتارهایی دربارهٔ شهر هستند، به اجرا درآید. خواه موضوع عبارت باشد از قانون‌مند کردن کاربری‌های آیندهٔ زمین، تصاحب زمین‌ها، آمایش یک محلهٔ جدید، بازسازی و اعادهٔ حیثیت به مرکز شهر. این اقدام‌ها بر بازنمایی شهر آرمانی یا آینده مبتنی هستند. در بررسی یک بخش خاص از شهر،

نمی‌توان به این گفتارهای اقدام مبتنی بر تصویری از شهر و محله‌هایش بی‌اعتنا بمانیم.

معمول است که اسناد مرتبط با شهرسازی قانون‌مند (تعیین‌کنندهٔ هنجارهای توسعهٔ شهری POS[1] PLU[2]) را از اسناد شهرسازی «عملیاتی» (که با اقدامات داوطلبانه و خودجوش متناظرند) تفکیک کرد.

گفتارهای کارکردی: نقشهٔ کاربری اراضی (POS)، نقشهٔ محلی شهرسازی (PLU)

نقشهٔ کاربری اراضی، سند مرجع حوزهٔ شهرستان است که کاربری آیندهٔ اراضی را تعیین می‌کند. این سند قواعد عمومی شهرسازی را مشخص می‌کند: کاربری مسلط زمین‌ها برحسب مناطق (کشاورزی، مسکونی، صنعتی، غیرقابل شهرسازی به دلیل خطر، به دلیل ارزش‌های باستان‌شناسی، و غیره). هم‌چنین، این سند ریخت‌شناسی ساختمان‌ها را پیش‌بینی می‌کند (استقرار بناها در ارتباط با راه‌ها و حدود تفکیکی). بالأخره، سند کاربردی اراضی، الزام‌های استفاده از زمین‌ها را تعیین می‌کند: محل‌های تخصیص یافته به تأسیسات و به عملیات دارای سودمندی عمومی. مناطق قابل شهرسازی متأثر از یک «ضریب کاربری اراضی» (COS)[3] است که بیانگر نسبت حداکثر میان مساحت کف غیر از سطح زیربنا و مساحت زمین است، به عبارت دیگر، امکانات استفاده از زمین معمولاً از لحاظ ارتفاع. شهرستان می‌تواند چندین ضریب کاربری اراضی (COS) تعیین کند. یک ضریب برای ساختمان‌های مسکونی، یک ضریب برای ساختمان‌های اداری، یک ضریب هم برای فعالیت‌های صنعتی و غیره.

رویهٔ تعیین «ضریب کاربری اراضی» توسط شهرداری در یک کادر خیلی دقیق هدایت می‌شود. دولت یک مباشر بازرس منصوب می‌کند که

1. POS: plan d'occupation des sols 2. PLU: plan local d'urbanisme.

3. COS: coefficient d'occupation des sols.

برای یک دورهٔ کوتاه‌مدت در استانداری مستقر می‌شود و درخواست‌ها و اعتراض‌های ساکنان محل را جمع‌آوری می‌کند. با این وصف، ساز و کار نهادی «نقشهٔ کاربری اراضی» از زمان تصویب قانون ۱۳ دسامبر ۲۰۰۰ معروف به قانون «همبستگی و نوگردانی شهری»[1] بسیار انعطاف‌پذیر شده است. به موجب متن این قانون نقشهٔ محلی شهرسازی (PLU) که جانشین نقشهٔ کاربری اراضی (POS) شده است. شامل یک تشخیص، یک طرح آمایش و توسعهٔ پایدار است. این الزام به مطالعهٔ تفصیلی شهر قبل از اقدام به ساخت و ساز ضرورت جمع‌آوری اجزای پراکندهٔ مدیریت شهری در تنها یک سند، مضاعف شده است. برای جلوگیری از تکه‌تکه شدن قدرت مدیریت شهر، نقشهٔ شهرسازی (PLU) کل اراضی شهرستان را بدون استثناء پوشش می‌دهد. نقشهٔ محلی شهرسازی مسایل مرتبط با مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت، مسکن فرسوده و جابه‌جایی شهری را نیز در بر می‌گیرد. نهایتاً این سند باید با اسناد تدوین شده در سطح برنامه‌گذاری منطقه‌ای سازگار باشد: طرح‌های انسجام سرزمینی[2] نقشهٔ کاربری اراضی (یا نقشهٔ محلی شهرسازی) هدف‌های نمایندگان منتخب و تکنیسین‌ها را برای آیندهٔ شهر بازگو می‌کند. بنابراین، لازم است گزینه‌هایی را که پیشنهاد می‌کند و گزینه‌هایی را که رد می‌کند، با دقت و مسئولانه انتخاب کند. شهرداری‌ها می‌توانند خواهان جذب مشاغل باشند، «مسکونی» باقی بمانند یا نخواهند که به یک «حومهٔ خوابگاهی» مبدل شوند. این بازنمایی‌ها از شهر غالباً نتیجهٔ مطالعات پیشین هستند که نمایندگان منتخب در چارچوبی سیاسی آن‌ها را خوانده و تفسیر کرده‌اند. نقشهٔ کاربری اراضی (یا جانشین آن نقشهٔ محلی شهرسازی) سندی است که به بهترین وجه تعارض‌های کنشگران اجتماعی را در نحوهٔ کاربری زمین‌ها نشان می‌دهد. بنابراین ساده‌لوحانه است که آن را به مثابهٔ مقررات

---

1. Solidarité et renouvellement urbain

2. schémas de cohérence territoriale

سادهٔ زیبایی‌شناسی ملاحظه کرد. درواقع ضریب تراکم ساخت و سازی که نقشهٔ کاربری اراضی (یا نقشهٔ شهرسازی) مقرر می‌کند، روی قیمت مترمربع زمین بازتاب دارد. لذا، نقشهٔ کاربردی زمین‌ها (یا نقشهٔ محلی شهرسازی) یک عامل تقسیم اقتصادی و اجتماعی فضای شهری است.

گفتار سودمندی عمومی: مناطق آمایش هماهنگ شدهٔ (ZAC) و سلب مالکیت

در فرانسه، کشوری که مالکیت خصوصی در آن امری مقدس است، رویه‌های تملک اراضی و مستغلات از طرف دولت یا شهرداری‌ها بر اصل سودمندی عمومی مبتنی است. بر پا کردن تأسیسات و تجهیزات، «سالم سازی» یک محله یا هدایت شهرسازی، این نوع عملیات را ضروری می‌سازد. دولت و شهرداری‌ها چندین وسیله برای تملک زمین‌های مورد نیاز در اختیار دارند: خرید به قیمت بازار، حق تقدم در خرید (اگر ملک به معرض فروش گذاشته شود) یا سلب مالکیت.

سلب مالکیت امکان تصاحب قطعه زمین است، حتی اگر مالک فروشنده نباشد. سلب مالکیت اعمال قانونی است که به موجب آن «مالکیت حقی است غیرقابل نقض و مقدس، هیچ‌کس را نمی‌توان از آن محروم کرد مگر این‌که ضرورت عمومی قانوناً محرز بودن آن را ایجاب کند و مشروط است به تأدیهٔ غرامتی عادلانه و پیشاپیش» (اعلامیه حقوق بشر و شهروندی). این سلبِ مالکیت به دلیل «سودمندی عمومی» وقتی است که «صدمه رساندن به مالکیت خصوصی، هزینهٔ مالی و مشکلات اجتماعی ناشی از آن در مقایسهٔ با منافعی که عملیات در بر دارد، بیش از اندازه نباشند» (مجموعه قوانین شهرسازی). مثل نقشهٔ کاربری اراضی، یک تحقیق و تفحص عمومی باید اجرا شود: رَوَند سلب مالکیت، رَوَندی اداری، طولانی و پیچیده است.

حق تقدم در خرید در برخی از مناطق (که به «حق تقدم خرید شهری

اجباری» مشهور است) به‌وسیلهٔ یک «اعلامیه قصد واگذاری»[1] که اجباراً همهٔ مالکان فروشنده به شهرداری تسلیم می‌کنند، اعمال می‌شوند. شهرداری بَدَل از خریدار قیمتی پایین‌تر یا برابر قیمت بازار پیشنهاد می‌کند. در صورت چانه‌زنی، قاضی سلبِ مالکیت قیمتِ ملک را تعیین می‌کند. این حق ممکن است در مورد تمامی چند محله اعمال گردد، در این صورت شکل یک سلبِ مالکیت پنهان را به خود می‌گیرد.

عناصر تشکیل‌دهندهٔ سودمندی عمومی چنین عملیات شهرسازی کدام‌اند؟ رویهٔ سلبِ مالکیت و حق تقدم خرید گاهی به استناد مبارزه با مسکن ناسالم، ضرورتِ ساخت مجتمع‌های مسکونی ارزان‌قیمت و «افزایش تراکم» توجیه می‌شود. این نگرش به شهر گاهی مورد اعتراض ساکنان محل قرار می‌گیرد.

مناطق آمایش هماهنگ شده (ZAC) شیوهٔ دیگری برای متحول ساختن یک بخش شهری در اثر مداخلهٔ دولت است. موضوع آن عبارت است از اجرای عملیات شهرسازی با ایجاد هماهنگی میان بخش عمومی و کنشگران خصوصی در سطوح فنی و مالی. این گروه اخیر می‌تواند تمامی یا بخشی از تجهیزات و فضاهای عمومی طرح مناطق آمایش هماهنگ شده را به عهده بگیرد. تشکیل یک منطقهٔ آمایش هماهنگ شده مستلزم مطالعهٔ قبلی و هماهنگی با ساکنان و انجمن‌های محله‌های اطراف منطقه است. تصمیم به ایجاد یک منطقهٔ آمایش هماهنگ شده روی یک زمین معین مبتنی بر «اعلامیهٔ سودمندی عمومی»[2] تصمیمی است که از طرف مقامات شهرستان گرفته می‌شود و به تأیید استاندار می‌رسد. یک منطقهٔ آمایش هماهنگ شده شامل یک «طرح آمایش منطقه»،[3] که درواقع یک «نقشهٔ کاربری اراضی» خاص، با قواعد ساخت و هنجارهایش است.

---

1. Déclaration d'intention d'aliéner (DIA).
2. Déclaration d'utilité publique (DUP).
3. plan d'aménagement de Zone (PAZ).

این طرح به‌ویژه شامل تقسیم زمین به قطعات تفکیک شده برحسب استعداد آینده (مسکونی، صنعتی)، قیمت فروش و نوع مسکن است. بالأخره یک منطقهٔ آمایش هماهنگ شده می‌تواند مستقیماً توسط بخش عمومی یا یک نمایندگی اجرا شود. در این صورت این نمایندگی مأموریت حق سلبِ مالکیت را دریافت می‌کند: او زمین را تحویل می‌گیرد، کارهای آماده‌سازی را انجام می‌دهد و به سرمایه‌گذاران واگذار می‌کند. مطالعهٔ منطقهٔ آمایش هماهنگ شده نسبتاً پیچیده (اما شورانگیز!) است، چون اصل سودمندی عمومی در بلندمدت و طی فرایند مذاکره میان کنشگران تعیین می‌شود.

گفتار میراث تاریخی: اعادهٔ حیثیت به فضای قدیمی

از اواخر دههٔ ۱۹۷۰ گفتارها دربارهٔ شهر پیرامون کشفِ مجدد میراث قدیمی و مراکز شهرها دور می‌زند. این گفتارها بیانگر دیدگاه‌های برخی از شهرسازان است.

پس از قانون مالرو ۱۹۶۴ در خصوص مرمت ساختمان‌های مراکز قدیمی، «طرح‌های حفاظت و ارج‌گذاری»[1] در محله‌های «تاریخی». مثل محلهٔ ماره[2] در پاریس تدوین شد. در این بخش‌ها، یک «معمار ساختمان‌های فرانسه»[3]، مقام عالی‌رتبهٔ وزارت فرهنگ، کمترین تغییر ظاهری و مورد استفادهٔ هر قطعه را با دقت تمام رهنمود می‌دهد. معماران ساختمان‌های فرانسه که در رژیم سابق عضو هیئت معماران شاه و مأمور ساخت و نگهداری از ساختمان‌های دولتی بودند، امروزه ضامن ذوق مشروع اعادهٔ حیثیت به آثار تاریخی و بخش قدیمی شهر [شامپی[4] ۲۰۰۱] هستند. بعید نیست که اختیارات رهنمود مجوزهای ساخت که او از آن برخوردار است با اختیارات شهرداران و ادارات شهرداری‌ها و به دلیل

1. plans de sauvegarde et de mise en valeur (PSMY). 2. Marais
3. architect des bâtimants de France (ABF). 4. Champy

اولیٰ با مهندسان راه و ساختمان که برداشتی کاربردی‌تر از شهر دارند در تضاد باشد. با این وصف، تحولی رخ می‌نماید. آیین‌نامهٔ جدید «مناطق حمایت از میراث معماری شهری و فضای سبز»[1] که از ۱۹۷۳ به اجرا گذاشته شده است، می‌توانند به فضاهای کمتر «اشرافی» موضوع «طرح‌های حفاظت و ارج‌گذاری» بپردازد، مثل محله کروا-روس،[2] نمونهٔ محلهٔ مسکونی کارگران کارخانه‌های ابریشم‌کشی لیون، محلهٔ استاک[3] در مارسی که در فاصلهٔ دو جنگ توسط مهاجران ارمنی ساخته شده است. صرف‌نظر از تفاوت‌ها، در هر دو طرح مذکور (ZPPAUP, PS MV) گفتار روایت تاریخی را بسیج می‌کند، که اساس مشروعیت کنشگران حرفه‌ای است. از ۱۹۷۷ «عملیات برنامه‌ریزی شدهٔ بهسازی مسکن» (OPAH)، به ابزاری رایج برای مداخله در محله‌های قدیمی مبدل شده است. این رویه مبتنی بر توافقی است میان یک شهرداری، دولت و آژانس ملی برای بهسازی مسکن (ANAH). هدف آن عبارت است از اعطای یارانه به مالکان موجر برای بهسازی مساکن استیجاری‌شان. تأمین مالی از منابع استانی جایشان را به تأمین مالی آژانس ملی برای بهسازی مسکن داده‌اند. اغلب مشاهده شده است که عملیات برنامه‌ریزی شدهٔ بهسازی مسکن باعث عزیمت جمعیت فقیر از محله‌های قدیمی شده است. از سوی دیگر، آژانس ملی برای بهسازی مسکن نیز انگیزه‌های دیگری ایجاد کرده است: وقتی مالک با دریافت یک یارانهٔ کلان قراردادی برای افزایش ندادن اجاره بها امضا می‌کند، می‌پذیرد که اشخاص کم‌درآمد را اسکان دهد. در نهایت، عملیات برنامه‌ریزی‌شدهٔ بهسازی مسکن معرف انعطافی است که به گفتار میراث تاریخی [حفاظت و مرمت بناهای تاریخی] داده شده است. در این چارچوب، عملیات برنامه‌ریزی شدهٔ بهسازی مسکن با تکیه بر مفهوم محله در گفتارها و در شیوه‌های

1. zones de protection du patrimoine architectural urbain et paysager (ZPPAUP). 2. Croix-Rousse 3. Estaque

عمل‌شان، در صورت نیاز از مطالعات جامعه‌شناختی روی این مضمون استقبال می‌کنند.

گفتار اجتماعی: سیاست شهر

بسیاری از جامعه‌شناسان، دانشگاهی یا غیردانشگاهی، به مسئلهٔ سیاست شهر، با تکیه به‌ویژه به نظریه‌های مرتبط با مدیریت شهری، که در فصل چهارم بررسی کرده‌ایم، پرداخته‌اند. این شیوهٔ جدید اقدام مقامات محلی، استفاده از طیف گسترده‌ای از تخصص‌های علوم انسانی را متداول کرده است.

به عقیدهٔ هیئت نمایندگی بین وزارتی شهر، سیاست شهر در محله‌هایی اعمال می‌شود که در شمول مضمون خیلی وسیع طردشدگی هستند. این «جغرافیای حق تقدم» اقدامات دولت موضوع قراردادی میان شهرستان، دولت و منطقه است. این قرارداد اقدامات توانمندسازی را پیش‌بینی می‌کند که معمولاً توسط انجمن‌ها در حق عموم مردمی که دچار مشکل هستند، صورت می‌گیرد. بدین‌ترتیب، اقدامات اجتماعی پیش‌بینی شده در قرارداد برنامه، در عین حال بازتابِ مشکلات محله و ظرفیت بسیج گروه‌های محلی است. «قرارداد شهر» اقدامات شهرسازی، اقدامات اشتغال‌زایی، کارآموزی، بهداشت، آموزش، فرهنگ، به منظور ادغام هر چه بهتر محله‌های «مسئله‌دار» در باقی شهر را پیش‌بینی می‌کند. اولویت‌های محلی شناخته شده ممکن است توسعهٔ فعالیت‌ها و اشتغال باشد، تنوع بخشیدن به مسکن باشد، توسعهٔ زندگی مشارکتی یا ترمیم حضور دولت و خدمات عمومی باشد. در برخی موارد، اقدامات ملموس ممکن است گشایش‌هایی ایجاد کند، مثل ایجاد مناطق آزاد تجاری برای بنگاه‌ها در عوضِ یک «تبعیض مثبت» به سود جوانان این محله‌ها. در محل‌های دیگر ممکن است بر پذیرش کودکان در مهدکودک، اختلاط در مسکن، گسترش حوزهٔ استحفاظی یک کلانتری تأکید شود.

تله‌ها و واقعیت‌های محل

موقعیت یک کنشگر در فضای اجتماعی در مکانی از فضاهای فیزیکی که قرار گرفته است، آشکار می‌شود (آن‌که می‌گویند: «نه آتش دارد، نه دود» یا «بی‌خانمان» است، ــ بفهمی نفهمی ــ هستی اجتماعی ندارد) و نیز با موقعیت نسبی‌ای که جایگاه‌های موقتی‌اش (مثلاً، مقام‌های افتخار، جایگاه‌های تشریفاتی که پروتکل مقرر کرده است) و مخصوصاً جایگاه‌های دایمی‌اش (نشانی محل اقامت و نشانی محل کار) در ارتباط با جایگاه‌هایی که کنشگران دیگر اشغال می‌کنند، آشکار می‌شود؛ هم‌چنین، موقعیت یک کنشگر اجتماعی در مکانی که (از لحاظ حقوقی) در فضا از گذر دارایی‌هایش (خانه، آپارتمان، دفتر کار، زمین زراعی، زمین بهره‌برداری، ساخت و ساز) که کم و بیش دست و پا گیرند. و یا آن‌طور که گاهی می‌گویند از گذر «مصرف فضا» (مصرف خودنمایانهٔ فضا یکی از صورت‌های عالی خودنمایی قدرت است) ابراز می‌شود. بخشی از لَختی [1] ساختارهای فضای اجتماعی از این واقعیت نتیجه می‌گردد که فضاهای اجتماعی درون فضای فیزیکی جای دارند و تغییر نمی‌کنند مگر به قیمتِ جا به جا شدن (اسباب‌کشی) تغییر دادن اقامتگاه، ریشه‌کن شدن (مهاجرت) یا تبعید اشخاص، که خود آن‌ها مستلزم تغییرات اجتماعی فوق‌العاده دشوار و پرهزینه است. [...]

حوزه‌های اجتماعی مختلف یا، اگر ترجیح می‌دهیم، فضاهای اجتماعی مختلف که از لحاظ فیزیکی عینیت یافته‌اند گرایش به روی هم قرار گرفتن دارند، دست‌کم به درشتی و بدون ظرافت: نتیجهٔ آن تمرکزهای کمیاب‌ترین و گران‌بهاترین کالاها و مالکان آن‌ها در برخی از مکان‌های فضای فیزیکی است (خیابان پنجم در نیویورک، خیابان فوبورگ سنت هونوره [2] در پاریس) که از همهٔ جهات با محل‌هایی در تضادند که عمدتاً و گاهی منحصراً تهیدستان (حومه‌های فقیرنشین، گتوها) را دور هم جمع می‌کنند. این مکان‌های پرتمرکز دارایی‌های مثبت یا منفی (جای زخم‌ها) برای تحلیل‌گر مسایل شهری تله‌هایی تشکیل می‌دهند که با پذیرفتن‌شان به همین صورت، اصل مطلب را مکتوم می‌گذارد.

«مدیسون آونو» خیابان فوبورگ سنت هونوره فروشندگان تابلوهای نقاشی، عتیقه‌فروشان، نقاشان، مجموعه‌داران و... را دور هم جمع می‌کنند. یعنی طیفی از تجارت را که وجه مشترک‌شان اشغال کردن موقعیت‌های بالا (میان همانند خودشان) در حوزه‌های مرتبط است و نمی‌توان به ویژگی‌های آن‌ها پی برد مگر در ارتباط با تجارت‌هایی که در همان حوزه، در موقعیت‌های پایین‌تر جای دارند، اما در سایر مناطق فضای فیزیکی، به عنوان مثال، مجموعه‌داران خیابان فوبورگ سنت هونوره (نخست به نام اشرافی‌شان، سپس با همهٔ دارایی‌ها، ماهیت، کیفیت و قیمت محصولاتی که عرضه شده، کیفیت اجتماعی مشتریان و غیره) با مجموعه‌داران خیابان فوبورگ سنت آنتوان که آنان را «آبنوس کار» می‌نامند، در تضاد هستند [...].

پیر بوردیو، ***فقر دنیا*** [3]

1. L'inertie   2. Rue Faubourg-saint-Honoré

3. P. Bourdieu, *La Misère du monde*, Seuil, 1994.

این مرور داده‌های کادربندی البته کامل نیست. مطالعهٔ نقشه، آمارهای موجود و اسناد شهرداری غالباً سودمند است. فهرست داده‌ها به تَبَع هدف‌های تحقیق یا طرح نظری مسئلهٔ تحقیق لازم است تکمیل (یا سبک‌تر) شود.

تک‌نگاری محل‌ها به دانشجوی مبتدی، به پژوهشگر دست‌تنهایی که جز زرنگی، تخیل خلاق، تفکر انتقادی و توانایی‌اش برای کسب اطلاعات معتبر و مناسب وسیله دیگری ندارد، به‌شدت توصیه شده است. با این وصف، رویکرد تک‌نگارانه نباید مایهٔ توهم گردد. رجوع به داده‌های به دست آمده از مجموعه‌های جغرافیایی وسیع‌تر به منظور شناخت ویژگی‌های محل‌های مطالعه شده، ضروری است. هر موقعیت فضایی نسبی است. در غیر این صورت بیم آن می‌رود که پژوهشگر یک ویژگی محلی را به پدیده‌های عمومی‌تر نسبت دهد. تک‌نگاری‌های محلی غالباً فراموش می‌کنند که اثرات محل‌ها (یا محیط‌ها) نهایتاً به ساختارهای اجتماعی ارجاع می‌دهند.

نتیجه: یگانگی شهر

در پایان این سیر در جامعه‌شناسی شهر به نظر ما نتایج سه‌گانه‌ای از آن می‌توان ارائه داد.

این اثر بر فایدهٔ رویکرد تاریخی جامعه‌شناسی شهر بر محور شرایط تولید این دانش تأکید می‌کند. مرور داده‌ها نشان می‌دهد که روابط تاریخ جامعه‌شناسی از دولت، عمده‌ترین تأمین‌کنندهٔ مالی، جدانشدنی است. باری، بیست سال پس از اجرای سیاست‌های تمرکززدایی در سفارش پروژه‌های تحقیقاتی، دولت حضور کم‌رنگی دارد، و این در حالی است که شاهد افزایش تقاضای محلی تحقیق از ناحیهٔ شهرداری‌ها، بخش‌ها، استان‌ها، مناطق و سازمان‌های شبه دولتی هستیم. این تقاضاها خصلتِ چندرشته‌ای بودن «مطالعات شهری» را که بسیاری از محققان، در اصل جامعه‌شناسان، در آن‌ها حل می‌شوند، تشدید می‌کند. بنابراین، جامعه‌شناسی شهر یک خصلت انفجاری دارد که انتشار نتایج تحقیقاتش در مجله‌ها و جُنگ‌های گوناگون (علمی، فنی، حرفه‌ای یا سیاسی) بر آن گواهی می‌دهد [لاساو، ۱۹۹۷]. بدین‌سان، مرور تاریخ و جامعه‌شناسی، و جامعه‌شناسیِ شهر ما را به مطالعهٔ

سنخ‌های کنش عمومی در قبال شهر سوق می‌دهد.

گوناگونی موضوعات علمی مرتبط با مسایل شهر به روابط میان نهادهای عمومی و پژوهشگران ارجاع می‌دهد. اما هم‌چنین، با گوناگونی شهرها در دنیای کنونی نیز متناظر است. باری، چه وجه مشترکی میان کلان شهرهای غربی، سحابی‌های شهری آسیای جنوب شرقی و شهرهای جهان سوم وجود دارد؟ آیا می‌توان نظریه‌های ما دربارهٔ صورت‌های اجتماعی، شیوه‌های زندگی و مدیریت شهری را عیناً در مورد آن‌ها نیز به کار بست؟ مشاهدهٔ گرایش‌های معاصر پیشاپیش از شباهت‌های فزایندهٔ شهرها خبر می‌دهد. عمومیت گالری‌های تجاری، توسعهٔ کار از راه دور، توسعهٔ شبکه‌های حمل و نقل در اروپای غربی با ظهور سحابی‌های شهری فردمحور بدون یگانگی متناظر است [آشر،[1] ۱۹۹۵]. اما شهر متلاشی و پاره پاره شده معنایش این نیست که همهٔ علایق سرزمینی را صرف‌نظر از مقیاس جغرافیایی، از دست داده باشد [بوردن،[2] ۱۹۹۸]. یک روحیهٔ محلی، یک تعلق‌خاطر به شهر و دیار حفظ می‌شود، فضا و مکان هنوز هم سرشار از معانی است [لوی و لوسو،[3] ۲۰۰۰]. همان‌طور که تک‌نگاری اجتماعی از ابتدای قرن مطرح می‌کرد، فضای ساخته شده (فیزیکی و اجتماعی) یک عنصر ساختاری و بنیادی از روابط بین افراد است [رمی، ۱۹۹۲]. با این وصف، شهرها، صرف‌نظر از کشورشان، باید بیش از پیش منطق‌های سرزمینی را با ضرورت‌های شبکه‌ها و جریان‌های فنی، اقتصادی، اجتماعی ادغام کنند.

این ملاحظات نشان می‌دهند که شهر را نمی‌توان به موجبِ مفهوم انگلوساکسن به یک خدمت ساده یا «سودمندی عمومی» تقلیل داد. شهر قبل از هر چیز یک محیط فیزیکی و اجتماعی، یک سازمان جمعی

---

1. Ascher 2. Bourdin 3. Lévy et Lussault

خدمات، منابع آسایش، آزار یا خطرات است که به شکلی نابرابر توزیع شده‌اند. بنابراین، ادغام بُعد فضایی و سرزمینی در جامعه‌شناسی شهر به نظر ما امری اساسی است. معنای هر آمایشی را تنها به تَبَع جامعه‌ای که آن را می‌پذیرد و تولید می‌کند، می‌توان فهمید. شهرسازی، تقسیم شده میان منطق برنامه‌ریزی و عمل هماهنگ‌سازی در نقطهٔ عطف تاریخ‌اش ایستاده است. در برابر این بحث و مناظره‌ها، نخستین دستاورد جامعه‌شناسی شهر این است که نشان می‌دهد شهر، هرچند جمعی، چیزی غیر از یک کالا است.

کتاب‌شناسی

ABALLÉA F. (1993), « Les politiques du logement et de l'habitat : renouveau et permanence d'un débat », *Recherches et prévisions*, n° 31.

ABERS R. (1998), « La participation populaire à Porto Alegre au Brésil », *Annales de la recherche urbaine*, n° 80-81, p. 43-55.

ADAMKIEWICZ E. (1998), « Les performances sportives de rue, pratiques sportives autonomes spectacularisables à Lyon », *Annales de la recherche urbaine*, n° 79, p. 50-57.

AMIOT M. (1986), *Contre l'État, les sociologues, éléments pour une histoire de la sociologie urbaine en France (1900-1980)*, EHESS.

ANSELME M. (1981), « Réhabilitation et programmation continue. Le petit séminaire », *in* MOLLET A. (éd.), *Quand les habitants prennent la parole*, Plan Construction, p. 157-169.

— (2000), *Du bruit à la parole. La scène politique des cités*, Éditions de l'Aube, La Tour-d'Aigues.

ASCHER F. (1995), *Métapolis ou l'avenir des villes*, Odile Jacob.

AUTHIER J.-Y. (1993), *La Vie des lieux. Un quartier du Vieux Lyon au fil du temps*, Presses universitaires de Lyon.

— (1996), « Mobilités résidentielles et effets de composition dans les processus de réhabilitation des quartiers anciens centraux », *in* HAUMONT N. (éd.), *La Ville : agrégations et ségrégations sociales*, L'Harmattan, p. 143-160.

BACHMANN Ch. et LEGUENNEC N. (1996), *Violences urbaines*, Albin Michel.

BACQUÉ M.-H. et FOL S. (1997), *Le Devenir des banlieues rouges*, L'Harmattan.

BACQUÉ M.-H. (2000), « De la réforme urbaine au management social : le développement communautaire aux États-Unis », *Annales de la recherche urbaine*, n° 88.

BACQUÉ M.-H. et SINTOMER Y. (2001a), « Affiliations et désaffiliations en banlieue : réflexions à partir des exemples de Saint-Denis et

d'Aubervilliers », *Revue française de sociologie.*

— (2001b), « Gestion de proximité et démocratie participative », *Annales de la recherche urbaine*, n° 95.

BAIROCH P. (1985), *De Jéricho à Mexico. Villes et économie dans l'histoire*, Gallimard.

BASTIÉ J. (1964), *La Croissance de la banlieue parisienne*, PUF.

BATTEGAY A. (1992), « L'actualité de l'immigration dans les villes françaises : la question des territoires ethniques », *Revue européenne des migrations internationales*, vol. 8, n° 2.

BAUER G. et ROUX J.-M. (1976), *La Rurbanisation ou la Ville éparpillée*, Seuil.

BEAUD S. et PIALOUX M. (2000), *Retour sur la question ouvrière*, Fayard.

BEAUD S. et WEBER F. (1997), *Guide de l'enquête de terrain*, La Découverte, 1997.

BECKOUCHE P. et DAMETTE F. (1996), *Géographie économique de la région parisienne 1982-1994*, Dreif-Strates, université Paris-I.

BENVENISTE A. (2000), « La cité de Sarcelles : une nouvelle Jérusalem ? », *in* BORDÈS-BENAYOUN Ch., *Les Juifs et la ville*, PUM, Toulouse.

BERNARD Y. (1992), *La France au logis*, Mardaga.

BIDOU-ZACHARIASEN C. (1997), « La prise en compte de l'effet de territoire dans l'analyse des quartiers urbains », *Revue française de sociologie*, XXXVIII, p. 97-117.

BODY-GENDROT S. (1993), *Ville et violence. L'irruption de nouveaux acteurs*, PUF.

BONNETTI M. (1995), *Développement social urbain, stratégies et méthodes*, L'Harmattan.

BONVALET C., GOTMAN A. et GRAFMEYER Y. (éd.) (1999), *La Famille et ses proches : l'aménagement des territoires*, INED/PUF.

BOUDON P. (1977), *Pessac de Le Corbusier 1927-1967. Étude socio-architecturale*, Dunod.

BOURDELAIS P. (éd.) (2001), *Les Hygiénistes : enjeux, modèles, pratiques*, Belin.

BOURDIEU P. (éd.) (1994), *La Misère du monde*, Seuil.

— (2000), *Les Structures sociales de l'économie*, Seuil.

BOURDIN A. (1984), *Le Patrimoine réinventé*, PUF.

— (1998), « Le gouvernement des villes institue autant qu'il coordonne ou les limites de la gouvernance », *in* MAY N. *et al.*, *La Ville éclatée.*

— (2001), *La Question locale*, PUF.

BOURGEOIS C. (1996), *L'Attribution des logements sociaux, politique publique et jeux des acteurs locaux*, L'Harmattan.

BRUHNS H. (2001), « La ville bourgeoise et l'émergence du capitalisme moderne. Max Weber : *Die Stadt* (1914-1921) », *in* LEPETIT B. et TOPALOV C., *La Ville des sciences sociales*, Belin, p. 47-78.

BRUN J. et RHEIN C. (éd.) (1994), *La Ségrégation dans la ville. Concepts et mesures*, L'Harmattan.

BURGEL G. (1993), *La Ville aujourd'hui*, Hachette.

BURGESS E. W. (1925), « La croissance de la ville. Introduction à un projet de recherche », *in* GRAFMEYER Y. et JOSEPH I., *L'École de Chicago. Naissance de l'écologie urbaine*, p. 127-143.

BURGUIÈRE A. et REVEL J. (éd.) (1989), *Histoire de la France. L'espace français*, Seuil.

CALVET L.-J. (1994), *Les Voix de la ville. Introduction à la sociolinguistique urbaine*, Payot.

CASTEL R. (1995), *Les Métamorphoses de la question sociale*, Fayard.

CASTELLS M. (1972), *La Question urbaine*, Maspero.

— (1998), *La Société des réseaux*, Fayard.

CASTELLS M., CHERKY E., GODARD F. et MEHL D. (1974), *Sociologie des mouvements sociaux urbains*, EHESS, deux tomes.

CASTELLS M. et GODARD F. (1974), *Monopolville : l'entreprise, l'État, l'urbain*, Mouton.

CHALAS Y. et DUBOIS-TAINE G. (1997), *La Ville émergente*, Éditions de l'Aube, La Tour-d'Aigues.

CHAMBOREDON J.-C. et LEMAIRE M. (1970), « Proximité spatiale et distance sociale : les grands ensembles et leur peuplement », *Revue française de sociologie*, vol. XI1.

CHAMPAGNE P. (1994), « La vision médiatique », *in* BOURDIEU P. (éd.), *La Misère du monde*, Seuil, 1994.

CHAMPY F. (2001), *Sociologie de l'architecture*, La Découverte, « Repères ».

CHAPOULIE (2001), *La Tradition sociologique de Chicago 1892-1961*, Seuil.

CHARLE Ch. (1998), *Paris, fin de siècle*, Seuil.

CHÉDEVILLE A. (1980), « De la cité à la ville », *Histoire de la France urbaine*, Le Goff J. (éd.).

CHERKY E. et MEHL D. (1979), *Les Nouveaux Embarras de Paris*, Maspero.

CHEVALIER L. (1958), *Classes laborieuses, classes dangereuses*, Livre de poche, 1978.

CHOAY F. (1965), *L'Urbanisme. Utopies et réalités*, Seuil.

CHOMBART DE LAUWE P.-H. (dir.) (1951), *Paris et l'agglomération parisienne*, 2 vol., PUF.

— (1956), *La Vie quotidienne des familles ouvrières*, CNRS.

— (dir.) (1960), *Famille et habitation*, CNRS.

COING H. (1966), *Rénovation urbaine et changement social*, Éditions ouvrières.

— (1982), *La Ville, marché de l'emploi*, Presses universitaires de Grenoble.

COLLECTIF (1986), *L'Esprit des lieux. Localités et changement social en France*, Éditions du CNRS.

COLTON T. (1995), *Moscow, Governing the Socialist Metropolis*, Harvard University Press.

COTTEREAU A. (1970), « Les débuts de la planification urbaine en région parisienne », *Sociologie du travail*, 1970.

COUDROY DE LILLE L. (2000), « Ildefonso Cerda : connaissance d'un urbaniste », *Histoire urbaine*, 1.

COUTANT I. (2000), *Politiques du squat*, La Dispute.

CROZIER M. et FRIEDBERG E. (1977), *L'Acteur et le système*, Seuil.

DAVIS M. (1990), *City of Quartz. Los Angeles capitale du futur*, La Découverte, 1997.

DE MONTLIBERT Ch. (1997) (textes réunis par), *Maurice Halbwachs 1877-1945*, Presses universitaires de Strasbourg.

DONZELOT J. et ESTÈBE P. (1994), *L'État animateur. Essai sur la politique de la ville*, Éd. Esprit.

DRIANT J.-C. (1995), *Les Marchés locaux du logement*, Presses de l'École nationale des ponts et chaussées.

DUBET F. et LAPEYRONNIE D. (1992), *Les Quartiers d'exil*, Seuil.

DUPUY F. et THOENIG J.-C. (1983), *Sociologie de l'administration française*, Armand Colin.

DUPUY G. (1995), *Les Territoires de l'automobile*, Anthropos.

DURKHEIM É. (1895), *Les Règles de la méthode sociologique*, PUF, 1985.

— (1893), *De la division du travail social*, PUF, 1981.

ELIAS N. et SCOTSON J.-L. (1965), *Logiques de l'exclusion*, Fayard, 1997.

FASSIN D. (1996), « Exclusion, *underclass*, *marginalidad* », *Revue française de sociologie*, XXXVII.

— (1997), *L'Espace politique de la santé*, PUF.

— (1998), « Politique des corps et gouvernement des villes », *in* FASSIN D. (éd.), *Les Figures urbaines de la santé publique. Enquête sur des expériences locales*, La Découverte.

FIJALKOW Y. (1998), *La Construction des îlots insalubres*, L'Harmattan.

FLAMAND J.-P. (1989), *Loger le peuple. Essai sur l'histoire du logement social*, La Découverte.

FOOTE WHYTE W. (1943), *Street Corner Society. La structure sociale d'un quartier italo-américain*, La Découverte, 1996.

FREY J.-P. (2001), « Paul-Henry Chombart de Lauwe, La sociologie urbaine entre morphologies et structures », *Espaces et sociétés*.

GAUDIN J.-P. (1985), *L'Avenir en plan. Technique et politique dans la prévision urbaine 1900-1930*, Champ-Vallon.

— (1993), *Les Nouvelles Politiques urbaines*, PUF, 1997.

— (1995), « Politiques urbaines et négociations territoriales, quelle légitimité pour les réseaux de politique publique ? », *Revue française de science politique*, n° 46.

GEDDES P. (1915), *L'Évolution des villes* (trad. B. Ayramd-Jan), Temenos, 1994.

GENESTIER Ph. (1999), « Les sortilèges du quartier : quand le lieu est censé faire lien », *Annales de la recherche urbaine*, 82.

GHORRA-GOBIN C. (1998), *La Ville américaine. Espace et société*, Nathan.

GOFFMAN E. (1973), *La Mise en scène de la vie quotidienne*, tome I : *La Présentation de soi* ; tome II : *Les Relations en public*, Minuit.

GOLBERGER M.-F., CHOFFEL P. et LETOQUEUX J.-L. (1998), « Les zones urbaines sensibles », *Insee Première*.

GRAFMEYER Y. (1991), *Habiter Lyon. Milieux et quartiers du*

centre ville, Éditions du CNRS, Presses universitaires de Lyon.
— (1992), *Quand le Tout-Lyon se compte. Lignées, alliances, territoires*, Presses universitaires de Lyon.
— (1994), *Sociologie urbaine*, Nathan.
GRAFMEYER Y. et JOSEPH I. (éd.) (1979), *L'École de Chicago. Naissance de l'écologie urbaine*, Aubier-Montaigne, 4e éd., 1994.
GRAFMEYER Y. et DANSEREAU F. (éd.) (1998), *Trajectoires familiales et espaces de vie en milieu urbain*, Presses universitaires de Lyon.
GREEN A.-M. (1998), *Les Musiciens du métro, une approche des musiques vivantes urbaines*, L'Harmattan.
GRÉMION C. (1995), *Le Sous-Préfet à la ville*, L'Harmattan.
GRÉMION P. (1976), *Le Pouvoir périphérique*, Seuil.
GROSSETTI M. (1995), *Science, industrie, territoires*, PUM.
GUILLON M. et TABOADA LEONETTI I. (1986), *Le Triangle de Choisy, un quartier chinois à Paris*, L'Harmattan.
HALBWACHS M. (1908), *Les Expropriations et le prix des terrains à Paris (1860-1900)*, Cornely.
— (1925), *Les Cadres sociaux de la mémoire*, Albin Michel, 1994.
— (1941), *La Topographie légendaire des Évangiles en Terre sainte*, PUF.
— (1970), *Morphologie sociale*, Colin.
— (1968), *La Mémoire collective*, PUF.
— (1972), *Classes sociales et morphologie*, textes rassemblés par V. Karady, Minuit.
HANNERZ U. (1980), *Exploring the City*, New York, Columbia University Press, traduit et présenté par Joseph I., *Explorer la ville*, Minuit, 1983.
HAUMONT A. (1993), « La mobilité intra-urbaine » *Annales de la recherche urbaine*, n° 60.
HAUMONT N. (1966), *Les Pavillonnaires. Étude psychosociologique d'un mode d'habitat*, CRU, réédition L'Harmattan, 2001.
— (1968), « Habitat et modèles culturels », *Revue française de sociologie*, IX-2, 1968, p. 180-190.
— (éd.) (1996), *La Ville : agrégations et ségrégations sociales*, L'Harmattan.
HAUMONT N. et LÉVY J.-P. (éd.) (1998), *La Ville éclatée : quartiers et peuplement*, L'Harmattan.
JAILLET M.-C. (1982), *Les Pavillonneurs*, Éd. du CNRS.
JOSEPH I. (1984), *Le Passant considérable. Essai sur la dispersion de l'espace public*, Klincksieck.
— (1998), *La Ville sans qualités*, Éditions de l'Aube, La Tour-d'Aigues.
LAÉ J.-F. et MURARD N. (1985), *L'Argent des pauvres. La vie quotidienne en cité de transit*, Seuil.
LAFAYE C. (1989), « Praticiens de l'équipement et légitimités quotidiennes » *Annales de la recherche urbaine*, n° 44-45.
LASSAVE P. (1997), *Les Sociologues et la recherche urbaine dans la France contemporaine*, PUM, Toulouse.

LE CORBUSIER (1942), *La Charte d'Athènes*, Seuil, 1975.

LE GALÈS P. (1995a), *Politique urbaine et développement local*, L'Harmattan.

— (1995b), « Du gouvernement des villes à la gouvernance urbaine », *Revue française de science politique*, n° 46.

LEBRETON J. et BEAUCIRE F. (2000), *Transports publics et gouvernance urbaine*, Milan.

LEDRUT R. (1968), *Sociologie urbaine*, PUF, 1973.

— (1973), *Les Images de la ville*, Anthropos.

— (1984), *La Forme et le sens dans la société*, Klincksieck.

LEFEBVRE H. (1968), *Le Droit à la ville*, Seuil.

LEPOUTRE D. (1997), *Cœur de banlieue*, Odile Jacob.

LÉVI-STRAUSS C. (1966), *Tristes Tropiques*, Plon.

LÉVY J. et LUSSAULT M. (2000), *Logiques de l'espace, esprit des lieux*, Belin.

LÉVY J.-P. (1992), « La mobilité résidentielle dans le contexte local de l'habitat, une approche comparative en France », *in* LELIÈVRE E. et LÉVY-VROELANT C. (éd.), *La Ville en mouvement : habitat et habitants*, L'Harmattan, p. 299-316.

LÉVY J.-P. et SAINT-RAYMOND O. (1992), *Profession propriétaire. Logiques patrimoniales et logement locatif en France*, PUM, Toulouse.

LÉVY-VROELANT C. (éd.) (2000), *Logements de passage. Formes, normes, expériences*, L'Harmattan.

LIN J. (1998), *Reconstructing Chinatown, Ethnic Enclave, Global Change*, University of Minnesota Press.

LORET A. et WASER A.-M. (2001), *L'Esprit roller. Réinventer la ville*, Autrement.

LORRAIN D. (1998), « Administrer, gouverner, réguler », *Annales de la recherche urbaine*, n° 80-81.

— (2001), « Un livre extrême : Manuel Castells et Francis Godard : *Monopolville* 1974 », *in* LEPETIT B. et TOPALOV C., *La Ville des sciences sociales*, Belin, p. 227-266.

LYNCH K. (1976), *L'Image de la cité*, Dunod.

MAC KENZIE R. (1925), « L'approche écologique dans l'étude de la communauté humaine », *in* GRAFMEYER Y. et JOSEPH I. (éd.), *L'École de Chicago. Naissance de l'écologie urbaine*, p. 145-156.

MAGRI S. et TOPALOV Ch. (éd.) (1989), *Villes ouvrières 1900-1950*, L'Harmattan.

MARCEL J.-C. et MUCCHIELLI L. (1999) « Un fondement du lien social : la mémoire collective selon Maurice Halbwachs », *Technologies, Idéologies, Pratiques. Revue d'anthropologie de la connaissance*, 13 (2), p. 63-88.

MARCUSE P. et VAN KEMPEN R., *Globalizing Cities. A New Spatial Order ?*, Blackwell Publishers, 2000.

MARX K. et ENGELS F. (1885), *L'Idéologie allemande*, Éditions sociales, 1965.

MASSEY D., DENTON N. (1995), *American Apartheid*, Descartes et Cie.

MAUSS M. (1905), *Sociologie et anthropologie*, PUF, 1991.

MAY N., VELTZ P., LANDRIEU J. et SPECTOR Th. (1998), *La Ville*

éclatée, Éditions de l'Aube, La Tour-d'Aigues.

MERLIN P. (1994), *Les Transports en région parisienne*, La Documentation française.

MONTIGNY G. (1992), *De la ville à l'urbanisation*, L'Harmattan.

MOZÈRE L., PÉRALDI M. et REY H. (1999), *Intelligence des banlieues*, Éditions de l'Aube, La Tour-d'Aigues.

MUCCHIELLI L. (2001), *Violences et insécurités. Fantasmes et réalités dans le débat français*, La Découverte.

NEVERS J.-Y. (1983), « Du clientélisme à la technocratie : cent ans de démocratie communale dans une grande ville, Toulouse », *Revue française de science politique*.

OBERTI M. (1995), « L'analyse localisée de la ségrégation urbaine. Ville, quartiers et cités dans une commune de la banlieue parisienne », *Sociétés contemporaines*, n° 22-23, p. 127-143.

OLSON M. (1978), *Logique de l'action collective*, PUF.

OSTROWETSKI S. (1985), *L'Imaginaire bâtisseur*, Klincksieck.

PAQUOT Th. (1990), *Homo urbanus, essai sur l'urbanisation des mœurs et du monde*, Le Félin.

PARK R.-E. (1925), « La ville, proposition de recherche sur le comportement humain en milieu urbain », *in* GRAFMEYER Y. et JOSEPH I., *L'École de Chicago. Naissance de l'écologie urbaine*, p. 79-126.

— (1925), « La ville comme laboratoire social » et « La ville comme phénomène naturel », *in* GRAFMEYER Y. et JOSEPH I., *L'École de Chicago. Naissance de l'écologie urbaine*, p. 163-185.

PAUGAM S. (1994), *La Disqualification sociale. Essai sur la nouvelle pauvreté*, PUF.

PAUGAM S. et VAN ZANTEM A. (2001), « Construction identitaire et réseaux sociaux », *in* SCHNAPPER D. (éd.) *Exclusion au cœur de la cité*, Economica.

PAUL-LÉVY F. et SÉGAUD M. (éd.) (1983), *Anthropologie de l'espace*, Éd du CCI.

PÉRALDI M. (1998), « Carrières et compétences commerciales des migrants à Marseille : une alternative urbaine à la crise ? » *Les Cahiers du CERVL*, n° 4.

PÉTONNET C. (1979), *On est tous dans le brouillard. Ethnologie des banlieues*, Galilée.

PINÇON M. (1982), *Cohabiter : groupes sociaux et modes de vie dans une cité HLM*, Plan Construction.

PINÇON M. et PINÇON-CHARLOT M. (1989), *Dans les beaux quartiers*, Seuil.

— (2001), *Paris mosaïque*, Calmann-Lévy.

PINÇON M., PRÉTECEILLE E. et RENDU P. (1986), *Ségrégation urbaine. Classes sociales et équipements collectifs en région parisienne*, Anthropos.

PRÉTECEILLE E. (1973), *La Production des grands ensembles*, Mouton.

— (1995), « Ségrégations urbaines », *Sociétés contemporaines*, n° 22-23.

— (1997), « Ségrégation, classe et politique dans la grande ville », *in* BAGNOSCO A. et LE GALÈS P., *Villes en Europe*, La Découverte.

QUERRIEN A. (dir) (1997), *En marge de la ville, au cœur de la société : ces quartiers dont on parle*, Éditions de l'Aube, La Tour-d'Aigues.

QUOIST M. (1956), *La Ville et l'homme. Rouen, étude sociologique d'un secteur prolétarien*, Éditions ouvrières.

RAYMOND H., HAUMONT N. et DEZES M.-G. (1966), *L'Habitat pavillonnaire*, préface de H. Lefebvre, CRU, rééd. L'Harmattan, 2001.

RÉMY J. (1966), *La Ville, phénomène économique*, Cabay, Louvain-la-Neuve, 1982.

RÉMY J. et VOYÉ L. (1974), *La Ville et l'urbanisation*, rééd. Cabay, Louvain-la-Neuve, 1982.

— (1981), *Ville, ordre et violence*, PUF.

— (1992), *La Ville : vers une nouvelle définition ?*, L'Harmattan.

RHEIN C. (2001), « Le ghetto de Louis Wirth : forme urbaine, institution, système social », *in* LEPETIT B. et TOPALOV C., *La Ville des sciences sociales*, Belin, p. 111-149.

RONCAYOLO M. (1982), *La Ville et ses territoires*, Gallimard, 1990.

— (1989), « Propriété, intérêt public, urbanisme après la Révolution », *Annales de la recherche urbaine*, n° 43.

— (1990), *La Ville et ses territoires*, Gallimard.

— (1992), « Mythe et représentation de la ville à partir du XVIIIe siècle », *Encyclopédie Universalis*, article « Ville », p. 1502-1506.

— (1998), *Marseille, les grammaires d'une ville*, EHESS.

RONCAYOLO M. et PAQUOT T. (éd.) (1992), *Villes et civilisations urbaines, XVIIIe-XXe siècle*, coll. « Textes essentiels », Larousse.

ROULLEAU-BERGER L. (1991), *La Ville intervalle*, Méridiens-Klincksieck.

RUDDER V. DE et GUILLON M. (1987), *Du marché d'Aligre à l'îlot Chalon*, L'Harmattan.

SACHS I. (éd.) (1995), *Quelles villes pour quel développement*, PUF.

SAINT-PIERRE C. (2001), *La Fabrication plurielle de la ville : décideurs et citadins à Cergy-Pontoise* (1990-2000), Créaphis.

SASSEN S. (1991), *La Ville globale. New York, Londres, Tokyo*, Descartes, 1996.

SAYAD A. (1993), « Une famille déplacée », *in* BOURDIEU P. (éd.), *La Misère du monde*.

SCHNAPPER D. (éd.) (2001), *Exclusion au cœur de la cité*, Economica.

SENNETT R. (1990), *La Ville à vue d'œil*, Plon, 1992.

SIMMEL G. (1903), « Métropoles et mentalité », *in* GRAFMEYER Y. et JOSEPH I., *L'École de Chicago. Naissance de l'écologie urbaine*, 1979, p. 61-79.

— (1908), « Digressions sur l'étranger », *in* GRAFMEYER Y. et JOSEPH I., *L'École de Chicago. Naissance de l'écologie urbaine*, 1979, p. 53-61.

SIMON P. (1992), « Belleville, un quartier d'intégration », *Migrations et sociétés*, vol. 4, n° 19.

SIMON P. et TAPIA C. (1998), *Le Belleville des Juifs tunisiens*, Autrement.

SUEUR M. (1998), *Demain la ville*, La Documentation française.
SUTTLES G. (1968), *The Social Order of the Slum*, University of Chicago Press.
SZRETER (1996), *Fertility, Class and Gender in Britain 1860-1940*, Cambridge.
TARRIUS A. (1993), « Territoires circulatoires et espaces urbains », *Annales de la recherche urbaine*, n° 59-60.
TARRIUS A., MAROTEL G. et PERALDI M. (1988), *L'Aménagement à contretemps. Nouveaux territoires immigrés à Marseille et Tunis*, L'Harmattan.
THOMAS W.I. et ZNANIECKI F. (1916), *Le Paysan polonais en Europe et en Amérique. Récit de vie d'un migrant*, Nathan, 1998.
TÖNNIES F. (1887), *Communauté et société*, Retz, 1977.
TOPALOV Ch. (1974), *Les Promoteurs immobiliers*, Mouton.
— (1987), *Le Logement en France. Histoire d'une marchandise impossible*, PFNSP.
— (1991), « La ville, terre inconnue. L'enquête de Charles Booth et le peuple de Londres 1886-1891 », *Genèse*, n° 5.
— (2001), « Halbwachs : les expropriations », *in* LEPETIT B. et TOPALOV C., *La Ville des sciences sociales*, Belin, p. 11-45.
TOUBON J.-C. et MESSAMAH K. (1991), *Centralité immigrée. Le quartier de la Goutte d'Or*, L'Harmattan.
VAN ZANTEN A. (2001), *L'École de la périphérie. Scolarité et ségrégation en banlieue*, PUF.
VELTZ P. (1997), « Les villes européennes dans l'économie mondiale », *in* BAGNASCO A. et LE GALÈS P. (éd.), *Villes en Europe*, La Découverte.
VIEILLARD-BARON H. (1994), *La Banlieue, ghetto impossible*, Éditions de l'Aube, La Tour-d'Aigues.
— (1996), *Les Banlieues*, Flammarion.
— (1998), « Les attributions de logements sociaux : des contraintes techniques au bricolage local », in HAUMONT N. et LÉVY J.-P. (éd.), *La Ville éclatée : quartiers et peuplement*, p. 175-190.
VILLAC M., BALLAND G. et TOUCHARD L., « Les conditions de logement des ménages en 1978 », *Collections de l'INSEE*, n° 85.
VILLECHAISE A. (1997), « La banlieue sans qualités », *Revue française de sociologie*, XXXVIII, 2.
WACQUANT L. (1993), « Pour en finir avec le mythe des cités-ghettos », *Annales de la recherche urbaine*, n° 54.
— (1999), *Les Prisons de la misère*, Seuil.
— (2001), *De corps et d'âme, carnet ethnographique d'un apprenti boxeur*, Agore.
WARIN Ph. (1993), *Les Usagers dans l'évaluation des politiques publiques*, L'Harmattan.
WEBER M. (1921), *Die Stadt, La Ville*, traduit par P. Fritsch avec une préface de J. Freund, Aubier Montaigne, 1982.
WHYTHE W. H. (1956), *The Organization Man*, Penguin Book.
WIEVIORKA M. (éd.) (1996), *Une société fragmentée. Le*

multiculturalisme en débat, La Découverte.

— (1999), *La Violence en France*, Seuil.

WILSON W. J. (1994), *Les Oubliés de l'Amérique*, Seuil.

WIRTH L. (1928), *Le Ghetto*, trad. P. J. Rojtman, Presses universitaires de Grenoble, 1980.

— (1938), « Le phénomène urbain comme mode de vie », *in* GRAFMEYER Y. et JOSEPH I., *L'École de Chicago. Naissance de l'écologie urbaine*, Champ urbain, 1979, p. 251-276.

YOUNG M. et WILLMOTT P. (1957), *Family and Kinship in East London*, Routledge and Kegan, Londres, 1957, trad. A. Gotman, *Le Village dans la ville*, Éd. du Centre de création industrielle, 1983.

Revues spécialisées

Annales de la recherche urbaine
Diagonal
Espaces et sociétés
Espaces populations sociétés
Études foncières
Genèse
Histoire urbaine
International Journal of Urban and Regional Research
Pouvoirs locaux
Urbanisme
Villes en parallèle

Sites web

Histoire urbaine, notes de lecture et forum :
htt://www.h-net.msu.edu

Géographie urbaine, notes de lecture et forum :
http://www.cybergeo.fr

Statistiques sur les villes dans le monde (Nations unies) :
http://www.un.org/depts

Grandes villes du monde :
http://www.metropolis.org

Institut national des statistiques et études économiques :
http://www.insee.fr

Ministère de l'Équipement et du Logement, centre de documentation :
http://www.equipement.gouv.fr/urbanisme/cdu

Délégation interministérielle à la ville :
http://www.ville.gouv.fr

Fédération nationale des agences d'urbanisme :
http://www.fnau.org

Centre d'études sur les réseaux, les transports, l'urbanisme et les constructions publiques :
http://www.certu.fr

Centre scientifique et technique du bâtiment :
http://www.cstb.org ;

Enquêtes sociologiques menées par cet organisme sur le montage de projets de développement, les modes d'habiter, les nuisances sonores.